

مطالبی گلچین شده
از
نهج البلاغه

طبق ترجمه‌ی فیض الإسلام

تهیه کننده:

محمد فاتح شریعتی

سنندج - ۱۳۹۰/۱۲/۱۳

عنوان کتاب: مطالبی گلچین شده از نهج البلاغه
تهیه کننده: محمد فاتح شریعتی
موضوع: اخلاق اسلامی - مواعظ و حکمت‌ها
نوبت انتشار: اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار: خرداد (جوزا) ۱۳۹۶ هـ ش - رمضان ۱۴۳۸ هـ ق
منبع: کتابخانه قلم www.qalamlib.com



این کتاب از سایت کتابخانه قلم دانلود شده است.

www.qalamlib.com

book@qalamlib.com

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

www.qalamlib.com

www.mowahedin.com

www.islamtxt.com

www.videofarsi.com

www.shabnam.cc

www.zekr.tv

www.sadaislam.com

www.mowahed.com



contact@mowahedin.com

محتوای این کتاب لزوماً بیانگر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

- فهرست مطالب.....أ
- (۱) - (خطبه - ۴۵) وصف الله تعالى ﷻ ۱۴
- (۲) - (خطبه - ۴۹) وصف الله تعالى ﷻ ۱۵
- (۳) - (خطبه - ۱۰۷) وصف الله تعالى ﷻ ۱۶
- (۴) - (خطبه - ۹۴) وصف پیامبر ﷺ ۱۶
- (۵) - (خطبه - ۱۰۵) وصف دین اسلام ۱۷
- (۶) - (خطبه - ۱۷۵) وصف قرآن عظیم ۱۸
- (۷) - (خطبه - ۱۸) ذم علما به دلیل اختلافاتشان ۲۱
- (۸) - (مکتوب - ۵۳) اطاعت از خدا و رسول و آمران مؤمن ۲۳
- (۹) - (مکتوب - ۷۷) جهت مناظره از سنّت استفاده شود ۲۴
- (۱۰) - (خطبه - ۸۷) اعتراض به اختلاف و این که چرا پیرو سنّت نیستند؟
..... ۲۴
- (۱۱) - (خطبه - ۸۸) اعتراض به اختلاف و موعظه ی بندگان ۲۶
- (۱۲) - (خطبه - ۱۴۵) دنیا، مردم، بدعت، سنّت ۲۷
- (۱۳) - (سخن - ۳۰) ایمان، کفر، شک ۲۸
- (۱۴) - (خطبه - ۸۲) توحید، توکل، توسّل ۳۱
- (۱۵) - (خطبه - ۸۴) توحید و شرک و اندرز به مردم ۳۲
- (۱۶) - (سخن - ۲۱۹) ضرر و زیان برخی از صفات ناشایسته ۳۳
- (۱۷) - (سخن - ۳۲۵) صفت مؤمن در حالات مختلف ۳۴

- (۱۸) - (سخن - ۳۳۵) ترغیب به شایسته و دوری از ناشایسته ۳۴
- (۱۹) - (سخن - ۳۴۱) سود و زیان برخی از خردها ۳۵
- (۲۰) - (خطبه - ۵۰) فتنه و فساد و دلیل اختلاط حق و باطل ۳۶
- (۲۱) - (سخن - ۳۶۱) روزگاری می آید که سخن هست اما عمل نیست. ۳۷
- (۲۲) - (سخن - ۳۶۲) هیچ کس بیهوده نیامده که بیهوده رود ۳۸
- (۲۳) - (سخن - ۳۶۳) خوی‌های پسندیده و بزرگی دین اسلام ۳۸
- (۲۴) - (مکتوب - ۵۳) جنگ و صلح در اسلام ۳۹
- (۲۵) - (خطبه‌ی - ۱۷۵) شرک و سه نوع ظلم ۴۲
- (۲۶) - (خطبه‌ی - ۱۰۹) اسباب تقرب به سوی الله تعالی ﷻ ۴۳
- (۲۷) - (سخن - ۲۴۴) حکمت بعضی فرائض و احکام ۴۴
- (۲۸) - (خطبه‌ی - ۱۹۰) نماز، زکات، ادای امانت ۴۵
- (۲۹) - (خطبه‌ی - ۲۳۴) ا ندرز به مردم و این که پس از شناخت باید تعصّب داشت ۴۸
- (۳۰) - (خطبه‌ی - ۷۵) دعای علی ؑ که گفته رحمت خدا بر آن که تسلیم حق شود ۵۰
- (۳۱) - (مکتوب - ۲۷) نماز را به خاطر امورات دنیا در وقت آن ضایع نگردان ۵۱
- (۳۲) - (مکتوب - ۵۲) اوقات معین نمازهای پنج گانه‌ی روز و شب در پنج وقت ۵۲
- (۳۳) - (خطبه‌ی - ۹۶) درباره‌ی صحابه ؓ یاران پیامبر ﷺ ۵۳
- (۳۴) - (خطبه‌ی - ۳۷) وصف ابوبکر صدیق ؓ ۵۳
- (۳۵) - (سخن - ۲۱۹) وصف عمر فاروق ؓ ۵۵
- (۳۶) - (خطبه‌ی - ۱۳۴) وصف عمر ؓ هنگام جنگ با رومیان ۵۵

- (۳۷) - (خطبه‌ی - ۱۴۶) وصف عمر رضی الله عنه هنگام جنگ با ایرانیان ۵۶
- (۳۸) - (خطبه‌ی - ۱۶۳) وصف عثمان رضی الله عنه و تذکر به خطاهایش ۵۸
- (۳۹) - (مکتوب - ۶) دفاع از سه خلیفه‌ی قبل از خودش و این که آن‌ها حق بوده‌اند ۶۰
- (۴۰) - (خطبه‌ی - ۹۱) وزیر و مشاور بودنم برایتان بهتر است تا اینکه خلیفه باشم ۶۱
- (۴۱) - (مکتوب - ۷) بیعت گرفتن و این که خلافت حق مهاجرین و انصار است ۶۲
- (۴۲) - (سخن - ۴۵۷) در ستایش انصار که به اسلام خدمت‌ها نمودند ۶۳
- (۴۳) - (خطبه‌ی - ۱۹۶) وصف طلحه و زبیر رضی الله عنهما ۶۳
- (۴۴) - (خطبه‌ی - ۱۶۷) در خواست قاتلین عثمان رضی الله عنه از علی رضی الله عنه ۶۵
- (۴۵) - (مکتوب - ۵۸) علی رضی الله عنه فرموده: اختلاف با اهل شام به خاطر قتل عثمان رضی الله عنه است ۶۶
- (۴۶) - (خطبه‌ی - ۱۲۷) دو طایفه درباره‌ی من هلاک خواهند شد ۶۸
- (۴۷) - (خطبه‌ی - ۱۵۵) وصف عایشه رضی الله عنها مادر مؤمنان ۷۰
- (۴۸) - (سخن - ۳۷) نصیحت فرزند بزرگش حسن رضی الله عنه ۷۱
- الف - خوبی‌ها ۷۱
- ب - هشدارها ۷۲
- (۴۹) - (مکتوب - ۴۷) نصیحت به دو فرزندش حسن و حسین رضی الله عنهما ۷۲
- (۵۰) - (خطبه‌ی - ۷۷) دعای خود علی رضی الله عنه به درگاه حق تعالی جل جلاله ۷۴
- (۵۱) - (سخن - ۴۰۹) شرایط استغفار و طلب آمرزش از درگاه حق تعالی جل جلاله ۷۵

أَعُوذُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَسَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ فَلَا هَادِيَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

(حدیث صحیح - أخرجه البيهقي ۲۱۵/۳ - رقم ۵۵۹۴)

(محمد ﷺ فرموده است: حمد و ستایش از آن الله است، او را می ستائیم و از او یاری می خواهیم؛ از او طلب آمرزش و بخشش می کنیم؛ از شر نفس هایمان و اعمال بدمان به الله پناه می بریم؛ هر کس را الله هدایت کند، پس هرگز گمراهی برای او نیست؛ و هر کس را که گمراه کند، پس برای او هدایتگری نیست؛ و شهادت می دهیم که جز الله معبودی وجود ندارد، او یگانه و بی شریک است؛ و شهادت می دهیم که محمد بنده و فرستاده او است).

أما بعد:

قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ أَصْدَقَ الْحَدِيثِ كِتَابُ اللَّهِ، وَأَحْسَنَ الْهُدَى هَدَى مُحَمَّدٍ، وَشَرَّ الْأُمُورِ مُحَدَّثَاتُهَا، وَكُلُّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٍ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ، وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ».

(بخاری / و مسلم / و نسائی / با عبارت او)

(رسول الله ﷺ فرمودند: راست ترین سخن کتاب خدا است؛ و بهترین هدایت، هدایت محمد است؛ و بدترین امور محدثات [نوپیدها در دین] است، و هر نوپیدایی بدعت می باشد؛ و هر بدعتی گمراهی است؛ و [سرانجام] هر گمراهی دوزخ می باشد).

مطالب این نوشته، در اصل خطاب به داعیان ایمان از اهل تشیع است، کسانی که خود را پیرو حقیقی علی علیه السلام می دانند و می گویند: فقط مذهب شیعه حق است، خوب آیا فقط اقرار کردن به شیعه بودن کافی است؟ و دیگر نیازی به تصفیه، تصحیح عقیده، عمل صالح و نیت خالص ندارد؟ آیا هر کس، هر چه بگوید، یا هر نوشته‌ای را به ما بدهد، باید بدون مطابقت با قرآن و حدیث صحیح آن را بپذیریم؟ اکنون به مطالب ذیل از منابع شیعه توجه فرمایید، تا طبق دلایل موجود در منابع شیعه بدانیم پیرو راستین علی علیه السلام چه کسی می باشد؟!:

قال رسول الله ﷺ: «وَلَا يَكْمُلُ قَوْلُ الْإِيمَانِ إِلَّا بِالْعَمَلِ، وَلَا قَوْلٌ وَعَمَلٌ إِلَّا بِنِيَّةٍ، وَلَا قَوْلٌ وَعَمَلٌ وَنِيَّةٌ إِلَّا بِمُؤَافَقَةِ السُّنَّةِ».

(بحار الأنوار - جلد اول - حدیث ۵ - صفحه ۲۰۷)

(رسول الله ﷺ فرمودند: قول به ایمان کامل نمی شود مگر به عمل؛ و قول و عملی نیست مگر با نیت؛ و قول و عمل و نیت نیست، مگر اینکه مطابق با سنت باشد).

قال رسول الله ﷺ: «إِذَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثَ، فَاعْرَضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَسُنَّتِي، فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي، فَخُذُوا بِهِ، وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي، فَلَا تَأْخُذُوا بِهِ».

(بحار الأنوار جلد دوم - حدیث ۲ - صفحه ۲۲۵)

(رسول الله ﷺ فرمودند: پس هر وقت کسی برای شما حدیثی آورد، پس آن را به کتاب خدا و سنت من عرضه نمائید، آن چه موافق کتاب خدا و سنت من بود، پس آن را بگیرید؛ و آن چه مخالف کتاب خدا و سنت من بود، پس آن را نگیرید).

فهرست آماده شده‌ی ذیل گلچین شده از متن نهج البلاغه می باشد، که به علی علیه السلام نسبت داده شده است، این حقیر به کسانی که آن را مطالعه

می‌کنند، دلسوزانه یادآوری می‌کنم که: قبل از شروع به مطالعه، خواهش می‌کنم این است که از اوّل فهرست شروع به مطالعه نمایند، تا بهتر به مطالب پی ببرند، بدون غرض و دور از تعصّب مذهبی و با دقت کافی و تفکر در مطالب، بدون اینکه حق را به خودشان بدهند و دیگران را باطل بدانند، این مطالب را مخلصانه مطالعه فرمایند؛ و متوجّه این نکته باشند که به حق برسند، نه اینکه به نفع مذهب خاصی مطالب را بیابند، این را هم بدانند که کلام علی علیه السلام، کلام الله جل جلاله نیست، تا از دست برد دیگران محفوظ مانده باشد، لذا در متن گفته‌ها مطالبی یافت می‌شود که اصلاً با فرمایشات آن بزرگوار هیچگونه رابطه‌ای ندارند، چون دور از شأن و شخصیت و عقیده‌ی توحیدی ایشان می‌باشد، پس صد در صد دروغ می‌باشند، به دلیل اینکه، آن انسان شریف که مؤمن و موحد بوده و محبوب خدا و رسول و مؤمنان است، نعوذ بالله، هرگز اهل ترس، دروغ، ریا و نفاق نبوده است تا سخنانش را از روی توریه^۱ گفته باشد، و تضاد داشته باشد، حقیقتاً بسیاری از آن نوشته‌ها را به او نسبت داده‌اند که قطعاً کلام او نیست، اما متأسفانه به نام علی علیه السلام ثبت شده است، لذا ناآگاهان به این مطالب جعلی و باطل باور دارند، آن‌ها را در بین مردم پخش می‌کنند، به خاطر رضای الله تا دیر نشده چشم باز کرده و بیدار شوید، از خداوند سبحان قادر متعال خواستارم که همه‌ی ما را هدایت کند، امیدوارم همچنان که نوشته‌ها و مطالب فراوانی به نام پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و آله در میان مسلمانان به نام حدیث روایت و نسبت داده شده بود، بزرگان و محدّثین برجسته‌ی اهل سنّت [که خدایتعالی به ایشان جزای خیر دهد] آن احادیث را تصفیه کردند، احادیث صحیح را از احادیث باطل جدا

نمودند. اکنون با کمال اطمینان می‌توان گفت: فلان حدیث صحیح است و فلان حدیث ضعیف یا موضوعی می‌باشد.

برای نمونه بخاری رحمته گفته: ششصد هزار حدیث جمع آوری نمودم، پانصد و نود و سه هزار آن‌ها باطل بودند، فقط هفت هزار آن‌ها صحیح بودند، از آن هفت هزار حدیث صحیح هم، چهار هزار آن‌ها بدون تکرار بودند، و سه هزار حدیث دیگر تکراری بودند. اما متأسفانه در مورد به جمع آوری و نسبت داده شده به علی علیه السلام، تا کنون هیچ اقدامی انجام نشده است، لذا آن عالمانی که به علم خود، عمل می‌کنند، دلسوز هستند و خادم خدا و بندگان خدا می‌باشند و کاملاً به قرآن و سنت آگاه هستند، باید این کار مهم را انجام دهند، باید تمام مطالب آن بزرگوار را بر کتاب و سنت عرضه نمایند، زیرا که آن دو منبع سنگ محک هستند، برای تشخیص سخنان درست و نادرست هر شخصی، حتی علی علیه السلام، باید آن‌ها را به دو منبع نورانی یعنی قرآن و سنت عرضه نمود، بدین وسیله می‌توان پی برد که کدام مطلب از علی علیه السلام است و کدام نیست، زیرا خدایتعالی فرموده است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهٗ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾﴾ [النساء: ٥٩].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید الله را، و اطاعت کنید پیامبر، و صاحبان امر تان را، و اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر باز گردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید، این بهتر و خوش فرجام‌تر است).

این شاءالله، خداوند قادر، رحمان و رحیم، علمای کاردان و آگاه و فهیم و مخلص و موحد را هدایت فرماید، تا این کار شایسته را انجام دهند، مانند شخصیت بزرگوار و لایق، حقیقت خواه، مخلص، عالم توانا، و دلسوز، استاد

راستین سید مصطفی حسینی طباطبایی، ایشان شیعه بوده و به درجه‌ی اجتهاد رسیدند، وی تألیفات زیادی دارد از جمله: کتاب "راهی به سوی وحدت اسلامی"، ایشان اکنون در قید حیات و در تهران زندگی می‌کند، اکثر کتاب‌های اهل سنت و شیعه و دیگر فرق اسلامی و حتی کتب مستشرقین و غیره... را مطالعه و بررسی کرده است، وی به این نتیجه رسیده که همه‌ی ما مسلمانان باید مؤمن و فقط به نام اسلام باشیم، از هر نام دیگری مثل سنّی، شیعه، حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، جعفری، وهابی و غیره جداً پرهیز کنیم.

فهرست آماده شده از سه قسمت تشکیل شده است: ۱- خطبه‌ها ۲- نامه‌ها ۳- سخن‌ها.

امیدوارم با اذن خدا و با مراجعه به آن‌ها، بتوانید استفاده‌ی مفید و درستی ببرید. در ضمن لازم به یادآوری است، اگر هنگام مطالعه‌ی متن اصلی گفته‌های علی علیه السلام، در ترجمه آن‌ها دقت کافی نمایید، همچنین به بعضی از توضیحات باطل و مغرضانه‌ی مترجمین مغرض بی‌درک و کم‌علم که در بین کلمات علی علیه السلام در میان پراتز نوشته‌اند، توجه کنید و فوراً تسلیم آن‌ها نشوید، بلکه مطالب را با دقت مورد بررسی قرار داده و خالصانه برای رضای الله مطالعه کنید، به حقیقت مطلب پی می‌برید. پس صحت عرایض و حقیقت همه‌ی گفته‌های آن بزرگوار برایتان روشن خواهد شد. خداوند تبارک و تعالی فرموده است:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

(و حق خویشاوندان را بپرداز، و (همچنین حق) مسکین، و در راه مانده را بپرداز) و هرگز اسراف (و تذبذیر) نکن).

این مطلب هم مورد توجه و در ذهنتان باشد و خوب توجه کنید، خواهید دید چیزهایی را به آن بزرگوار نسبت داده‌اند، گویا این مترجمان از غیب خبر داشته و انگار قلب علی علیه السلام را شکافته و درون آن رفته‌اند، گویا آن‌ها از قلب او خبر داشته و دیگران بی‌خبر هستند، هر مطلبی آن هم ناروا و نامربوط را بر علیه دیگران به او نسبت داده‌اند، به نام علی و از زبان علی به هر کسی که خواسته‌اند، اهانت کرده‌اند، یا این‌که اگر ایشان از کسی تعریف کرده و توصیف خیر نموده است، این‌ها (مترجمین مغرض) گفته‌های علی علیه السلام را تکذیب کرده‌اند، عجب دلسوزی جاهلانه و باطلی! دایه‌ی عزیزتر از مادر شده‌اند، برای مثال در خطبه‌ی ۲۱۹ در صفحه‌ی ۷۲۱ در ترجمه‌ی نهج‌البلاغه به قلم فیض الاسلام، علی علیه السلام از عمر رضی الله عنه تعریف کرده و بیاناتی فرموده‌اند؛ متأسفانه مترجم کلام علی علیه السلام را تحریف کرده و نیت باطل خود را در میان پرانتز نوشته است. عجب خیانتی کرده است! اکنون به متن خطبه توجه فرمایید:

«لِلَّهِ بِلَادُ فُلَانٍ، فَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ، وَدَاوَى الْعَمَدِ، وَ آقَامَ السُّنَّةِ، وَ خَلَفَ الْفُتْنَةَ، ذَهَبَ نَفْحَى الثَّوْبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ، أَصَابَ خَيْرَهَا، وَسَبَقَ شَرَّهَا، أَدَى إِلَى اللَّهِ طَاعَتُهُ وَاتَّقَاهُ بِحَقِّهِ، رَحَلَ وَتَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ، لَا يَهْتَدِي فِيهَا الضَّالُّ، وَلَا يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِي.»

[۱] خدا شهرهای فلانی (عمر ابن خطاب) را برکت دهد و نگاهدارد، که کجی را راست نمود، یعنی (گمراهان را به راه آورد) و بیماری را معالجه کرد، و سنت را برپا داشت (احکام پیغمبر را اجراء نمود)، و تباهکاری را پشت سر انداخت (در زمان او فتنه‌ای روی نداد)، (۲) پاک جامه و کم عیب از دنیا رفت، نیکویی خلافت را دریافت و از شر آن پیشی گرفت (خلافت او منظم بوده، اختلالی در آن راه نیافت) طاعت خدا را بجای آورده، از

نافرمانی او پرهیز کرده، حقش را ادا نمود، (۳) از دنیا رفت در حالی که مردم در راه‌های گوناگون بودند، (به طوری که) گمراه در آن‌ها راه نمی‌یابد، و راه یافته بر یقین و باور نمی‌ماند.]

می‌بینیم که آن بزرگوار چقدر زیبا درباره‌ی شخصیت عمر رضی الله عنه فرموده است! اما وقتی به داخل پرانتز توجه می‌کنیم، می‌بینیم که مترجم نادان، نعوذ بالله، چگونه به خودش اجازه داده که علی رضی الله عنه را به دورویی و نفاق متهم کند، با این حال دم از پیروی ایشان بزند؟ در حالی که علی رضی الله عنه دست پرورده‌ی رسول دین اسلام است، غیر ممکن و بعید است که اهل نفاق باشد، زیرا او ظاهر و باطنش یکی بوده، در حالی که مترجم از زبان او نقل کرده و گفته: البته تعریف عمر از زبان علی از روی توریه بوده است! بسیار جای تعجب می‌باشد. به نظر این جانب مترجم نه تنها پیرو علی رضی الله عنه نیست، بلکه علی رضی الله عنه را لکه دار کرده است، علی و توریه! او حتی تقیّه نکرده تا چه رسد به توریه؟! ای اهل ایمان! آیا می‌دانید توریه یعنی چه؟، یعنی حقیقت را پوشانیدن و باطل را ظاهر نمودن، خوب فکر کنید، آیا آن بزرگوار چنین شخصیتی بوده است؟ آیا جز از خدا از کس دیگری ترس داشت؟ او هرگز حقیقت را فدای مصلحت نکرد، تا از اهل توریه و نفاق باشد، چون اگر از کسی ترس می‌داشت، هرگز شب هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله به جای رسول خدا در خانه‌ی آن حضرت و در رختخواب آن حضرت نمی‌خوابید.

اکنون به فرمایشات علی رضی الله عنه که در منابع اهل تشیع از او نقل شده است توجه فرمایید، خوب فکر کنید تا نتیجه‌ی درست بگیرید:

قال علي رضی الله عنه: «نفاق المرء من ذل يجده في نفسه».

(میزان الحکمة - باب ۹۳۹۲ - حدیث ۲۰۲۵۸)

(علی علیه السلام) فرموده: نفاق آدمی ناشی از حقارت و ذلتی است که در ضمیر خود احساس می‌کند).

خوب: نعوذبالله، آیا آن بزرگوار چنین بوده؟ پس تا دیر نشده همه بیدار شویم، تا به سبب این گمراهی و گمان بد درباره علی علیه السلام دچار عذاب دردناک جهنم نشویم.

قال علی علیه السلام: «الناس نیام فإذا ماتوا انتبهوا».

(بحار الأنوار مجلسی - جلد ۴ - صفحه ۴۳)

[علی علیه السلام فرموده: مردم در خواب هستند، وقتی که مردند، بیدار می‌شوند.]

پس ای اهل باور! بیدار شوید، چه طور ممکن است آن بزرگوار، در جایی از کسی تعریف کرده باشد، در جایی دیگری از او به بدگویی پرداخته باشد؟ آیا چنین چیزی ممکن است! بلی، مگر اینکه بد گفتنش بعد از خوب گفتن باشد، در حالی که، در خطبه‌ی سوم (شقشقیه)، به بدگویی و فحاشی پرداخته، و در خطبه‌ی ۲۱۹ بعد از وفات عمر رضی الله عنه به دفاع از او بر آمده است، دیگر قضاوت را به خود شما وا گذار می‌کنیم، پس ای مدعیان ایمان و ای مدعیان دوستی علی علیه السلام! اگر رستگاری را می‌خواهید، پس محقق باشید، از برداشت‌های غلط و هرچه می‌شنوید و می‌خوانید پیروی نکنید، زیرا مورد بازخواست قرار خواهید گرفت، در آن هنگام است که دیگر جوابی نخواهید داشت، تا تقدیم بارگاه الله تعالی کنید، بازگشتی هم به دنیا وجود ندارد، تا جبرانی باشد.

گذشته از مطالب قبلی که ذکر شد، مگر آن بزرگوار نمی‌دانسته الله تعالی در قرآن چه فرموده است:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷۸﴾﴾ [الأنعام: ۱۰۸].

و کسانی را که (مشرکان) به جای الله می‌پرستند؛ دشنام ندهید، مبادا آن‌ها (نیز) از روی دشمنی و جهالت؛ الله را دشنام دهند؛ این چنین برای هر امتی عمل‌شان را آراستیم، آنگاه باز گشت آن‌ها به سوی پروردگارشان است، پس آن‌ها را از آنچه عمل می‌کردند، آگاه می‌سازد).

پس علی علیه السلام که شخصیتی متقی و وارع بوده، نسبت به کلام پروردگار آگاهی داشته است، چگونه می‌توانسته نسبت به امر پروردگار بی‌توجه بوده باشد! این‌ها، نه تنها خودشان اهانت می‌کنند، بلکه از زبان آن بزرگوار هم اهانت می‌کنند، او را شخصیتی بی‌تقوا و اهل نفاق معرفی می‌کنند، نعوذ بالله، هَذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ.

قال جعفر الصادق علیه السلام: «لا تقبلوا علينا حديثاً، إلا ما وافق القرآن والسنة أو تجدون معه شاهداً من أحاديثنا المتقدمة، ... ولا تقبلوا علينا ما خالف قول ربنا تعالى وسنة نبينا صلى الله عليه وآله فإننا إذا حدثنا قلنا قال الله عز وجل وقال رسول الله صلى الله عليه وآله». (کتاب رجال کشی - صفحه ۲۲۴ - حدیث ۴۰۱) - (بحار الانوار)

[جعفر صادق علیه السلام فرموده است: هیچ حدیثی را از ما نپذیرید، جز آن حدیثی که با قرآن و سنت موافق باشد، یا از احادیث گذشته‌ی ما گواهی بر آن باشد، ... همانا هیچ حدیثی را از ما قبول نکنید که با سخن پروردگار تعالی یا سنت پیامبرمان صلى الله عليه وآله موافق نباشد، چرا که اگر ما سخنی بگوییم، می‌گوییم: خدای عزوجل چنین فرموده است و رسول خدا محمد صلى الله عليه وآله چنین فرموده است.]

﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴾ [النحل: ۶۴].

(و ای پیامبر! ما) کتاب (قرآن) را بر تو نازل نکردیم؛ مگر برای اینکه آنچه را که در آن اختلاف کردند، برای آن‌ها روشن سازی، و (نیز) مایه‌ی هدایت و رحمت برای گروهی که ایمان می‌آورند؛ باشد).

قال جعفر الصادق عليه السلام: «إنا عن الله وعن رسوله نحدث، ولا نقول قال فلان وفلان، فيتناقض كلامنا، إن كلام آخرنا مثل كلام أولنا، وكلام أولنا مصادق لكلام آخرنا، فإذا أتاكم من يحدثكم بخلاف ذلك، فردوه عليه».

(کتاب رجال کشی - صفحه ۲۲۴ - حدیث ۴۰۲)

[جعفر صادق عليه السلام فرموده: ما از خدا و از رسول خدا سخن می‌گوییم، هرگز نمی‌گوییم فلان یا فلان چه گفت، زیرا در سخنانمان تناقض پیدا می‌شود، براستی که سخن آخرینمان مانند سخن نخستینمان می‌باشد، سخن نخستینمان مصداقی از سخن آخرینمان است، پس اگر کسی حدیثی بر خلاف آن آورد، حدیثش را به خودش برگردانید.]

قال كاظم عليه السلام: «أنا هم رسول الله صلى الله عليه وآله بما يستغنون به في عهده، وما يكتفون به من بعده: كتاب الله وسنة نبيه».

(بحار الأنوار - جلد ۲ - چاپ جدید - صفحه ۱۷۰)

[كاظم عليه السلام فرموده: رسول خدا برای مردم (هدیه‌ای) آورده، که (مومنان) با آن در زمان خودش بی‌نیاز گردیدند، بعد از وی نیز آنان را کفایت می‌نماید، آن، کتاب خدا و سنت رسول او می‌باشد.]

قال علي عليه السلام: «السنة ما سن رسول الله صلى الله عليه وآله والبدعة ما أحدث من بعده».

(بحار الانوار جلد دوم صفحه ۲۶۶)

[علی علیه السلام فرموده است: سنت آن است که رسول خدا عمل نموده باشد، بدعت چیزی است که پس از رسول خدا پیدا شده باشد.]

قال باقر علیه السلام: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «یا معاشر قراء القرآن، اتقوا الله عزّ وجلّ فیما حملکم من کتابه فإني مسؤول وإنکم مسؤولون إني مسؤول عن تبلیغ الرسالة وأما أنتم فتسألون عما حملتم من کتاب الله وسنتي». (اصول کافی - جلد ۵ - صفحه ۱۶۴)

[باقر علیه السلام فرموده: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: ای گروه قاریان! در آنچه که از کتاب خدا با خود دارید و حمل می کنید، از خدا بترسید؛ زیرا من مسئولم و شما هم مسئولید، من مسئول تبلیغ رسالت می باشم، اما از شما از آنچه که از کتاب خدا حمل می کنید و سنت من سوال می شود.]

پس ای عزیزان! بیاییم به خاطر رضای الله، پیرو قرآن و سنت صحیح، پیرو کلام عزیزانی باشیم که کلامشان با آیات و احادیث صحیح موافقت دارد، تا از دایره‌ی دستورات الله و راه و روش صحیح رسولش خارج نشویم، پس باید از نام‌های وحدت شکن ایجاد شده مثل سنی، شیعه، وهابی، سلفی و غیره دست بکشیم، فقط بنام اسلام و مؤمن و امت محمد صلی الله علیه و آله باشیم، با اتحاد و بینش واحد توحیدی، خود را به جهانیان معرفی کنیم، تا بتوانیم متقیان اهل هدایت را به دین حقیقی الله دعوت نماییم، راه ایراد گرفتن از دین محمد صلی الله علیه و آله را بر دشمنانش ببندیم، تا الله قادر ما را یاری کند و در آخرت همه رستگار شویم. إن شاء الله.

﴿أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّهُ مَن يُجَادِدِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَأَنَّ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَٰلِكَ الْحَزِيءُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: ۶۳].

(آیا نمی‌دانند، بی‌گمان هر کس با الله و رسولش مخالفت (و دشمنی) کند، پس مسلماً برای او آتش جهنم است، جاودانه در آن خواهد بود؟! این (همان) رسوایی بزرگ است).

یاد آوری آخر - اگر کسی با مشاهده‌ی دلایل توضیح داده شده از کتاب و سنت و اقوال علما توجه نکند، باید بداند که: آیه‌ی ۱۴ سوره‌ی حجرات شاملش شده و در قیامت از ضرر کنندگان می‌باشد، پس تا دیر نشده، باید توبه کرد و به راه اصلاح بازگشت.

﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَنَّا قُلْ لَمَّ تُؤْمِنُوا وَلَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْأَيْمَنُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [الحجرات: ۱۴].

(اعراب (بادیه‌نشین) گفتند: «ایمان آورده‌ایم» (ای پیامبر!) بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، لیکن بگوئید: اسلام آورده‌ایم، و هنوز ایمان در دل‌های تان وارد نشده است. و اگر الله و پیامبرش را اطاعت کنید چیزی از (پاداش) اعمال تان کاسته نمی‌شود، همانا الله آمرزنده مهربان است.»).

قال طحاوی: «لَا يُقَلَّدُ إِلَّا عَصِي أَوْ غِي». (صفة صلاة النبي - ألبانی)
[طحاوی گفته: تن به تقلید نمی‌دهد، جز (کسی که) متعصب یا کودن باشد.]

قال رسول الله ﷺ: وَمَنْ أَرْضَى النَّاسَ بِسَخَطِ اللَّهِ وَكَلَّهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ.
(ترمذی، قال الألبانی: صحیح)
[حمد فرموده: هر کس [بجای رضایت الله] به دنبال رضایت مردم باشد، خداوند از او ناخشنود است، پس او را به مردم می‌سپارد.]

﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [الأعراف: ۳].

(آنچه از جانب پروردگارتان بر شما نازل شده، پیروی کنید، و از اولیاء (و معبودهای) دیگر جز او، پیروی نکنید، چه اندک پند می‌پذیرید).

﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشَ اللَّهَ وَيَتَّقْهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ﴾ [النور: ۵۲].

(و کسی که الله و پیامبرش را اطاعت کند، و از الله بترسد، و از (مخالفت فرمان) او بپرهیزد، پس اینانند که کامیاب (واقعی) هستند).

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا ءَعْمَلَكُمْ﴾ [محمد: ۳۳].

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! الله را اطاعت کنید، رسول (الله) را اطاعت کنید، اعمال‌تان را باطل نکنید).

وَالسَّلَامُ عَلٰى مَنْ اَتٰبَعَ الْحَقَّ وَاهْدٰى وَآخِرُ دَعْوَانَا اَنْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

تهیه کننده:

محمد فاتح شریعتی فرزند عطاالله

سنندج - ۱۳۹۰/۱۲/۱۳

(۱) - (خطبه - ۴۵) وصف الله تعالی ﷻ

(۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ عَيْرَ مَفْنُوطٍ مِنْ رَحْمَتِهِ، وَلَا مَحْلُوٍّ مِنْ نِعْمَتِهِ، وَلَا مَأْيُوسٍ مِنْ مَغْفِرَتِهِ، وَلَا مُسْتَنْكِفٍ عَنْ عِبَادَتِهِ، الَّذِي لَا تَبْرَحُ مِنْهُ رَحْمَةٌ، وَلَا تُفْقَدُ لَهُ نِعْمَةٌ. (۲) وَالْدُّنْيَا دَارٌ مُنَى لَهَا الْفَنَاءُ، وَلَا أَهْلِيهَا مِنْهَا الْجَلَاءُ، وَهِيَ حُلْوَةٌ خَصْرَةٌ، وَقَدْ عَجِلْتُ لِلظَّالِمِ، وَالتَّبَسَّتْ بِقَلْبِ النَّاطِرِ، (۳) فَارْتَحِلُوا مِنْهَا بِأَحْسَنِ مَا بِحَضْرَتِكُمْ مِنَ الزَّادِ، وَلَا تَسْأَلُوا فِيهَا فَوْقَ الْكَفَافِ، وَلَا تَطْلُبُوا مِنْهَا أَكْثَرَ مِنَ الْبَلَاغِ.

[۱] سپاس لایق خداوندی است که هیچ کس مأیوس از رحمت او نیست، نعمت او همه را شامل است، از آمرزش او احدی نومید نبوده، پرستش او برای کسی سبب سرشکستگی نمی‌باشد، خدائی که از رحمت دریغ نمی‌کند، نعمت او زوال نمی‌پذیرد. (۲) دنیا سرایی است فناپذیر، برای آن و برای اهلش رخت بر بستن مقدر گردیده است، آن (دنیا در نظر اهل غفلت) خوشگوار و سبز و خرم است، (سبب گول زدن و غافل نمودن آن این است که) شتابان به سراغ خواهان و طالبش می‌آید، علاقه و محبت خود را به دل نظر کننده وارد می‌کند، (۳) پس (مردم) کوچ کنید از آن (دلبنده) فریبنده) و از بهترین متاع خود (پرستش خالق و خدمت به خلق) توشه بردارید، در آن بیش از حاجت نطلبید، زیادتر از آنچه به شما رسیده نخواهید.

(۲) - (خطبه - ۴۹) وصف الله تعالی ﷻ

(۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي بَطَّنَ حَفِيَّاتِ الْأُمُورِ، وَدَلَّتْ عَلَيْهِ أَعْلَامُ الظُّهُورِ، وَامْتَنَعَ عَلَى عَيْنِ البَصِيرِ، (۲) فَلَا عَيْنٌ مَنْ لَمْ يَرَهُ تُنْكِرُهُ، وَلَا قَلْبٌ مَنْ أَثْبَتَهُ يُبْصِرُهُ، (۳) سَبَقَ فِي الْعُلُوِّ فَلَا شَيْءَ أَعْلَى مِنْهُ، وَقَرَّبَ فِي الدُّنُوِّ فَلَا شَيْءَ أَقْرَبَ مِنْهُ. فَلَا اسْتِعْلَاؤُهُ بَاعِدُهُ عَنِ شَيْءٍ مِنْ خَلْقِهِ، وَلَا قُرْبُهُ سَاوَاهُمْ فِي الْمَكَانِ بِهِ، (۴) لَمْ يُطْلِعِ الْعُقُولَ عَلَى تَحْدِيدِ صِفَتِهِ، وَلَمْ يَحْجُبْهَا عَنْ وَاجِبِ مَعْرِفَتِهِ، (۵) فَهُوَ الَّذِي دَشَّهْدَ لَهُ أَعْلَامُ الْوُجُودِ، عَلَى إِقْرَارِ قَلْبِ ذِي الْجُحُودِ، تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُهُ الْمُشَبِّهُونَ بِهِ، وَالْجَاحِدُونَ لَهُ عُلُوًّا كَبِيرًا.

[۱] حمد و سپاس مخصوص خداوندی است که دانا به امور پنهانی است، نشانه‌های آشکار بر وجود (کل) هستی او دلالت دارد، و دیدن او با بینایی چشم محال است. (۲) پس چشم کسی که او را ندیده (وجود و بودنش را) انکار نمی‌کند، دل کسی که وجود او را (از روی آثار و علامات آن) دانسته به کنه ذاتش پی نمی‌برد، (۳) در بلندی (بر همه) برتری دارد، هیچ چیز از او بالاتر نیست، در نزدیکی (به همه) نزدیک است، هیچ چیز از او نزدیکتر نیست، پس (چون به همه احاطه دارد) بلندی او، او را از مخلوقاتش دور نکرده، نزدیکی او خلق را در مکانی با او مساوی و برابر ننموده، (۴) عقل‌ها را بر حد و نهایت صفت خود آگاه نساخته (زیرا برای صفات که عین ذات او است حدی نیست) و آن‌ها را از شناختن خویش به قدر واجب باز نداشته، (۵) پس او است خداوندی که آثار و علامات موجوده بر اقرار دل منکر از او گواهی می‌دهد، منزّه است خداوند از گفتار آن‌هایی که او را به خلق تشبیه می‌کنند و کسانی که او را انکار می‌نمایند.]

(۳) - (خطبه - ۱۰۷) وصف الله تعالی ﷻ

(۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُتَجَلَّى لِحَلْقِهِ بِحَلْقِهِ وَالظَّاهِرِ لِقُلُوبِهِمْ بِمُجْتَبِهِ، (۲) خَلَقَ الْخَلْقَ مِنْ غَيْرِ رَوِيَّةٍ، إِذْ كَانَتْ الرَّوِيَّاتُ لَا تَلِيْقُ إِلَّا بِدَوَى الضَّمَائِرِ، وَلَيْسَ بِذِي ضَمِيرٍ فِي نَفْسِهِ، (۳) حَرَقَ عِلْمُهُ بَاطِنَ غَيْبِ السُّرَاتِ، وَأَحَاطَ بِغُمُوضِ عَقَائِدِ السَّرِيرَاتِ. [۱] سپاس خدایی را سزاوار است که به سبب خلقت و آفرینشی که فرموده (و دلیل بر ربوبیت او است) به خلائق آشکار شده است، به حجت خویش (آثار قدرت) نزد دل‌های ایشان ظاهر و نمایان است، (۲) بدون به کار بردن فکر و اندیشه، آفریدگان را ایجاد فرموده، زیرا اندیشه‌ها سزاوار نیست، مگر به کسانی که دارای ضمائر (قوای مدرکه‌ی باطنیه) باشند و خداوند فی نفسه دارای ضمیری نیست، (۳) نفوذ علم او به باطن و کنه نادیدنی‌ها (مانعی نیست) و به کوچکترین افکار و اسرار احاطه دارد.]

(۴) - (خطبه - ۹۴) وصف پیامبر ﷺ

(۱) بَعَثَهُ وَالنَّاسُ ضَلَالًا فِي حَيْرَةٍ، وَحَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ، (۲) قَدِ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ، وَاسْتَرَلَتْهُمْ الْكِبْرِيَاءُ، وَاسْتَحَفَّتْهُمْ الْجَاهِلِيَّةُ الْجَهْلَاءُ، حَيَارَى فِي زَلْزَالٍ مِنَ الْأَمْرِ، وَبَلَاءٍ مِنَ الْجَهْلِ، (۳) قَبَالَعَ عِ فِي النَّصِيحَةِ، وَمَضَى عَلَى الطَّرِيقَةِ، وَدَعَا إِلَى الْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ.

[۱] خدای متعال رسول ﷺ را به پیغمبری فرستاد، هنگامی که مردم (از راه حق) گمراه شده و سرگردان بودند، در راه فتنه و فساد از روی خبط و اشتباه قدم می‌نهادند، (۲) هوی‌ها و آرزوها (ی بیجا) ایشان را دستگیر کرده، کبر و نخوت آنان را به اشتباهکاری واداشته، جهل و نادانی آن‌ها را سبکسر و نفهم نموده بود، در حالی که پریشان حال و در کار خویش مضطرب و

نگران و مبتلی به نادانی بودند، (۳) پس مصطفی ﷺ در نصیحت (ایشان) کوشش فرمود، گذشت در راه راست، به سوی حکمت و دانش و پند نیکو (آن‌ها را) دعوت نمود (تا از بدبختی رهائی یافته سعادت دنیا و آخرت را بدست آورند).]

(۵) - (خطبه - ۱۰۵) وصف دین اسلام

(۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ، فَسَهَّلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ، وَأَعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ، (۲) فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ، وَسَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ، وَبُرْهَانًا لِمَنْ تَكَلَّمَ بِهِ، وَشَاهِدًا لِمَنْ خَاصَمَ بِهِ، وَنُورًا لِمَنْ اسْتَضَاءَ بِهِ، وَفَهْمًا لِمَنْ عَقَلَ، وَنُبًّا لِمَنْ تَدَبَّرَ، وَآيَةً لِمَنْ تَوَسَّمَ، وَتَبَصَّرَهُ لِمَنْ عَزَمَ، وَعِبْرَةً لِمَنْ اتَّعَطَّ، وَنَجَاةً لِمَنْ صَدَّقَ، وَثِقَةً لِمَنْ تَوَكَّلَ، وَرَاحَةً لِمَنْ قَوَّضَ وَجَنَّتَهُ لِمَنْ صَبَرَ، (۳) فَهُوَ أَبْلَجُ الْمَنَاهِجِ، وَأَوْضَحُ الْوَلَايِحِ، مُشْرِفُ الْمَنَارِ، مُشْرِقُ الْجُودِ، مُضِيءُ الْمَصَابِيحِ، كَرِيمُ الْمِضْمَارِ، رَفِيعُ الْغَايَةِ، (۴) جَامِعُ الْحَلَبَةِ، مُتَنَافِسُ السُّبُقَةِ، شَرِيفُ الْفُرْسَانِ، التَّصْدِيقُ مِنْهَاجُهُ، وَالصَّالِحَاتُ مَنَارُهُ، وَالْمَوْتُ غَايَتُهُ، وَالدُّنْيَا مِضْمَارُهُ، وَالْقِيَامَةُ حَلَبَتُهُ، وَالْحَتَّةُ سُبُقَتُهُ.

[(۱) سپاس خدایی را سزاوار است که (حقایق) اسلام را (بر همه‌ی

خردمندان) واضح و آشکار نموده است، برای کسی که در آن وارد گردد (مسلمان شود) راه‌های سرچشمه‌ی آن را آسان گردانید، ارکان و پایه‌های آن را محکم و استوار نمود، تا کسی نتواند بر آن غلبه و فزونی یابد (و آن را از بین ببرد)، (۲) پس آن را (محل) امن (از قتل و غارت و دزدی و مانند آن‌ها در دنیا و آسودگی از عذاب آخرت) قرار داد، برای کسی که خود را به آن متصل کرد (به دستور آن رفتار نمود)؛ و (نشانه‌ی) صلح و آشتی قرار داد برای کسی که در آن داخل گشت؛ برهان و دلیل (باشد) برای کسی که به وسیله‌ی آن سخن گفت؛ شاهد و گواه (باشد) برای کسی که با

گوینده‌ی آن دشمنی کرد؛ نور و روشنی (هادی و راهنما باشد) برای کسی که از آن روشنی طلبید؛ فهم (و درک حقایق باشد) برای کسی که تدبّر کرد؛ عقل و خرد برای کسی که (در مخلوقات) تفکر و اندیشه نمود؛ نشانه‌ی (رستگاری باشد) برای کسی که به فراست راه حق را جست؛ بینایی برای کسی که تصمیم گرفت (تا به خطا و اشتباه، کاری انجام ندهد)؛ عبرت و آگاهی (باشد) برای کسی که پند پذیرفت؛ نجات و رهایی (از عذاب باشد) برای کسی که تصدیق و اعتراف نمود (به درستی آن؛ وثوق و اطمینان باشد) برای کسی که توکل داشت (و به خدا) اعتماد کرد؛ آسایش (باشد) برای کسی که (کارش را به پروردگار) تفویض نمود؛ سپر (باشد) برای کسی که (در سختی‌ها) شکیباً بود؛ (۳) پس اسلام روشن‌ترین راه‌ها و آشکارترین مذاهب است، مناره‌ی آن (راستی و درستی آن) در بلندی (هویدا) است، راه‌های آن درخشان (و نمایان) است؛ چراغ‌هایش روشنی‌دهنده است، در میدان مسابقه پیش رونده است، پایان آن (به قرب خداوند نزدیک و) بلند است، (۴) گرد آورنده‌ی اسبان مسابقه است (تا سواران آن‌ها برای تقرب به درگاه الهی از یک دیگر پیشی گیرند)، جایزه‌ای که برای مسابقه تعیین شده به قدری نفیس و نیکو است که همه به آن رغبت دارند، اسب دوان‌های آن شریف و بزرگوار هستند، راه آن تصدیق (به خدا و رسول) و نشانه‌ی آن اعمال صالحه و پایان آن مرگ است؛ و میدان ریاضت و تربیت آن دنیا است؛ محل دواندن اسب‌های آن قیامت است؛ و بهشت جایزه و پاداش آن می‌باشد.

(۶) - (خطبه - ۱۷۵) وصف قرآن عظیم

(۱) انْتَفَعُوا بِبَيَانِ اللَّهِ، وَاتَّعَظُوا بِمَوَاعِظِ اللَّهِ، وَأَقْبَلُوا نَصِيحَةَ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعَدَّ لَكُمْ بِالْجَلِيلَةِ، وَأَخَذَ عَلَيْكُمُ الْحُجَّةَ، وَبَيَّنَّ لَكُمْ مَحَابَّهُ مِنَ الْأَعْمَالِ

وَمَكَرِهَهُ مِنْهَا لِيَتَّبِعُوا هَذِهِ، (۲) فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُولُ: إِنَّ الْجَنَّةَ حُقَّتْ بِالْمَكَارِهِ، وَإِنَّ النَّارَ حُقَّتْ بِالشَّهَوَاتِ. (۳) وَعَلِمُوا أَنَّهُ مَا مِنْ طَاعَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي كُرْهِهِ، وَمَا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ شَيْءٍ إِلَّا يَأْتِي فِي شَهْوَةٍ، (۴) فَارْحَمَ اللَّهُ رَجُلًا نَزَعَ عَنِ شَهْوَتِهِ، وَقَمَعَ هَوَى نَفْسِهِ، فَإِنَّ هَذِهِ النَّفْسَ أَبْعَدُ شَيْءٍ مَنَزَعًا، وَأَنَّهَا لَا تَزَالُ تَنْزِعُ إِلَى مَعْصِيَةٍ فِي هَوَى. (۵) وَعَلِمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ الْمُؤْمِنَ لَا يُمْسِي وَلَا يُصْبِحُ إِلَّا وَنَفْسُهُ ظَنُونٌ عِنْدَهُ، فَلَا يَزَالُ زَارِيًا عَلَيْهَا، وَمُسْتَرِيدًا لَهَا، (۶) فَكُونُوا كَالسَّابِقِينَ قَبْلَكُمْ وَالْمَاضِينَ أَمَامَكُمْ، فَوُضُوا مِنَ الدُّنْيَا تَقْوِيضَ الرَّاحِلِ، وَطَوُّهَا طَيَّ الْمَنَازِلِ. (۷) وَعَلِمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يَعْشُ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ، وَالْمَحَدَّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ، وَمَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدٌ إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ: زِيَادَةٌ فِي هُدًى، وَنُقْصَانٍ مِّنْ عَمَى. (۸) وَعَلِمُوا أَنَّهُ لَيْسَ عَلَى أَحَدٍ بَعْدَ الْقُرْآنِ مِنْ فَاقَةٍ، وَلَا لِأَحَدٍ قَبْلَ الْقُرْآنِ مِنْ غِنًى، فَاسْتَشْفُوهُ مِنْ أَدْوَائِكُمْ، وَاسْتَعِينُوا بِهِ عَلَى لَأْوَائِكُمْ، فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ أَكْبَرِ الدَّاءِ، وَهُوَ الْكُفْرُ وَالنَّفَاقُ وَالغَى وَالضَّلَالُ، (۹) فَاسْأَلُوا اللَّهَ بِهِ، وَتَوَجَّهُوا إِلَيْهِ حُبًّا، وَلَا تَسْأَلُوا بِهِ خَلْقَهُ، إِنَّهُ مَا تَوَجَّهَ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى بِمِثْلِهِ. (۱۰) وَعَلِمُوا أَنَّهُ شَافِعٌ وَ مُشَفَّعٌ، وَقَائِلٌ وَمُصَدِّقٌ، وَأَنَّهُ مَنْ شَفَعَ لَهُ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ شَفَعَ فِيهِ، وَمَنْ مَحَلَّ بِهِ الْقُرْآنُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ صَدَّقَ عَلَيْهِ، (۱۱) فَإِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَلَا إِنَّ كُلَّ حَارِثٍ مُبْتَلَى فِي حَرْثِهِ وَعَاقِبَةِ عَمَلِهِ غَيْرَ حَرْثَةِ الْقُرْآنِ فَكُونُوا مِنْ حَرْثَتِهِ وَأَتْبَاعِهِ، وَاسْتَدِلُّوهُ عَلَى رَبِّكُمْ، وَاسْتَنْصِحُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَأَتَّهِمُوا عَلَيْهِ أَرَاءَكُمْ، وَاسْتَغْشُوا فِيهِ أَهْوَاءَكُمْ.

(۱) از گفتار خدا (در قرآن کریم راجع به دنیا و آخرت) سود ببرید، از پندهای خدا بهره بگیرید، اندرز خدا را بپذیرید، زیرا خداوند به دلیل‌هایی که (برایش) هویدا است جای عذر و بهانه برای عذاب نمودن (گناه کاران) شما باقی نگذاشته (که بگویند چرا ما را عذاب می‌کنی، در صورتی که

ما نمی‌دانستیم) و به شما اتمام حجت کرده (قرآن را نازل فرموده و پیغمبر را مبین آن قرار داده، تا نگوید حجتی نبود)، از اعمال آنچه را که اراده داشته (و برای بندگان خود خیر دانسته، به انجام آن امر کرده است) و آنچه را که بد دانسته (از آن نهی نموده، و در قرآن کریم و سنت پیغمبر) برای شما بیان فرموده، تا (آن را که او) دوست داشته (شما) آن را پیروی (کنید) و از آنچه بد دانسته دوری نمایید، (۲) زیرا رسول الله ﷺ می‌فرمود: بهشت پوشیده شده به سختی‌ها (تحمل رنج‌های دنیا، و شکیبایی بر طاعت و خودداری از لذایذ زود گذر)، (۳) بدانید هیچ چیز از طاعت خدا نیست، مگر آنکه انجام آن گران می‌آید، هیچ چیز از معصیت خدا نیست، مگر آنکه موافق میل و خواهش نفس می‌باشد، (۴) پس خدا بیامرزد مردی را که شهوت را از خویش دور کرده از پیروی خواهش و آرزوی نفس باز ایستد، زیرا این نفس، مشکلترین چیز است برای باز داشتنش (از شهوترانی) و همیشه بر اثر خواهش و آرزو به معصیت شوق دارد، (۵) ای بندگان خدا! بدانید که مؤمن شب را صبح نمی‌کند و صبح را به شب نمی‌رساند، مگر آنکه به نفس خود بدگمان است، پیوسته از نفس عیب جویی می‌کند، زیاده‌تر از آنچه (طاعت و بندگی) نموده است، از آن می‌طلبد، (۶) پس مانند کسانی باشید که از شما (به رحمت خدا) پیشی گرفتند و جلو روی شما گذشتند، از دنیا خیمه کردند، مانند خیمه کردن کوچ کننده، (مدت زندگانی) آن را بسر رساندند مانند طی کردن منزل‌ها، (۷) بدانید این قرآن پند دهنده‌ای است که خیانت نمی‌کند، راهنمایی است که گمراه نمی‌نماید، سخنگویی است که دروغ نمی‌گوید، کسی با این قرآن ننشست، مگر آنکه چون از پیش آن برخاسته هدایت و رستگاری او افزایش یافت، یا کوری و گمراهی او کم گردید، (۸) بدانید کسی را بعد از قرآن نیازمندی نیست، نه برای کسی پیش از قرآن بی‌نیازی است، پس بهبودی دردهای خود را از آن بخواهید، در سختی و

گرفتاری از آن کمک بطلبید، زیرا در قرآن برای بزرگترین درد که کفر و نفاق و تباه شدن و گمراهی می‌باشد، شفا و بهبودی است، (۹) پس به (پیروی از) آن از خدا(شفا) بخواهید، با دوستی (عمل به) آن به خدا روی آورید، آن را وسیله‌ی خواهش از بندگان قرار ندهید، زیرا بندگان به (چیزی) مانند قرآن به خدا روی نیاوردند، (۱۰) بدانید قرآن (در قیامت) شفاعت کننده‌ای است که شفاعتش پذیرفته می‌گردد؛ راست گوئی است که گفتارش تصدیق می‌شود؛ کسی را که قرآن روز قیامت شفاعت کرد، شفاعتش درباهی او قبول می‌شود؛ کسی را که قرآن روز قیامت زشت دانست (به شرک و کفر و نفاق و بد رفتاری و شهوترانی او گواهی داد) گفتارش به زیان او تصدیق می‌گردد؛ (۱۱) زیرا روز قیامت ندا کننده‌ای فریاد می‌کند: آگاه باشید هر کشت کاری در عاقبت عمل و کشته‌ی خود گرفتار است، مگر کشت کاران قرآن، پس شما از کشت کنندگان و پیروان آن بوده، آن را راهنما بسوی پروردگارتان قرار دهید، از آن اندرز بگیرید، اندیشه‌هایتان را که بر خلاف آن است متهم سازید، خواهش‌های خود را در برابر آن خیانتکار بدانید.]

(۷) - (خطبه - ۱۸) ذم علما به دلیل اختلافاتشان

(۱) تَرَدُّ عَلَىٰ أَحَدِهِمُ الْقَضِيَّةُ فِي حُكْمٍ مِنَ الْأَحْكَامِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِرَأْيِهِ، ثُمَّ تَرَدُّ تِلْكَ الْقَضِيَّةُ بَعَيْنِهَا عَلَىٰ غَيْرِهِ فَيَحْكُمُ فِيهَا بِخِلَافِهِ، ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ إِمَامِهِمُ الَّذِي اسْتَفْضَاهُمْ فَيَصَوِّبُ آرَاءَهُمْ جَمِيعًا، وَاللَّهُمَّ وَاحِدٌ، وَنَبِيِّهُمْ وَاحِدٌ، وَكِتَابُهُمْ وَاحِدٌ، (۲) أَفَأَمَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَىٰ بِالْإِخْتِلَافِ فَطَاعُوهُ؟ أَمْ نَهَاَهُمْ عَنْهُ فَعَصَوْهُ؟ (۳) أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا نَاقِصًا فَاسْتَعَانَ بِهِمْ عَلَىٰ إِتْمَامِهِ؟ أَمْ كَانُوا شُرَكَاءَ لَهُ، فَلَهُمْ أَنْ يَقُولُوا وَعَلَيْهِ أَنْ يَرْضَىٰ؟ (۴) أَمْ أَنْزَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ دِينًا تَامًا

فَقَصَّرَ الرَّسُولُ ﷺ عَنْ تَبْلِيغِهِ وَأَدَائِهِ؟ وَاللَّهِ سُبْحَانَهُ يَقُولُ: مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ، وَقَالَ: فِيهِ تَبْيَانٌ كُلُّ شَيْءٍ، (۵) وَذَكَرَ أَنَّ الْكِتَابَ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا، وَأَنَّهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ، فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا، (۶) وَإِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أُنَيْقٌ، وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ، لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ، وَلَا تَنْقُضِي غَرَائِبُهُ، وَلَا تُكْشِفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ.

[۱) مسأله‌ای از احکام دین، از یکی از علما پرسیده می‌شود، او به رای خود راجع به آن فتوی می‌دهد، همان مسأله از قاضی دیگری سؤال می‌شود، فتوای او بر خلاف قاضی اولی است، آنگاه ایشان با حکم‌های خلاف یکدیگر نزد پیشوایی که آن‌ها را قاضی قرار داده گرد می‌آیند، قاضی برتر رأی همه‌ی آنان را درست می‌داند، در صورتی که خدای ایشان یکی و پیغمبر آن‌ها یکی و کتابشان یکی است؟! (۲) آیا (نعوذ بالله) خدای سبحان ایشان را امر فرموده است که مخالف یکدیگر (در جواب مسأله) فتوا بدهند، (و) آنان (تصوّر کرده‌اند) فرمان الله را پیروی کرده‌اند؟، یا این که آنان را از اختلاف نهی نموده و آن‌ها معصیت و نافرمانی کرده‌اند، (۳) یا این که (نعوذ بالله) خدای متعال دین ناقصی فرستاده و برای اتمام آن از ایشان کمک و یاری خواسته است؟، یا این که خود را شریک خدا می‌دانند و حکم می‌دهند، (و) الله هم راضی است؟، (۴) یا این که خدا دین کاملی فرستاده (و) رسول خدا ﷺ در تبلیغ و رساندن آن کوتاهی کرده است؟، حال آنکه خدای متعال می‌فرماید: هیچ چیزی را در قرآن فروگذار نکرده‌ایم؛ و نیز فرموده است: در آن هر چیزی بیان شده است؛ (۵) و ذکر فرموده: بعضی از قرآن بعض دیگرش را تصدیق می‌کند و اختلافی در آن نیست؛ خدای سبحان فرموده: این قرآن اگر از جانب غیر خداوند بود، هر آینه در آن اختلاف بسیاری می‌یافتند، (۶) ظاهر قرآن کریم شگفت‌آور و نیکو، باطن آن ژرف و بی‌پایان است، عجائب و

غرائب آن پایانی ندارد، تاریکی‌ها رفع نمی‌گردد، مگر به وسیله‌ی آن.]

(۸) - (مکتوب - ۵۳) اطاعت از خدا و رسول و امران مؤمن

(۳۸) ثُمَّ اعْرِفْ لِكُلِّ امْرِيٍّ مِنْهُمْ مَا اَبْلَى، وَلَا تُضَيِّفَنَّ بِلَاءَ امْرِيٍّ اِلَى غَيْرِهِ وَلَا تُفَضِّرَنَّ بِهِ دُونَ غَايَةِ بِلَائِهِ، وَلَا يَدْعُوَنَّكَ شَرُّ امْرِيٍّ اِلَى اَنْ تُعَظَّمَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ صَغِيْرًا، وَلَا ضَعْفُهُ امْرِيٍّ اِلَى اَنْ تَسْتَضِعِرَ مِنْ بِلَائِهِ مَا كَانَ عَظِيْمًا. (۳۹) وَارْتُدُّ اِلَى اللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ مَا يُضِلُّعَكَ مِنَ الخُطُوْبِ وَيَسْتَبِيْهِ عَلَيْكَ مِنَ الْاُمُوْر، فَقَدْ قَالَ اللّٰهُ سُبْحٰنَهُ لِقَوْمٍ اَحَبَّ اِرْشَادَهُمْ: يَا اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا اطِيعُوْا اللّٰهَ وَاَطِيعُوْا الرَّسُوْلَ وَ اُوْلِي الْاَمْرِ مِنْكُمْ، فَاِنْ تَنٰزَعْتُمْ فِيْ شَيْءٍ فَرُدُّوْهُ اِلَى اللّٰهِ وَ الرَّسُوْلِ فَالرَّدُّ اِلَى اللّٰهِ: اَلْاَخْذُ بِمُحْكَمِ كِتٰبِهِ، وَالرَّدُّ اِلَى الرَّسُوْلِ: اَلْاَخْذُ بِسُنَّتِهِ الْجٰمِعَةِ غَيْرِ الْمُرَقَّعَةِ.

(۳۸) پس رنج و کار هر یک از آنان را برای خودش بدان، رنج کسی را به دیگری نسبت مده، باید در پاداش به او هنگام بسر رساندن کارش کوتاهی ننمایی، باید بزرگی کسی تو را بر آن ندارد که رنج و کار کوچک او را بزرگ شماری، پستی کسی تو را وادار نسازد که رنج و کار بزرگش را کوچک پنداری، (۳۹) مشکلاتی که در احکام برایت پیش می‌آید و اموری که بر تو مشتبه می‌شود به خدا و پیامبرش ارجاع ده، چرا که خداوند بزرگ به گروهی که علاقه داشته ارشادشان کند فرموده: "ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید الله را، اطاعت کنید پیامبر و صاحبان امرتان را، اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به الله و پیامبر باز گردانید؛ اگر به الله و روز قیامت ایمان دارید". بازگرداندن چیزی به خداوند متمسک شدن بقرآن کریم و یافتن دستور از آیات محکم آن است؛ و بازگرداندن به پیامبر ﷺ همان متمسک به سنت قطعی و مورد اتفاق آن حضرت است.]

(۹) - (مکتوب - ۷۷) جهت مناظره از سنت استفاده شود

لِعَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَيْضاً لَمَّا بَعَثَهُ لِلِإِحْتِجَاجِ عَلَى الْخَوَارِجِ: لَا تُخَاصِمُهُم بِالْقُرْآنِ فَإِنَّ الْقُرْآنَ حَمَلٌ ذُو وُجُوهِ تَقُولُ وَيَقُولُونَ، وَلَكِنْ خَاصِمُهُم بِالسُّنَّةِ فَإِنَّهُمْ لَنْ يَجِدُوا عَنْهَا حَيْصاً.

[از سفارش‌های امام علیه السلام به عبدالله بن عباس هنگامی که وی را برای گفتگو نزد خوارج فرستاد: با آیات قرآن با آنها محاجه نکن، چرا که قرآن [برای این لجوجان] تاب معان مختلف و امکان تفسیر گوناگون دارد، تو چیزی می‌گویی و آنها چیز دیگر [و سخن به جایی نمی‌رسد] [۷] لکن با سنت پیامبر ﷺ با آنها بحث نما که در برابر آن پاسخی نخواهند یافت [و مجبور به تسلیمند].]

(۱۰) - (خطبه - ۸۷) اعتراض به اختلاف و این که چرا پیرو

سنت نیستند؟

(۱) أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يَقْصِمِ جَبَّارِي دَهْرٍ قَطُّ إِلَّا بَعْدَ تَمْهِيلٍ وَرَخَاءٍ، وَلَمْ يَجْزُرْ عَظَمَ أَحَدٍ مِنَ الْأُمَمِ إِلَّا بَعْدَ أَرْزُلٍ وَبَلَاءٍ، وَفِي دُونِ مَا اسْتَقْبَلْتُمْ مِنْ عَثَبٍ، وَمَا اسْتَدْبَرْتُمْ مِنْ خَطْبٍ مُعْتَبَرٍ! (۲) وَمَا كُلُّ ذِي قَلْبٍ بَلِيْبٍ، وَلَا كُلُّ ذِي سَمْعٍ بِسَمِيْعٍ، وَلَا كُلُّ ذِي نَاطِرٍ بِبَصِيْرٍ، (۳) فَيَا عَجَباً وَمَا لِي لَا أَعْجَبُ مِنْ خَطَاةِ هَذِهِ الْفِرْقِ عَلَى اخْتِلَافِ حُجَجِهَا فِي دِينِهَا! لَا يَفْتَضُونَ أَثَرَ نَبِيٍّ، وَلَا يَفْتَدُونَ بِعَمَلٍ وَصِيٍّ، وَلَا يُؤْمِنُونَ بِغَيْبٍ، وَلَا يَعْفُونَ عَنْ عَيْبٍ، (۴) يَعْمَلُونَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَيَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ، الْمَعْرُوفُ فِيهِمْ مَا عَرَفُوا، وَالْمُنْكَرُ عِنْدَهُمْ مَا أَنْكَرُوا، (۵) مَفْرَعُهُمْ فِي الْمُعْضَلَاتِ إِلَى أَنْفُسِهِمْ، وَتَعْوِيْلُهُمْ فِي الْمُبْهَمَاتِ عَلَى

ارَائِهِمْ، كَأَنَّ كُلَّ أَمْرٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ نَفْسِهِ، فَذَ أَخَذَ مِنْهَا فِيمَا يَرَى بُعْرَى ثِقَاتٍ، وَأَسْبَابٍ مُحْكَمَاتٍ.

[۱] اما بعد: خداوند هرگز جباران دنیا را درهم نشکسته، مگر پس از آنکه به آنان نعمت فراوان بخشید (اما آن‌ها به جای شکر نعمت بر ظلم و ستم افزودند) و هرگز استخوان شکسته زندگی ملتی را ترمیم نکرده، مگر پس از آزمایش و تحمل مشکلات فراوانی که به آنان روا داشته است، و در سختی‌هایی که شما با آن‌ها مواجه شدید و مشکلاتی که پشت‌سر گذاریدید، درس‌های عبرت فراوانی وجود داشت. (۲) نه هر کس مغز دارد اندیشمند است، نه هر صاحب گوش شنواستو نه هر چشم -داری بینا! (۳) شگفتا! چرا تعجب نکنم؟ از خطا و اشتباه این گروه‌های پراکنده با این دلایل مختلفی که بر مذهب خود دارند، نه گام به جای گام پیغمبری می‌نهند، نه از عمل وصی پیغمبری پیروی می‌کنند. نه به غیب ایمان می‌آورند، نه خود را از عیب بر کنار می‌دارند. (۴) به شبهات عمل می‌کنند، و در گرداب شهوات غوطه‌ورند، نیکی در نظرشان همان است که خود نیک می‌شمارند، منکر و زشتی آن است که خود منکر بشمارند. (۵) در حل مشکلات به خود پناه می‌برند، و در مبهمات تنها به رای خویش تکیه می‌نمایند. گویا هر کدام امام خویش‌تند، که به دستگیره‌های مطمئن و اسباب محکمی که خود می‌اندیشند و خود ساخته‌اند چنگ زده‌اند.]

(۱۱) - (خطبه - ۸۸) اعتراض به اختلاف و موعظه‌ی بندگان

(۱) أَرْسَلَهُ عَلَىٰ حِينٍ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ، وَطُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ، وَاعْتِرَافٍ مِنَ الْفِتَنِ، وَانْتِشَارٍ مِنَ الْأُمُورِ، وَتَلَطُّ مِنَ الْحُرُوبِ، وَالذُّنْيَا كَاسِفَةُ التُّورِ، ظَاهِرَةٌ الْغُرُورِ، (۲) عَلَىٰ حِينِ اصْفِرَارٍ مِنْ وَرْقِهَا، وَإِيَّاسٍ مِنْ ثَمَرِهَا، وَاعْغُورَارٍ مِنْ مَائِهَا، قَدْ دَرَسَتْ أَعْلَامُ الْهُدَى، وَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى، (۳) فَهِيَ مُتَجَهِّمَةٌ لِأَهْلِهَا، عَادِسَةٌ فِي وَجْهِ طَالِبِهَا، ثَمَرَهَا الْفِتْنَةُ، وَطَعَامُهَا الْحَيْفَةُ، وَشِعَارُهَا الْخَوْفُ، وَدِنَارُهَا السَّيْفُ. (۴) فَاعْتَبِرُوا عِبَادَ اللَّهِ، وَادْكُرُوا تَيْكَ الَّتِي آبَاؤُكُمْ وَإِحْوَانُكُمْ بِهَا مُرْتَهَنُونَ، وَعَلَيْهَا مُحَاسِبُونَ، (۵) وَاللَّهِ مَا تَقَادَمَتْ بِكُمْ وَلَا يَهُمُّ الْعَهُودُ، وَلَا خَلَّتْ فِيمَا بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمُ الْأَحْقَابُ وَالْقُرُونُ، وَمَا أَنْتُمْ الْيَوْمَ مِنْ يَوْمٍ كُنْتُمْ فِي أَصْلَابِهِمْ بَعِيدٍ، (۶) وَاللَّهِ مَا أَسْمَعَهُمُ الرَّسُولُ شَيْئًا. إِلَّا وَهَا أَنَا ذَا الْيَوْمِ مُسْمِعُكُمْوهُ، وَمَا أَسْمَاعُكُمْ الْيَوْمَ بِدُونِ أَسْمَاعِهِمْ بِالْأَمْسِ، وَلَا شَقَّتْ لَهُمُ الْأَبْصَارُ، وَلَا جَعَلَتْ لَهُمُ الْأَفْقِدَةُ فِي ذَلِكَ الْأَوَانِ، إِلَّا وَقَدْ أُعْطِيتُمْ مِثْلَهَا فِي هَذَا الزَّمَانِ. (۷) وَاللَّهِ مَا بَصَّرْتُمْ بَعْدَهُمْ شَيْئًا جَهْلُوهُ، وَلَا أَصْفَيْتُمْ بِهِ وَحَرَمُوهُ، وَلَقَدْ نَزَلَتْ بِكُمْ الْبَلِيَّةُ جَائِلًا خَطَامُهَا، رِخْوًا بَطَانُهَا، فَلَا يَعْرِتْكُمْ مَا أَصْبَحَ فِيهِ أَهْلُ الْغُرُورِ، فَإِنَّمَا هُوَ ظِلٌّ مَمْدُودٌ إِلَىٰ أَجَلٍ مَعْدُودٍ.

[(۱) هنگامی خداوند رسالت را بر عهده او [رسول الله ﷺ] گذارد که مدت‌ها از بعثت پیامبران پیشین گذشته بود، ملت‌ها در خواب عمیقی فرو رفته بودند، فتنه و فساد جهان را فرا گرفته بود. کارهای خلاف در میان مردم منتشر و آتش جنگ زبانه می‌کشید، دنیا بی‌نور و پراز مکر و فریب گشته بود (۲) برگ‌های درخت زندگی به زردی گرائیده، از ثمره زندگی خبری نبود، آب حیات‌انسانی به زمین فرو رفته، منارهای هدایت به کهنگی گرائیده، پرچم‌های هلاکت و بدبختی آشکار شده بود، (۳) پس دنیا با

قیافه‌ای زشت و کریه به اهلش می‌نگریست، با چهره عبوس باطالبانش روبرو بود، میوه درخت آن فتنه، طعامش مردار بود، در درون، وحشت و اضطراب، در برون شمشیر حکومت می‌کرد، (۴) ای بندگان خدا عبرت بگیرید! و به یاد وضعی که پدران و برادرانتان که از جهان رخت‌بريستند و در گرو آن می‌باشند، و در برابر آن محاسبه می‌شوند، باشید، (۵) و به خدا سوگند از زمان شما تا ایشان روزگاران درازی طی نشده، میان شما و ایشان سال‌ها و قرن‌ها نگذشته، شما امروز از روزی که در اصلا ب آن‌ها بودید دور نیستید، (۶) به خدا سوگند رسول ﷺ چیزی را به گذشتگان شما نشنوانید، مگر آنکه من امروز به شما گوشزد می‌نمایم، گوش‌های شما امروز از گوش‌های آن‌ها در دیروز پست‌تر نیست، در آن زمان دیده‌های آنان بینا نگشته و دل‌هایی به آن‌ها داده نشده، مگر آنکه در این زمان مانند آن دیده‌ها و دل‌ها به شما هم داده‌اند، (۷) سوگند به خدا، شما بعد از آن‌ها به چیزی بینا نشدید، آید که آن‌ها ندانسته باشند، به چیزی برگزیده نگشتید که آن‌ها از آن محروم و بی‌بهره مانده باشند، بلیه‌ای (فتنه و فساد) به شما وارد گشته که (آن بلیه مانند شتر سرکشی است که) مهارش در جولان و تنگ آن سست است، پس آنچه که گناهکاران در آن روز کرده، (و) زندگی می‌نمایند، شما را نفریبید، زیرا آن مانند سایه‌ای است گسترده تا زمان معین.

(۱۲) - (خطبه - ۱۴۵) دنیا، مردم، بدعت، سنت

(۱) أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا غَرَضٌ تَنْتَضِلُّ فِيهِ الْمَنَابِإِ، مَعَ كُلِّ جُرْعَةٍ شَرَقٌّ، وَفِي كُلِّ أَكْلَةٍ غَصَصٌ، (۲) لَا تَنَالُونَ مِنْهَا نِعْمَةً إِلَّا يَفْرَاقُ أُخْرَى، وَلَا يُعَمَّرُ مُعَمَّرٌ مِنْكُمْ يَوْمًا مِنْ عُمُرِهِ إِلَّا يَهْدِمُ آخَرَ مِنْ أَجَلِهِ. وَلَا تُجَدِّدُ لَهُ زِيَادَةٌ فِي أَكْلِهِ إِلَّا يَنْفَادِ مَا قَبْلَهَا مِنْ رِزْقِهِ، (۳) وَلَا يَجِيءُ لَهُ أَثَرٌ إِلَّا مَاتَ لَهُ أَثَرٌ، وَلَا يَتَجَدَّدُ لَهُ

جَدِيدٌ إِلَّا بَعْدَ أَنْ يَخْلُقَ لَهُ جَدِيدًا، وَلَا تَقُومُ لَهُ نَابِتَةٌ إِلَّا وَكَسَقُطُ مِنْهُ مَحْصُودَةٌ،
(۴) وَقَدْ مَضَتْ أَصُولُ نَحْنُ فُرُوعُهَا، فَمَا بَقَاءُ فَرْعٍ بَعْدَ ذَهَابِ أَصْلِهِ؟! (۵) وَمَا
أُحْدِثْتُ بِدْعَةً إِلَّا تُرِكَ بِهَا سُنَّتُهُ، فَاتَّقُوا الْبِدْعَ، وَالزَّمُوا الْمُهَيِّعَ، إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ
أَفْضَلُهَا، وَإِنَّ مُحَدَّثَاتِهَا شَرَّارُهَا.

[۱] ای مردم! شما در این جهان هدف تیرهای مرگ هستید. همراه هر
جرعه‌ای اندوهی وجود دارد؛ و در هر لقمه‌ای امکان گلوگیر شدنی هست؛
(۲) به هیچ نعمتی نمی‌رسید جز اینکه نعمت دیگری را از دست می‌دهید! و
روزی از عمر شما نمی‌گذرد مگر اینکه یک روز به مرگ نزدیک‌تر می‌شوید،
هر کس هر بار غذایی می‌خورد از آن روزی که برایش تعیین شده به همان
مقدار کاسته می‌گردد. (۳) هیچ اثری از او بوجود نمی‌آید جز اینکه اثر
دیگری از او می‌میرد، چیزی برای او تازه نمی‌شود جز اینکه تازه‌ای از او
کهنه می‌گردد. (۴) اصول و ریشه‌های ما درگذشتند و ما که مانده ایم فروع
و شاخه‌های آن‌ها ایم راستی فروع و شاخه چه بقائی بعد از رفتن ریشه دارد
؟ (۵) هیچ بدعتی ایجاد نمی‌شود مگر اینکه با آن سنتی متروک می‌گردد.
بنابراین از بدعت پرهیزید و ملازم راه راست و جاده آشکار باشید؛ امور
اصیل پیشین [و آئین پاک حق] که صحت و درستی آن مورد تردید نیست
برترین امور است و بدعت‌ها بدترین کارها است.]

(۱۳) - (سخن - ۳۰) ایمان، کفر، شک

(۱) الْإِيمَانُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمَ: عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ، (۲) وَالصَّبْرُ
مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الشُّوقِ وَالشَّفَقِ وَالزُّهْدِ وَالْتَرَقُّبِ، فَمَنْ اشْتَاقَ إِلَى الْجَنَّةِ
سَلَا عَنِ الشَّهَوَاتِ، وَمَنْ أَشْفَقَ مِنَ النَّارِ اجْتَنَبَ الْمُحَرَّمَاتِ، وَمَنْ زَهَدَ فِي الدُّنْيَا
اسْتَهَانَ بِالْمُصِيبَاتِ، وَمَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ فِي الْحُبْرَاتِ، (۳) وَالْيَقِينُ مِنْهَا عَلَى

أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى تَبَصُّرَةِ الْفِطْنَةِ، وَتَأْوِيلِ الْحِكْمَةِ، وَمَوْعِظَةِ الْعِبْرَةِ، وَسُنَّةِ الْأَوَّلِينَ، فَمَنْ تَبَصَّرَ فِي الْفِطْنَةِ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ، وَمَنْ تَبَيَّنَتْ لَهُ الْحِكْمَةُ عَرَفَ الْعِبْرَةَ، وَمَنْ عَرَفَ الْعِبْرَةَ فَكَأَنَّمَا كَانَ فِي الْأَوَّلِينَ، (۴) وَالْعَدْلُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى غَايِصِ الْفَهْمِ، وَعَوْرِ الْعِلْمِ، وَزَهْرَةِ الْحُكْمِ، وَرَسَاخَةِ الْحِلْمِ، فَمَنْ فَهِمَ عِلْمَ عَوْرِ الْعِلْمِ، وَمَنْ عِلْمَ عَوْرِ الْعِلْمِ صَدَرَ عَنْ شَرَائِعِ الْحُكْمِ، وَمَنْ حَلَّمَ لَمْ يَفْرِطْ فِي أَمْرِهِ وَعَاشَ فِي التَّائِسِ حَمِيداً، (۵) وَالْجِهَادُ مِنْهَا عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ، وَالتَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَالصَّدَقِ فِي الْمَوَاطِنِ وَشَنَانِ الْفَاسِقِينَ، فَمَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ شَدَّ ظُهُورَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَنْ نَهَى عَنِ الْمُنْكَرِ أَرْغَمَ أُنُوفَ الْمُنَافِقِينَ، وَمَنْ صَدَقَ فِي الْمَوَاطِنِ قَضَى مَا عَلَيْهِ، وَمَنْ شَنِىءَ الْفَاسِقِينَ وَعَضِبَ لِلَّهِ عَضِبَ اللَّهُ لَهُ وَأَرْضَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، (۶) وَالْكَفْرُ عَلَى أَرْبَعِ دَعَائِمٍ: عَلَى التَّعَمُّقِ، وَالتَّنَازُعِ، وَالتَّرْيِيعِ، وَالتَّشْقِيقِ، فَمَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يَنْبِ إِلَى الْحَقِّ، وَمَنْ كَثُرَ نِزَاعُهُ بِالْجَهْلِ دَامَ عَمَاهُ عَنِ الْحَقِّ، وَمَنْ زَاغَ سَاءَتْ عِنْدَهُ الْحَسَنَةُ، وَحَسُنَتْ عِنْدَهُ السَّيِّئَةُ، وَسَكَرَ سُكْرَ الضَّلَالَةِ، وَمَنْ شَاقَّ وَعُرَّتْ عَلَيْهِ طُرْفُهُ، وَأَعْضَلَ عَلَيْهِ أَمْرُهُ، وَضَاقَ عَلَيْهِ مَخْرَجُهُ، (۷) وَالشُّكُّ عَلَى أَرْبَعِ شُعَبٍ: عَلَى التَّمَارِي، وَالْهَوْلِ، وَالتَّرَدُّدِ، وَالْإِسْتِسْلَامِ، فَمَنْ جَعَلَ الْمِرَاءَ دِيناً لَمْ يُصْبِحْ لَيْلُهُ، وَمَنْ هَالَهُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ نَكَصَ عَلَى عَقْبِيهِ، وَمَنْ تَرَدَّدَ فِي الرَّيْبِ وَطِئَتْهُ سَنَابِكُ الشَّيَاطِينِ، وَمَنِ اسْتَسْلَمَ لِهَلَاكَةِ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ هَلَكَ فِيهِمَا.

[(۱) شناخت پایه های ایمان: ایمان بر چهار پایه استوار است: صبر، یقین، عدل و جهاد. (۲) صبر نیز بر چهار پایه قرار دارد. شوق، هراس، زهد و انتظار. آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوت‌هایش کاستی گیرد، آن کس که از آتش جهنم می‌ترسد، از حرام دوری می‌گزیند، آن کس که در دنیا زهد می‌ورزد، مصیبت را ساده پندارد، و آن کس که مرگ را انتظار می‌کشد در نیکی‌ها شتاب می‌کند. (۳) یقین نیز بر چهار پایه استوار است: بینش

زیرکانه، دریافت حکیمانه واقعیت‌ها، پند گرفتن از حوادث روزگار و پیمودن راه درست پیشینیان. پس آن کس که هوشمندانه به واقعیت‌ها نگریست، حکمت را آشکارا بیند، آن که حکمت را آشکارا دید، عبرت آموزی را بشناسد، آن که عبرت آموزی را شناخت گویا چنان است که با گذشتگان می‌زیسته است. (۴) عدل نیز بر چهار پایه برقرار است: فکری ژرف اندیش، دانشی عمیق و به حقیقت رسیده، نیکو داوری کردن و استوار بودن در شکیبایی. پس کسی که درست اندیشد به ژرفای دانش رسید و آن کس که به حقیقت دانش رسید، از چشمه زلال شریعت نوشید، پس کسی که شکیبا شد در کارش زیاده روی نکرده با نیکنمایی در میان مردم زندگی خواهد کرد. (۵) جهاد نیز بر چهار پایه استوار است: امر به معروف، نهی از منکر، راستگویی در هر حال، و دشمنی با فاسقان. پس هر کس به معروف امر کرد، پشتوانه نیرومند مؤمنان است، آن کس که از زشتی‌ها نهی کرد، بینی منافقان را به خاک مالید و آن کس که در میدان نبرد صادقانه پایداری کند، حقی را که بر گردن او بوده ادا کرده است، کسی که با فاسقان دشمنی کند و برای خدا خشم گیرد، خدا هم برای او خشم آورد و روز قیامت او را خشنود سازد. (۶) و (امّا) کفر بر چهار ستون استوار است: کنجکاو (بی‌جا)، مکابره و زد و خورد نمودن (ناحق)، دست کشیدن از حق، دشمنی و زیر بار حق نرفتن، پس کسی که کنجکاو (بی‌جا) کند، در راه راست قدم نهاده، کسی که بر اثر نادانی بسیار مکابره و زد و خورد نماید، کوری و نابینایی او از حق همیشگی است، کسی که از حق دست بکشد، شایستگی نزد او زشت و زشتی (نزد او) نیکو گردد؛ و به مستی گمراهی مست شود، کسی که دشمنی نموده، زیر بار حق نرود، راه‌های دشوار و کارش سخت و طریق بیرون آمدنش (از انحراف، جهل، گمراهی) تنگ باشد، (۷) و شک بر چهار گونه است: گفت و شنود (به باطل و نادرستی)، ترسیدن (از اقدام به حق)،

سرگردانی، تن دادن (به گمراهی و رذالت)، پس کسی که جدال و گفت و شنود را عادت و شیوه‌ی خویش گردانید، شب او بامداد نگشته (از تاریکی شک به روشنایی یقین و باور نرسیده)؛ کسی را که آنچه پیش دارد (از جهاد در راه حق خود را) بترساند به عقب بر می‌گردد (در کارهای خود به جایی نرسد)، کسی که در دو دلی حیران و سرگردان باشد (و خود را به جایگاه امن و آسوده یقین و باور نرساند)، سُم‌های شیاطین او را پایمال نماید (شیاطین بر او دست یافته هلاکش سازند)، کسی که تن به تباہ کردن دنیا و آخرت دهد، در دنیا و آخرت تباہ گردد.

(۱۴) - (خطبه - ۸۲) توحید، توکل، توسل

(۱) الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي عَلَا بِمَجْهَلِهِ، وَدَنَا بِطَوْلِهِ، مَا نَجَّ كُلَّ غَنِيْمَةٍ وَفَضَّلَ، وَكَاشَفَ كُلَّ عَظِيْمَةٍ وَأَزَلَّ، (۲) أَحْمَدُهُ عَلَى عَوَاطِفِ كَرَمِهِ، وَسَوَابِغِ نِعْمِهِ، وَأَوْمِنُ بِهِ أَوْلَا بِأَدْيَاءٍ، وَأَسْتَهْدِيهِ قَرِيْبًا هَادِيًّا، وَأَسْتَعِيْنُهُ قَاهِرًا قَادِرًا، وَأَتَوَكَّلُ عَلَيْهِ كَافِيًّا نَاصِرًا، (۳) وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدَهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ لِإِنْفَازِ أَمْرِهِ، وَإِنْهَاءِ عُدْرِهِ، وَتَقْدِيمِ نُدْرِهِ.

[۱] سپاس خداوندی را سزاوار است که به قدرت و توانایی خود غالب، به فضل و احسانش نزدیک است، بخشنده است هر فایده و سودی را، دفع کننده‌ی هر بلای بزرگ و سخت است، (۲) بر احسان‌های پی در پی و نعمت‌های واسعه‌اش او را حمد می‌نمایم، به او ایمان می‌آورم که اول و هویدا است، از او راه هدایت را می‌طلبیم که نزدیک و راهنما است، از او یاری می‌جویم که غالب و توانا است، به او توکل می‌نمایم که کافی و یاور است، (۳) و شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده‌ی و فرستاده‌ی او است، او را برای انجام امر و فرمانش، تبلیغ حجت و دلیلش، و ترسانیدن از عذابش، پیش از روز رستاخیز فرستاده است.

(۱۵) - (خطبه - ۸۴) توحید و شرک و اندرز به مردم

(۱) وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، الْأَوَّلُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ، وَالْآخِرُ لَا غَايَةَ لَهُ، (۲) لَا تَقْعُ الْأَوْهَامُ لَهُ عَلَى صِفَةٍ، وَلَا تَعْقِدُ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ، وَلَا تَنَالُهُ التَّجْزِئَةُ وَالتَّبَعِيضُ، وَلَا تُحِيضُ بِهِ الْأَبْصَارُ وَالْقُلُوبُ. (۳) فَاتَّعِظُوا عِبَادَ اللَّهِ بِالْعِبَرِ التَّوْفِيعِ، وَاعْتَبِرُوا بِالْآيِ السَّوَاطِعِ، وَارْذَجِرُوا بِالنَّذْرِ الْبَوَالِغِ، وَانْتَفِعُوا بِالذِّكْرِ وَالْمَوَاعِظِ، (۴) فَكَأَنَّ قَدْ عَلِقْتُمْ مَخَالِبَ الْمَنِيَّةِ، وَانْقَطَعَتْ مِنْكُمْ عِلَائِقُ الْأُمْنِيَّةِ، وَدَهَمَتْكُمْ مُفْطِعَاتُ الْأُمُورِ، وَالسِّيَاقَةُ إِلَى الْوَرْدِ الْمَوْزُودِ، (۵) وَكُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ: سَائِقٌ يَسُوقُهَا إِلَى مَحْشَرِهَا، وَشَهِيدٌ يَشْهَدُ عَلَيْهَا بِعَمَلِهَا. (۶) دَرَجَاتٌ مُتَفَاوِضَاتٌ، وَمَنَازِلٌ مُتَفَاوِتَاتٌ، (۷) لَا يَنْقَطِعُ نَعِيمُهَا، وَلَا يَطْعَنُ مُقِيمُهَا، وَلَا يَهْرُمُ خَالِدُهَا، وَلَا يَبَأْسُ سَاكِنُهَا.

[۱] و شهادت می‌دهم که جز الله تعالی فرمان روا و فریادرس نیست، یگانه‌ای است که شریک ندارد، اول است که پیش از او چیزی نبوده، آخر است که برای او حد و انتهایی نیست، (۲) اندیشه‌ها و تصوّر‌ها به هیچ یک از صفات او نمی‌رسند، و دل‌ها او را به کیفیت و چگونگی تصدیق نمی‌نمایند، تجزیه و تبعیض برای او روا نیست، چشم‌ها و دل‌ها به او احاطه ندارند، (۳) بندگان خدا! از مواظدهای سودمند پند پذیر باشید، از علامت‌های درخشنده و آشکار (آیات و احادیث) عبرت بگیرید، از هر گونه انذار که (در قرآن و سنت) وارد شده دوری کنید، از یاد آوری و پندها بهره‌مند گردید، (۴) گویا چنگال‌های مرگ به شما درآویخته است و علاقه و دل بستگی به آرزو از شما جدا گردیده، کارهای سخت رسوا کننده و سوق دادن به جایی (قیامت) که وارد شدنی است، شما را فرا گرفته، (۵) و با هر کس یک راننده و یک شهادت دهنده‌ای هست، راننده‌ای که او را به محشر می‌راند، شهادت دهنده‌ای که به کردار (نیک و بد) او گواهی می‌دهد، (۶) بهشت

دارای درجه و پایه‌هایی است که بر یکدیگر برتری دارد، دارای منزل‌هایی هست که از هم امتیاز دارد (به جهت مراتب درجه‌ی ایمان هر کس)، (۷) آسایش و خوشی در آن زایل نمی‌گردد (از بین نمی‌رود)، مقیم در آن کوچ نمی‌کند و از آنجا بیرون نخواهد شد، جاوید در آن پیر نمی‌شود، ساکن در آن فقیر نمی‌گردد.]

(۱۶) - (سخن - ۲۱۹) ضرر و زیان برخی از صفات

ناشایسته

(۱) مَنْ أَصْبَحَ عَلَى الدُّنْيَا حَزِينًا فَقَدْ أَصْبَحَ لِقَضَاءِ اللَّهِ سَاخِطًا، (۲) وَمَنْ أَصْبَحَ يَشْكُو مُصِيبَةً نَزَلَتْ بِهِ فَإِنَّمَا يَشْكُو رَبَّهُ، (۳) وَمَنْ أَنَى عَنِيًّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِيُغْنَاهُ ذَهَبٌ ثَلَاثًا دِينِيهِ، (۴) وَمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَاتَ فَدَخَلَ النَّارَ فَهُوَ كَانَ مِمَّنْ يَتَّخِذُ آيَاتِ اللَّهِ هُزُؤًا، (۵) وَمَنْ لَهَجَ قَلْبُهُ بِحُبِّ الدُّنْيَا التَّاطَّ قَلْبُهُ مِنْهَا بِثَلَاثٍ: هَمٌّ لَا يُغْبَهُ، وَحِرْصٌ لَا يَتْرُكُهُ، وَأَمَلٌ لَا يُدْرِكُهُ.

[(۱) کسی که از دنیا اندوهناک می‌باشد، از قضاء الهی خشمناک است، (۲) و آن کس که از مصیبت وارد شده شکوه کند، از خدا شکایت کرده، (۳) و کسی که نزد توانگری رفته و به خاطر سرمایه‌اش در برابر او فروتنی کند، دو سوم دین خود را از دست داده است، (۴) و آن کس که قرآن بخواند و وارد آتش جهنم شود، حتماً از کسانی است که آیات الهی را بازیچه قرار داده است، (۵) و آن کس که قلب او با دنیا پرستی پیوند خورد، همواره جاننش گرفتار سه مشکل است: اندوهی رها نشدنی، و حرصی که دست از او بر ندارد و آرزویی نیافتنی.]

(۱۷) - (سخن - ۳۲۵) صفت مؤمن در حالات مختلف

(۱) الْمُؤْمِنُ بَشْرُهُ فِي وَجْهِهِ، وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ، أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا، وَأَذَلُّ شَيْءٍ نَفْسًا، يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ، وَيَشْتَأُ السُّمْعَةَ، (۲) طَوِيلٌ غَمُّهُ، بَعِيدٌ هَمُّهُ، كَثِيرٌ صَمْتُهُ، مَشْغُولٌ وَقْتُهُ، شَكُورٌ صَبُورٌ، مَعْمُورٌ بِفِكْرَتِهِ، ضَمِينٌ بِحَلَّتِهِ، سَهْلٌ الْحَلِيقَةَ، لَيِّنٌ الْعَرِيكََةَ، (۳) نَفْسُهُ أَصْلَبُ مِنَ الصَّلْدِ، وَهُوَ أَذَلُّ مِنَ الْعَبْدِ.

[(۱) شادی مؤمن در چهره او، و اندوه وی در دلش پنهان است، سینه‌اش از هر چیزی فراخ‌تر، نفس او از هر چیزی خوارتر است. برتری جویی را زشت، ریاکاری را دشمن می‌شمارد، (۲) اندوه او طولانی، همت او بلند است، سکوتش فراوان، وقت او با کار گرفته است، شکر گزار و شکیبا و ژرف اندیش است. از کسی در خواست ندارد و نرم خو و فروتن است، (۳) نفس او از سنگ خارا سخت‌تر، اما در دینداری از بنده خوارتر است.]

(۱۸) - (سخن - ۳۳۵) ترغیب به شایسته و دوری از

ناشایسته

(۱) الْأَقْوِيلُ مَحْفُوظَةٌ، وَالسَّرَائِرُ مَبْلُوءَةٌ، وَكُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ، (۲) وَالنَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ: سَأَلْتَهُمْ مُتَعَنَّتْ، وَحُجِّبَتْ عَنْهُمْ مُتَكَلَّفٌ، (۳) يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الرِّضَى وَالسُّخْطُ، وَيَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عُدَا تَنْكُوهُ اللَّحْظَةَ، وَتَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةَ.

[(۱) گفتارها نگهداری می‌شود، و نهان‌ها آشکار و (هر کسی در گرو اعمال خویش است)، (۲) و مردم گرفتار کمبودها و آفت‌هایند جز آن را که خدا نگهدارد؛ در خواست کنندگانش مردم آزار و پاسخگویان به زحمت و رنج دچارند، (۳) و آن کس که در اندیشه از همه برتر است، با اندک

خشنودی یا خشمی از رأی خود باز می‌گردد. آن کس که از همه استوارتر است از نیک نگاهی ناراحت شود یا کلمه‌ای او را دگرگون سازد.

(۱۹) - (سخن - ۳۴۱) سود و زیان برخی از خردها

(۱) مَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ نَفْسِهِ اشْتَعَلَ عَنْ عَيْبِ غَيْرِهِ، (۲) وَمَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ، (۳) وَمَنْ سَلَّ سَيْفَ الْبَغْيِ قُتِلَ بِهِ، (۴) وَمَنْ كَابَدَ الْأُمُورَ عَطِبَ، (۵) وَمَنْ افْتَحَمَ اللَّجَجَ عَرِقَ، (۶) وَمَنْ دَخَلَ مَدَاخِلَ السُّوءِ أَتَاهُمْ، (۷) وَمَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطْوُهُ وَمَنْ كَثُرَ خَطْوُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَمَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ، وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ، وَمَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ، (۸) وَمَنْ نَظَرَ فِي عَيْبِ النَّاسِ فَأَنكَرَهَا نَمَّ رَضِيهَا لِتَفْسِيهِ فَذَلِكَ الْأَحْمَقُ بِعَيْنِهِ، (۹) وَالْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يَنْفَدُ، (۱۰) وَمَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ، (۱۱) وَمَنْ عَلِمَ أَنَّ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ.

(۱) آن کس که در عیب خود بنگرد از عیب جویی دیگران باز ماند،
 (۲) کسی که به روزی خدا خشنود باشد بر آنچه از دست رود اندوهگین نباشد، (۳) و کسی که شمشیر ستم بر کشد با آن کشته شود، (۴) و آن کس که در کارها خود را به رنج اندازد خود را هلاک سازد، (۵) و هر کس خود را در گرداب‌های بلا افکند عرق گردد، (۶) و هر کس به جاهای بدنام قدم گذاشت متهم گردید. (۷) و کسی که زیاد سخن می‌گوید، زیاد هم اشتباه دارد، هر کس که بسیار اشتباه کرد، شرم و حیای او اندک است، آن که شرم او اندک باشد، پرهیزکاری او نیز اندک خواهد بود، کسی که پرهیزکاری او اندک است، دلش مرده است، آن که دلش مرده باشد، در آتش جهنم سقوط خواهد کرد. (۸) و آن کس که زشتی‌های مردم را بنگرد و آن را زشت بشمارد، سپس همان زشتی‌ها را مرتکب شود، پس او احمق واقعی است.

(۹) قناعت مالی است که پایان نیابد، (۱۰) آن کس که فراوان به یاد مرگ باشد، در دنیا به اندک چیزی خشنود است، (۱۱) و هر کس بداند که گفتار او نیز از اعمال او به حساب می‌آید جز به ضرورت سخن نگوید.

(۲۰) - (خطبه - ۵۰) فتنه و فساد و دلیل اختلاط حق و

باطل

(۱) إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءَ تُتَّبَعُ، وَأَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ، يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ، وَيَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رَجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ، (۲) فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِزَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخْفَ عَلَى الْمُرْتَدِينَ، وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ، (۳) وَلَكِنْ يُؤَخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَمِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيُمَزَجَانِ! فَهُنَالِكَ يَسْتَوْلِي الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ، وَيُنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى.

[(۱) همواره آغاز پیدایش فتنه‌ها، پیروی از هوس‌های آلوده و احکام و قوانین مجعول و اختراعی است، احکامی که با کتاب خدا مخالفت دارد، و گروهی از مردم دیگران را با خواهش‌ها و حکم‌های خلاف دین، یاری و پیروی می‌کنند. (۲) اگر باطل از حق کاملاً جدا می‌گردید، راه حق بر خواهان آن پوشیده نمی‌گردید، اگر حق در میان باطل پنهان نمی‌بود، دشمنان نمی‌توانستند از آن بدگویی کنند، (۳) ولی قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند. اینجا است که شیطان بر دوستان خود چیره می‌شود و تنها آنان که مورد رحمت خدا بوده‌اند نجات می‌یابند.]

(۲۱) - (سخن-۳۶۱) روزگاری می‌آید که سخن هست اما

عمل نیست

(۱) يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ، وَمِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ، (۲) وَمَسَاجِدُهُمْ يَوْمَئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ، خَرَابٌ مِنَ الْهُدَى سَكَّانُهَا وَعَمَّارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ. (۳) مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ، وَإِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ، يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا، وَيَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا، يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: فِي حَلْفَتِ لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ فِتْنَةً أَتُرْكُ الْحَلِيمَ فِيهَا حَيْرَانَ وَقَدْ فَعَلَ، (۴) وَنَحْنُ نَسْتَفِيلُ اللَّهُ عَثْرَةَ الْعُقَلَةِ.

[۱] بر مردم روزگاری خواهد آمد که در بین آنان از قرآن جز خطوطش [۲] و از اسلام جز نامش باقی نماند. مساجدشان از جهت بنا و ساختمان آباد [۳] اما از جهت هدایت خراب، ساکنان و آبادکنندگان آن بدترین مردم روی زمینند [۴] فتنه و فساد از آنان برمی‌خیزد و خطاها در آنها لانه می‌کند. آن کس که از فتنه‌ها کناره‌گیری کرده او را به آن باز می‌گردانند [۵] و هر کسی که از آن واپس مانده به سوی آن سوقش می‌دهند، خداوند سبحان می‌فرماید: به ذاتم سوگند [۶] بر آنان فتنه‌ای برانگیزم که عاقل و بردبار در آن حیران ماند. هم اکنون این کار انجام شده. ما از خداوند خواستاریم که از لغزش‌های غفلت‌های ما در گذرد.

(۲۲) - (سخن - ۳۶۲) هیچ کس بیهوده نیامده که بیهوده**رود**

(۱) أَيُّهَا النَّاسُ، اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ امْرُؤٌ عَبَثًا فَيَلْهُو، وَلَا تَرْكِ سُدًى فَيَلْغَوْ،
 (۲) وَمَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ،
 (۳) وَمَا الْمَعْرُورُ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الْآخِرَةِ
 بِأَذْنَى سُهُمَّتِهِ.

[(۱) ای مردم! از خدا بترسید! هیچ کس بیهوده و عبث آفریده نشده که به لهو و بازی پردازد، و سر خود رها نگردیده تا بکارهای لغو و بی ارزش مشغول شود (۲) دنیای دلپسندش جای آخرتی که با بدنگری زشت در نظرش جلوه کرده است نگیرد، (۳) آن مغروری که به دنیا ظفر یافته بلندهمت تر از آن کسی نیست که به کمترین سهم از آخرت دست پیدا کرده است.]

(۲۳) - (سخن - ۳۶۳) خوی های پسندیده و بزرگی دین**اسلام**

(۱) لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ، وَلَا عِزًّا أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى، وَلَا مَعْقِلَ أَحْصَنُ مِنَ الْوَرَعِ، وَلَا شَفِيعَ أَنْجَحَ مِنَ التَّوْبَةِ، (۲) وَلَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقَنَاعَةِ، وَلَا مَالَ أَدْهَبُ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَى بِالْقُوْتِ، (۳) وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكِفَافِ فَقَدِ انْتَضَمَ الرَّاحَةَ، وَتَبَوَّأَ حَفْضَ الدَّعَةِ، (۴) وَالرَّغْبَةَ مِفْتَاحَ النَّصَبِ، وَمَطِيئَةَ التَّعَبِ، (۵) وَالْحِرْصَ وَالْكَبْرَ وَالْحَسَدَ دَوَاعِ إِلَى التَّفَحُّمِ فِي الدُّنُوبِ، (۶) وَالشَّرَّ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ.

[(۱) شرافتی برتر از اسلام و عزتی عزیزتر از تقوا، بازدارنده تری بهتر از ورع، شفیعی با نفوذتر از توبه، (۲) گنجی بی نیازکننده تر از قناعت نیست،

هیچ چیزی برای نابودی فقر بهتر از رضا به مقدار حاجت نیست، (۳) آن کس که به مقدار نیاز اکتفا کند به آسایش و راحتی دست یافته و وسعت و آرامش را به دست آورده است. (۴) دنیاپرستی کلید رنج و بلا ۰۰۰ و مرکب تعب و ناراحتی است، (۵) و حرص و حسد شخص را به افتادن در گناهان می‌خوانند، (۶) و شرّ همه‌ی بدی‌ها و زشتی‌ها را در بر دارد.]

(۲۴) - (مکتوب- ۵۳) جنگ و صلح در اسلام

(۷۴) وَلَا تَدْفَعَنَّ صَلْحًا دَعَاكَ إِلَيْهِ عَدُوُّكَ لِلَّهِ فِيهِ رِضَىٰ، فَإِنَّ فِي الصُّلْحِ دَعَاةَ لِحُبُودِكَ، وَرَاحَةً مِنْ هُمُومِكَ، وَأَمْنًا لِبِلَادِكَ، وَلَكِنَّ الْحَذَرَ كُلَّ الْحَذَرِ مِنْ عَدُوِّكَ بَعْدَ صَلْحِهِ، فَإِنَّ الْعَدُوَّ رَبِّمَا قَارَبَ لِيَتَغَفَّلَ، فَخُذْ بِالْحَرْمِ، وَأَتَاهُمْ فِي ذَلِكَ حُسْنَ الظَّنِّ، (۷۵) وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عُقْدَةً أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً، فَحُظَّ عَهْدِكَ بِالْوَفَاءِ، وَارْعَ ذِمَّتَكَ بِالْأَمَانَةِ، وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ شَيْءٌ النَّاسُ أَشَدُّ عَلَيْهِ اجْتِمَاعًا مَعَ تَفْرِيقِ أَهْوَائِهِمْ وَتَشْتِيتِ ارْتِهَامِهِمْ مِنْ تَعْظِيمِ الْوَفَاءِ بِالْعُهُودِ، وَقَدْ لَزِمَ ذَلِكَ الْمُشْرِكُونَ فِيمَا بَيْنَهُمْ دُونَ الْمُسْلِمِينَ لَمَّا اسْتَوْبَلُوا مِنْ عَوَاقِبِ الْعَدْرِ، (۷۶) فَلَا تُعْدِرَنَّ بِذِمَّتِكَ، وَلَا تُخَيِّسَنَّ بِعَهْدِكَ، وَلَا تُخْتَلِنَ عَدُوُّكَ، فَإِنَّهُ لَا يَجْتَرِئُ عَلَى اللَّهِ إِلَّا جَاهِلٌ شَقِيٌّ. (۷۷) وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ عَهْدَهُ وَذِمَّتَهُ أَمْنًا أَفْضَاهُ بَيْنَ الْعِبَادِ بِرَحْمَتِهِ، وَحَرِيْمًا يَسْكُنُونَ إِلَىٰ مَنْعَتِهِ، وَيَسْتَفِيضُونَ إِلَىٰ جِوَارِهِ، فَلَا إِدْغَالَ وَلَا مُدَالَسَةَ وَلَا خِدَاعَ فِيهِ، (۷۸) وَلَا تَعْقُدْ عَقْدًا تَحْوِزُ فِيهِ الْعِلْلَ، وَلَا تُعَوِّلَنَّ عَلَىٰ لَحْنِ قَوْلٍ بَعْدَ التَّأْكِيدِ وَالتَّوَثُّقَةِ، (۷۹) وَلَا يَدْعُوَنَّكَ ضَيْقُ أَمْرٍ لَزِمَكَ فِيهِ عَهْدُ اللَّهِ إِلَىٰ طَلَبِ انْفِصَاحِهِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، فَإِنَّ صَبْرَكَ عَلَىٰ ضَيْقِ أَمْرٍ تَرْجُو انْفِرَاجَهُ وَفَضَلَ عَاقِبَتِهِ خَيْرٌ مِنْ عَدْرِ تَخَافُ تَبِعْتَهُ، وَأَنْ تُحِيْطَ بِكَ مِنَ اللَّهِ فِيهِ طَلْبَةٌ لَا تَسْتَقْبِلُ فِيهَا دُنْيَاكَ وَلَا آخِرَتَكَ. (۸۰) إِيَّاكَ وَالدَّمَاءَ وَسَفْكَهَا بِغَيْرِ حِلِّهَا، فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ أَدْعَىٰ لِنِقْمَةٍ وَلَا أَعْظَمَ لِتَبِعَةٍ وَلَا أُخْرَىٰ

بِرَوَالِ نِعْمَةٍ وَأَنْقِطَاعِ مُدَّةٍ مِنْ سَفْكِ الدَّمَاءِ بِغَيْرِ حَقِّهَا، وَاللَّهُ سُبْحَانَهُ مُبْتَدِيٌّ بِالْحُكْمِ بَيْنَ الْعِبَادِ فِيمَا تَسَافَكُوا مِنَ الدَّمَاءِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ، فَلَا تُقَوِّنَنَّ سُلْطَانَكَ بِسَفْكِ دِمِّ حَرَامٍ. فَإِنَّ ذَلِكَ مِمَّا يُضَعِّفُهُ، وَيُوهِنُهُ بَلْ يُزِيلُهُ وَيَنْقُلُهُ، وَلَا عُذْرَ لَكَ عِنْدَ اللَّهِ وَلَا عِنْدِي فِي قَتْلِ الْعَمَدِ، لِأَنَّ فِيهِ قَوَدَ الْبَدَنِ، (۸۱) وَإِنْ ابْتَلَيْتَ بِخَطَاٍ وَ أَفْرَطَ عَلَيْكَ سَوْطُكَ أَوْ يَدُكَ بِالْعُقُوبَةِ، فَإِنَّ فِي الْوَكْرَةِ فَمَا فَوْقَهَا مَمْتَلَةٌ، فَلَا تَطْمَحَنَّ بِكَ نَحْوَةَ سُلْطَانِكَ عَنْ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى أَوْلِيَاءِ الْمَقْتُولِ حَقَّهُمْ.

[۷۴] و از صلح که رضا و خشنودی خدا در آن است و دشمنت تو را به آن بخواند، سربچی مکن؛ زیرا در آشتی راحتی لشکریان و آسایش اندوه‌ها و آسودگی برای شهرهایت هست، ولی از دشمنت پس از آشتی او، سخت بر حذر باش و بترس، زیرا دشمن چه بسیار خود را نزدیک گرداند تا غافل گیر کند، پس احتیاط و استوار کاری را پیشه کن و زیر بار حسن ظن و نیکو گمانی به زودی مرو، (۷۵) و اگر بین خود و دشمنت پیمانی بستی و او را از جانب خویش امان و آسودگی دادی، به پیمانت وفادار باش و امان دادنت را به درستی رعایت کن، خود را سپر پیمان و زنهاری که داده‌ای قرار ده، زیرا چیزی از واجبات خدا در اجتماع مردم با اختلاف هواها و پراکندگی اندیشه‌هاشان از بزرگ دانستن وفای به پیمان‌ها نیست، مشرکین هم پیش از مسلمان‌ها وفا به عهد را بین خود لازم می‌دانستند، به جهت آنکه وبال و بد عاقبتی پیمان شکنی را دریافته بودند (آزموده بودند)، (۷۶) پس به امان و زنهارت خیانت نکرده، پیمانت را نشکن، دشمنت را فریب نده، زیرا بر خدا جرأت و دلیری نمی‌کند مگر نادان بدبخت. (۷۷) و خدا پیمان و زنهارش را امن و آسایشی که از روی رحمت و مهربانیش بین بندگان گسترده، قرار داده است، آن را حریم و پناهگاهی قرار داده، که به استواری آن زیست کرده در پناه آن بروند، پس تباه کاری و فریب در آن روا نیست، (۷۸) و عهد

و پیمانی مبنی که در آن تأویل و بهانه و بکار بردن مکر و فریب راه داشته باشد، بعد از برقراری و استوار نمودن عهد و پیمان، گفتار دو پهلو به کار نبر، (۷۹) و سختی کار که باید در آن عهد خدا را مراعات کنی، تو را بدون حق بشکستن آن وا ندارد، زیرا شکیب بودن تو بر کار سختی که در پاداش آن، آسایش و افزونی امیدواری بهتر است، از حيله و مکرى که از وبال و کیفر آن و از این که از جانب خدا از تو بازخواست شود، به طوری که راهی نداشته در دنیا و آخرت نتوانی عفو و بخشش آن را درخواست نمایی، بترسی. (۸۰) بترس از خون‌ها و به ناحق ریختن آن، زیرا چیزی بیشتر موجب عذاب و کیفر و بزرگتر برای بازخواست و سزاوارتر برای از دست دادن نعمت و به سر رسیدن عمر از ریختن خون‌های به ناحق نیست، خداوند سبحان روز رستاخیز نخستین چیزی را که بین بندگان حکم فرماید درباره‌ی خون‌هایی هست که ریخته‌اند، پس قوت و برقراری حکومت را با ریختن خون حرام نخواه، زیرا ریختن خون حرام (به ناحق ریخته) از اموری است که حکومت را ضعیف و سست می‌گرداند، چه بسا آن را از بین برده و (از خاندانی به خاندان دیگر) انتقال می‌دهد، تو را نزد خدا و نزد من در کشتن، از روی عمد عذر و بهانه‌ای نیست، زیرا در آن (بی چون و چرا) قصاص تن لازم آید، (۸۱) و اگر روی خطا و اشتباه دیگری را کشتی و تازیانه یا شمشیر یا دست به شکنجه زیاده روی کرد، پس مشت زدن و بالاتر از آن هم کشتنی است (گاهی سبب مرگ می‌شود)، که باید گردن کشی حکومت تو را از آزادی خون‌بهای کشته شده به اولیای دم و خویشان او باز ندارد.]

(۲۵) - (خطبه‌ی - ۱۷۵) شرک و سه نوع ظلم

(۲۴) **أَلَا وَإِنَّ الظُّلْمَ ثَلَاثَةٌ: فَظُلْمٌ لَا يُعْفَرُ، وَظُلْمٌ لَا يُتْرَكُ، وَظُلْمٌ مَعْفُورٌ لَا يُطَلَبُ، فَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُعْفَرُ فَالشَّرْكَ بِاللَّهِ، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: إِنَّ اللَّهَ لَا يُعْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي يُعْفَرُ فَظُلْمُ الْعَبْدِ نَفْسَهُ عِنْدَ بَعْضِ الْهَنَاتِ، وَأَمَّا الظُّلْمُ الَّذِي لَا يُتْرَكُ فَظُلْمُ الْعِبَادِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.** (۲۵) **القِصَاصِ هُنَاكَ شَدِيدٌ، لَيْسَ هُوَ جَرَحًا بِالْمَدَى، وَلَا ضَرْبًا بِالسَّيَاطِ وَلَا كِتَّةً مَا يُسْتَصْعَرُ ذَلِكَ مَعَهُ،** (۲۶) **فَإِيَّاكُمْ وَالتَّلَوْنَ فِي دِينِ اللَّهِ، فَإِنَّ جَمَاعَةً فِيمَا تَكْرَهُونَ مِنَ الْحَقِّ خَيْرٌ مِنْ فُرْقِهِ فِيمَا تُحِبُّونَ مِنَ الْبَاطِلِ، وَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ لَمْ يُعْطِ أَحَدًا بِفُرْقِهِ خَيْرًا مِمَّنْ مَضَى وَلَا مِمَّنْ بَقِيَ.** (۲۷) **يَا أَيُّهَا النَّاسُ، طُوبَى لِمَنْ شَعَلَهُ عَيْبُهُ عَنِ عُيُوبِ النَّاسِ، وَطُوبَى لِمَنْ لَزِمَ بَيْتَهُ، وَأَكَلَ قُوتَهُ، وَاشْتَغَلَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ، وَبَكَى عَلَى خَطِيئَتِهِ، فَكَانَ مِنْ نَفْسِهِ فِي شُغْلٍ، وَالنَّاسُ مِنْهُ فِي رَاحَةٍ.**

[۲۴] بدانید ظلم و ستم بر سه گونه است: ستمی که هرگز بخشوده نمی‌شود و ستمی که بدون مجازات نخواهد بود، ظلمی است که از آن صرف‌نظر می‌شود و بازخواست ندارد. اما ظلمی که بخشوده نخواهد شد شرک به خداست، خداوند می‌فرماید: (خداوند هیچگاه از شرک به خود در نمی‌گذرد). اما ظلمی که بخشوده می‌شود، ستمی است که بنده با گناهان صغیره به خویشتن کرده است. و اما ستمی که بدون مجازات نمی‌ماند، ستمگری بعضی از بندگان به برخی دیگر است. (۲۵) قصاص در آنجا بسیار سخت است، [آن قصاص] مجروح ساختن با کارد و یا زدن با تازیانه نیست، بلکه چیزی است که این‌ها در برابرش کوچک است. (۲۶) مبادا در دین متلون و دو رنگ باشید، همبستگی و اتحاد در راه حق گرچه از آن کراهت داشته باشید، بهتر از پراکندگی در راه باطلی است که مورد علاقه شما است. چه اینکه خداوند سبحان به هیچکس نه گذشتگان و نه آن‌ها که هم

اکنون هستند، در اثر تفرقه چیزی نبخشیده است. (۲۷) ای مردم! خوشا به حال آن کس که اشتغال به عیب خود، وی را از توجه به عیوب دیگران بازدارد! خوشا به حال کسی که ملازم خانه خود گردد، توشه خویش را بخورد و به اطاعت پروردگارش مشغول باشد و برخطاهای خویش بگریزد، به خویشتن مشغول و انسان‌ها از دستش راحت باشند. [

(۲۶) - (خطبه‌ی - ۱۰۹) اسباب تقرب به سوی الله تعالی ﷻ

إِنَّ أَفْضَلَ مَا تَوَسَّلَ بِهِ الْمُتَوَسِّلُونَ إِلَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: (۱) الْإِيمَانُ بِهِ وَبِرَسُولِهِ، (۲) وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ فَإِنَّهُ ذُرْوَةُ الْإِسْلَامِ، (۳) وَكَلِمَةُ الْإِخْلَاصِ فَإِنَّهَا الْفِطْرَةُ، (۴) وَإِقَامُ الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا الْمِلَّةُ، (۵) وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ فَإِنَّهَا فَرِيضَةٌ وَاجِبَةٌ، (۶) وَصَوْمُ شَهْرِ رَمَضَانَ فَإِنَّهُ جَنَّةٌ مِنَ الْعِقَابِ، (۷) وَحَجُّ الْبَيْتِ وَاعْتِمَارُهُ فَإِنَّهُمَا يَنْفِيَانِ الْفَقْرَ وَيَرْحِضَانِ الذَّنْبَ، (۸) وَصَلَّةُ الرَّحِمِ فَإِنَّهَا مَثْرَاءٌ فِي الْمَالِ وَمَنْسَأَةٌ فِي الْأَجْلِ، (۹) وَصَدَقَةُ السَّرِّ فَإِنَّهَا تُكَفِّرُ الْخَطِيئَةَ، وَصَدَقَةُ الْعَلَانِيَةِ فَإِنَّهَا تَدْفَعُ مِيتَةَ السُّوءِ، (۱۰) وَصَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ فَإِنَّهَا تَقِي مَصَارِعَ الْهُوَانِ.

[برترین چیزی که توسل جویندگان به خدای سبحان، بدان توسل می‌جویند، (ده چیز است):

(۱) ایمان به خدا و به رسول او، (۲) و جهاد کردن در راه او، او، زیرا جهاد رکن اعلای اسلام است، (۳) و کلمه توحید که در فطرت و جبلت هر انسانی است. (۴) و برپای داشتن نماز است که نشان ملت اسلام است. (۵) و دادن زکات است، که فریضه‌ای است واجب. (۶) و روزه ماه رمضان است، که نگهدارنده آدمی است از عذاب خدایتعالی، (۷) و حج‌خانه‌خدا و به جای آوردن عمره است، زیرا حج و عمره فقر را می‌زدایند و گناه را می‌شویند. (۸) و صله رحم است، صله رحم موجب افزایش مال و طول عمر می‌شود، (۹) و

صدقه نهان است، که خطاها را می پوشاند و صدقه آشکار است، که مرگ ناگهانی را دفع می کند؛ (۱۰) و انجام دادن کارهای نیک است که آدمی را از لغزیدن در خواری ها نکه می دارد.]

(۲۷) - (سخن - ۲۴۴) حکمت بعضی فرائض و احکام

(۱) فَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشَّرْكِ، (۲) وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبْرِ، (۳) وَالزَّكَاةَ تَسْبِيهاً لِلرِّزْقِ، (۴) وَالصِّيَامَ ابْتِلَاءً لِإِخْلَاصِ الْخَلْقِ، (۵) وَالْحَجَّ تَقْوِيَةً لِلدِّينِ، (۶) وَالْجِهَادَ عِزًّا لِلْإِسْلَامِ، (۷) وَالْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَصْلَحَةً لِلْعَوَامِّ، (۸) وَالنَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعاً لِلْسُّفَهَاءِ، (۹) وَصَلَةَ الرَّحِمِ مَنَمَةً لِلْعَدَدِ، (۱۰) وَالْقِصَاصَ حَقْنًا لِلدَّمَاءِ، (۱۱) وَإِقَامَةَ الْحُدُودِ إِعْظَامًا لِلْمَحَارِمِ، (۱۲) وَتَرْكَ شُرْبِ الْخَمْرِ تَحْصِيناً لِلْعَقْلِ، (۱۳) وَمُجَانَبَةَ السَّرْفَةِ إِجَاباً لِلْعِفَّةِ، (۱۴) وَتَرْكَ الزَّانَا تَحْصِيناً لِلنَّسَبِ، (۱۵) وَتَرْكَ اللُّوَاطِ تَكْثِيراً لِلنَّسْلِ، (۱۶) وَالشَّهَادَاتِ اسْتِظْهَاراً عَلَى الْمُجَاهِدَاتِ، (۱۷) وَتَرْكَ الْكُذِبِ تَثْرِيفاً لِلصِّدْقِ، (۱۸) وَالسَّلَامَ، أَمَاناً مِنَ الْمَخَافِيفِ.]

[(۱) خداوند ایمان را به جهت پاک کردن از شرک، (۲) و نماز را به جهت منزه بودن از کبر و سرکشی، (۳) و زکات را برای وسیله بودن روزی (فقرا)، (۴) روزه را برای آزمایش اخلاص مردم، (۵) و حج نمودن را برای قوت یافتن دین، (۶) و جهاد کردن را برای ارجمندی اسلام، (۷) و امر به معروف را برای اصلاح عوام، (۸) و نهی از منکر را برای جلوگیری از کم خردان (سفیهان)، (۹) و صلهی رحم را برای زیاد شدن عدد، (۱۰) و قصاص را برای محفوظ بودن خون ها، (۱۱) و برپا داشتن حدود را برای اهمیت دادن به حرام ها و نهی شده ها، (۱۲) و نیاشامیدن شراب را برای محفوظ داشتن خرد (از فساد و بدی)، (۱۳) و دوری از دزدی را برای حفظ مال دیگران و) به کار داشتن پاکدامنی، (۱۴) و زنا نکردن را برای درست ماندن

نسب، (۱۵) و ترک لواط را برای بسیار شدن نسل و فرزندان، (۱۶) و شهادت‌ها را برای کمک خواستن بر انکار شده‌ها، (۱۷) و دروغ نگفتن را برای نمایان ساختن بزرگی راستی، (۱۸) و سلام را برای ایمنی و آسودگی از جاهای ترس واجب گردانیده است.]

(۲۸) - (خطبه‌ی - ۱۹۰) نماز، زکات، ادای امانت

(۱) تَعَاهَدُوا أَمْرَ الصَّلَاةِ وَحَافِظُوا عَلَيْهَا، وَاسْتَكْثِرُوا مِنْهَا، وَتَقَرَّبُوا بِهَا، فَانْهَاجَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْفُوتًا، أَلَا تَسْمَعُونَ إِلَى جَوَابِ أَهْلِ التَّارِ حِينَ سُئِلُوا: مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ؟ قَالُوا: لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ. (۲) وَأَنَّهَا لَتَحْتِ الدُّنُوبِ حَتَّ الْوَرَقِ، وَتُظَلِّقُهَا إِطْلَاقَ الرَّبِيقِ، وَشَبَّهَهَا رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِالْحَمَّةِ تَكُونُ عَلَى بَابِ الرَّجُلِ فَهُوَ يَغْتَسِلُ مِنْهَا فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ. فَمَا عَسَى أَنْ يَبْقَى عَلَيْهِ مِنَ الدَّرَنِ، (۳) وَقَدْ عَرَفَ حَقَّهَا رِجَالٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ لَا تَشْغَلُهُمْ عَنْهَا زِينَةُ مَتَاعٍ، وَلَا قُرَّةُ عَيْنٍ مِنْ وَلَدٍ وَلَا مَالٍ، يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ: رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ. (۴) وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نَصَبًا بِالصَّلَاةِ بَعْدَ التَّبَشِيرِ لَهُ بِالْحِجَّةِ، لِقَوْلِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ: وَأَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاضْطِرَّ عَلَيْهَا فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ، وَيُصَبِّرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ. (۵) ثُمَّ إِنَّ الزَّكَاةَ جُعِلَتْ مَعَ الصَّلَاةِ قُرْبَانًا لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَمَنْ أَعْطَاهَا طَيِّبَ النَّفْسِ بِهَا، فَانْهَاجَتْ لَهَا كَفَارَةً، وَمِنَ التَّارِ حِجَازًا وَوَقَايَةً، (۶) فَلَا يُنْبِعِنَهَا أَحَدٌ نَفْسَهُ، وَلَا يُكْثِرَنَّ عَلَيْهَا لَهْفَهُ، فَإِنَّ مَنْ أَعْطَاهَا غَيْرَ طَيِّبِ النَّفْسِ بِهَا يَرْجُو بِهَا مَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْهَا فَهُوَ جَاهِلٌ بِالسُّنَّةِ، مَغْبُونٌ الْأَجْرِ، ضَالُّ الْعَمَلِ، طَوِيلُ التَّدَمُّ. (۷) ثُمَّ آدَاءُ الْأَمَانَةِ، فَقَدْ خَابَ مَنْ لَيْسَ مِنْ أَهْلِهَا، أَنْهَا عُرِضَتْ عَلَى السَّمَوَاتِ الْمُبِينِيَّةِ، وَالْأَرْضِينَ الْمُدْحُوَّةِ، وَالْحِبَالِ ذَاتِ الطُّوْلِ الْمَنْصُوبَةِ، فَلَا أَطْوَلَ وَلَا أَعْرَضَ وَلَا أَعْلَى وَلَا أَعْظَمَ مِنْهَا، وَلَوْ ائْتَمَعَ شَيْءٌ بِظُولِ أَوْ عُرْضِ أَوْ قُوَّةِ أَوْ عِزٍّ لَا مَتْنَعَنَّ، وَلَكِنْ أَشْفَقَنَّ مِنَ الْعُقُوبَةِ، وَعَقَلَنَّ مَا

جَهْلَ مَنْ هُوَ أضعَفُ مِنْهُمْ وَهُوَ الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا. (۸) إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَنَهَارِهِمْ، لَطْفٌ بِهِ خُبْرًا، وَأَحَاطَ بِهِ عِلْمًا، أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ، وَجَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ، وَصَمَائِرُكُمْ عَيْوُنُهُ، وَخَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ.

[۱] امر نماز را مراعات کنید، آن را محافظت نمایید و بسیار (نماز) به جای آورید، به وسیله‌ی آن (به خدا) نزدیک شوید، زیرا نماز بر مؤمنین فریضه‌ای است نوشته شده که وقت آن تعیین گردیده است، آیا گوش به پاسخ اهل دوزخ نمی‌دهید آن گاه که از آن‌ها می‌پرسند: چه چیز شما را گرفتار دوزخ ساخت؟ می‌گویید از نماز گزاران نبودیم، (۲) و نماز گناهان را می‌ریزد مانند ریختن برگ و رها می‌کند مانند رها کردن بندها، رسول خدا ﷺ نماز را به چشمه‌ی آبی تشبیه فرموده که بر در خانه‌ی مردی باشد و شبانه روزی پنج نوبت با آن خود را بشوید، پس دیگر بر چنین کسی چرک باقی نخواهد ماند، (۳) گروهی از مؤمنان که زینت و متاع این جهان و چشم روشنی آن یعنی فرزندان و اموال آنان را به خود مشغول نداشته حق نماز را خوب شناخته اند، خدای سبحان می‌فرماید: مردانی هستند که بازرگانی و خرید و فروش، آن‌ها را از یاد خدا و به جا آوردن نماز و دادن زکات غافل نمی‌گرداند. (۴) و رسول خدا ﷺ با این‌که به بهشت مژده داده شده بود، برای نماز (از بس که نماز انجام می‌داد) خود را در رنج می‌افکند، به جهت فرمان خدای سبحان که فرموده: خانواده خویش را به نماز فرمان ده و در برابر آن شکیبا باش. پس ایشان هم اهلش را به نماز امر می‌فرمود و خود را به شکیبایی بر رنج آن وا می‌داشت. (۵) پس برای مسلمانان زکات با نماز وسیله‌ی آشنایی قرار داده شده، بنابراین کسی که زکات را با طیب خاطر عطا کند، کفاره [گناهان] او محسوب می‌شود و مانع و حاجبی از آتش برای

او خواهد بود، پس نباید کسی چشم به دنبال آنچه پرداخته بدوزد و در ادای آن برای خویش مشتقت ببیند یا بخاطر آن حسرت خورد، زیرا آن کس که بدون طیب نفس برای دریافت مزد بیشتری آن را بپردازد، نسبت به سنت پیامبر ﷺ جاهل است، از اجر و ثواب مغبون و در عمل گمراه و بسیار پشیمان خواهد شد [۱۵] سپس [وظیفه الهی هر کس] اداء امانت است، چه اینکه آن کس که اهل امانت نباشد هرگز به مقصد نمی‌رسد، [بدانید] امانت بر آسمان‌های بناشده زیرا کسی که آن را از روی بی‌میلی ادا کند و با آنچه که از آن برتر است (رسیدن به بهشت)، امیدوار باشد، پس او به سنت پیامبر اکرم ﷺ نادان است، در بردن مزد زیان کار و در کردار گمراه می‌باشد و پشیمانی بسیار است. (۷) پس (بعد از مراعات نماز و زکات) امانت را ادا نماید که کسی که اهل آن نباشد نومید گردد، به تحقیق امانت بر آسمان‌های افراشته و زمین‌های گسترده و کوه‌های بلند بر قرار پیشنهاد شد، چیزی بلندتر و پهن‌تر و بالاتر و بزرگتر از آن‌ها نیست، [ولی آن‌ها قدرت تحمل آن را نیافتند] و اگر قرار بود چیزی به واسطه طول، عرض، قوت و نیروئی که دارد از پذیرفتن امانت امتناع ورزد و تکبر به خرج دهد، حتماً [آسمان زمین و کوه‌ها] بودند ولی این‌ها [به خاطر غرور و قدرت خود امتناع نورزیدند بلکه] از کیفر تحمل و عدم قدرت بر ادای آن وحشت داشتند، [۳] ولی انسان که بسیار ستمگر و نادان است آن را قبول نمود، (۸) آنچه را که بندگان در شب و روز به جا می‌آورند، بر خداوند سبحان پوشیده نیست، به کوچکترین کارشان آگاه و به کردارشان دانا و محیط است، اعضای شما گواه او، اندام شما سپاهیان او، ضمیر و وجدانتان جاسوسان وی، خلوت‌های شما در برابر او آشکار و عیان است.].

(۲۹) - (خطبه‌ی - ۲۳۴) اندرز به مردم و این که پس از

شناخت باید تعصّب داشت

(۳۳) فَاللّٰهُ اللّٰهُ فِي عَاجِلِ الْبَغْيِ، وَاجِلِ وَخَامَةِ الظُّلْمِ، وَسُوءِ عَاقِبَةِ الْكِبْرِ، فَانَهَا مَصِيْدَةٌ اِبْلِيسَ الْعُظْمَى، وَمَكِيْدَتُهُ الْكُبْرَى، الَّتِي تُسَاوِرُ قُلُوْبَ الرَّجَالِ مُسَاوَرَةَ السُّمُوْمِ الْقَاتِلَةِ، فَمَا تُكْذِبُ اَبَدًا، وَلَا تُشْوِيْ اَحَدًا، لَا عَالِمًا لِعِلْمِهِ، وَلَا مُقْلًا فِي طَمْرِهٖ، (۳۴) وَعَنْ ذٰلِكَ مَا حَرَسَ اللّٰهُ عِبَادَةَ الْمُؤْمِنِيْنَ بِالصَّلٰوَاتِ وَالزَّكٰوَاتِ، وَمُجَاهَدَةَ الصِّيَامِ فِي الْاَيَّامِ الْمَفْرُوْضَاتِ، تَسْكِيْنًا لِأَطْرَافِهِمْ، وَتَخْشِيْعًا لِأَبْصَارِهِمْ، وَتَدْلِيْلًا لِئُفُوْسِهِمْ، وَتَخْفِيْضًا لِقُلُوْبِهِمْ، وَإِذْهَابًا لِلْخِيْلَاءِ عَنْهُمْ، لِمَا فِي ذٰلِكَ مِنْ تَغْيِيْرِ عَتَاقِقِ الْوُجُوْهِ بِالْتُّرَابِ تَوَاضِعًا، وَالتِّصَاقِ كَرَائِمِ الْجَوَارِحِ بِالأَرْضِ تَصَاغْرًا، وَحُقُوْقِ الْبُطُوْنِ بِالْمُتُوْنِ مِنَ الصِّيَامِ تَدْلُلًا، مَعَ مَا فِي الزَّكَاةِ مِنْ صَرْفِ نَمَرَاتِ الأَرْضِ وَعَیْرِ ذٰلِكَ إِلَى اَهْلِ الْمَسْكِنَةِ وَالْفَقْرِ. (۳۵) انظُرُوْا إِلَى مَا فِي هَذِهِ الأَفْعَالِ مِنْ قَمْعِ نَوَاجِمِ الْفَخْرِ، وَقَدْعِ طَوَالِعِ الْكِبْرِ. (۳۶) وَلَقَدْ نَظَرْتُ فَمَا وَجَدْتُ اَحَدًا مِنَ الْعَالَمِيْنَ يَتَعَصَّبُ لِشَيْءٍ مِنَ الْاَشْيَاءِ اِلَّا عَنْ عِلَّةٍ تَحْتَمِلُ تَمْوِيَةَ الْجُهَلَاءِ، اَوْ حُجَّةٍ تَلِيْطُ بِعُقُوْلِ السُّفَهَاءِ، غَيْرِكُمْ، فَاِنَّكُمْ تَتَعَصَّبُوْنَ لِأَمْرٍ مَا يُعْرِفُ لَهُ سَبَبٌ وَلَا عِلَّةٌ. (۳۷) اَمَّا اِبْلِيسُ فَتَعَصَّبَ عَلٰى اَدَمَ لِأَصْلِيْهِ، وَظَنَّ عَلَيْهِ فِي خِلْقَتِيْهِ، فَقَالَ: اَنَا نَارِيٌّ وَاَنْتَ طِيْنِيٌّ. وَاَمَّا الْاَغْنِيَاءُ مِنْ مُتْرَفَةِ الأُمَّمِ، فَتَعَصَّبُوْا لِاِثَارِ مَوَاقِعِ النَّعْمِ، فَقَالُوْا: (نَحْنُ اَكْثَرُ اَمْوَالًا وَاَوْلَادًا وَا مَا نَحْنُ بِمُعَدِّيْنَ)، (۳۸) فَاِنْ كَانَ لَابَدٌ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصَّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْخِيَالِ، وَمَحَامِدِ الأَفْعَالِ، وَمَحَاسِنِ الأُمُوْرِ الَّتِي تَفَاضَلَتْ فِيْهَا الْمُجْدَاءُ وَالتَّجْدَاءُ مِنْ بِيُوْتَاتِ الْعَرَبِ وَيَعَاسِيْبِ الْقَبَائِلِ بِالأَخْلَاقِ الرَّغِيْبِيَّةِ، وَالأَحْلَامِ الْعَظِيْمَةِ، وَالأَخْطَارِ الْجَلِيْلَةِ، وَالاِثَارِ الْمُحْمُوْدَةِ. (۳۹) فَتَعَصَّبُوْا لِجِلَالِ الْحَمْدِ: مِنَ الْحِفْظِ لِلْجَوَارِ، وَالْوَفَاءِ بِالدَّمَامِ، وَالتَّطَاعَةِ لِلرِّبِّ،

وَالْمُعْصِيَةَ لِلْكَبِيرِ، وَالْأَخْذَ بِالْفَضْلِ، وَالْكَفَّ عَنِ الْبُغْيِ، وَالْإِعْظَامَ لِلْقَتْلِ،
وَالْإِنْصَافَ لِلْخَلْقِ، وَالْكَطْمَ لِلْغَيْظِ، وَاجْتِنَابَ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ.

[۳۳] زنهار زنهار شما را به خدا از تعجیل عقوبت و کیفر سرکشی و ستم برحذر باشید و از سرانجام وخیم ظلم و سوء عاقبت تکبر و خودپسندی که کمین گاه بزرگ ابلیس و مرکز کید و نیرنگ اوست بهراسید، کید و نیرنگی که با قلب‌های مردان همچون زهرهای کشنده می‌آمیزد و هرگز از تاثیر فرو نمی‌ماند. و کسی از هلاکتش جان به در نمی‌برد؛ هیچکس، نه عالم و دانشمند به خاطر علم و دانشش و نه فقیر به خاطر لباس کهنه‌اش. (۳۴) و خداوند به خاطر حفظ بندگانش از این امور یعنی ظلم و ستم و کید شیطان، با نماز زکات و مجاهده در گرفتن روزه واجب آنان را حراست فرموده است، تا اعضاء و جوارحشان آرام و چشم‌هایشان خاشع و غرائز و تمایلات سرکششان خوار و ذلیل و قلب‌های آنها خاضع گردد و تکبر از آنها رخت بربندد. به علاوه سائیدن پیشانی که بهترین جاهای صورت است به خاک، موجب تواضع و گذاردن اعضای پر ارزش بدن بر زمین؛ دلیل کوچکی و چسبیدن شکم به پشت [در اثر روزه] مایه فروتنی است؛ و پرداخت زکاه موجب صرف ثمرات زمین و غیر آنها به نیازمندان و مستمندان می‌شود [همه این‌ها حراست و حفظ بندگان را از کیدهای شیطان و سایر ناهنجاری‌ها بهمراه دارد].

(۳۵) به آثار این افعال [نماز و روزه و زکات و سجده] بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تفاخر را درهم می‌شکنند و از جوانه زدن کبر و خودپسندی جلوگیری می‌کنند. (۳۶) من در اعمال و کردار جهانیان نظر افکندم هیچکس را نیافتم که درباره چیزی تعصب به خرج دهد، جز اینکه علتی داشته که حقیقت را بر جاهلان مشتبه ساخته، یا در عقل و اندیشه سفیهان نفوذ نموده. جز شما که تعصب درباره چیزی می‌ورزید که نه سببی

دارد و نه علتی. (۳۷) اما ابلیس در برابر آدم علیه السلام به خاطر اصل و اساس خود تعصب ورزید و آفرینش آدم را مورد طعن قرار داد و گفت: من از آتشم و تو از خاک. و اما ثروتمندان عیاش ملت‌ها تعصبشان به واسطه زر و زیور و دارائی آنهاست، چنانکه می‌گفتند: ثروت و فرزندان ما از همه بیشتر است و هرگز مجازات نمی‌شویم. (۳۸) و اگر قرار است تعصبی در کار باشد، باید به خاطر اخلاق پسندیده افعال نیک و کارهای خوب باشد، همان افعال و اموری که افراد با شخصیت و شجاعان خاندان عرب و سران قبائل در آنها بر یکدیگر برتری می‌جستند؛ یعنی اخلاق پسندیده و اندیشه‌های بزرگ و مقام‌های بلند و آثار ستوده [در این‌ها تعصب بخرج دهید]. (۳۹) پس برای خصلت‌های ستوده تعصب نمایید، خصلت‌هایی مانند: نگاه داشتن حق همسایه، وفای به عهد و پیمان، فرمانبری نیکوکاران، و نافرمانی کردن کشان، فرا گرفتن احسان و دست کشیدن از ستم، بزرگ دانستن گناه قتل نفس و انصاف، دادگری برای مردم، فرو نشاندن خشم و دوری جستن از تباه کاری در زمین.]

(۳۰) - (خطبه‌ی - ۷۵) دعای علی علیه السلام که گفته رحمت خدا

بر آن که تسلیم حق شود

(۱) رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ حُكْمًا فَوَعَى، وَدُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا، وَأَخَذَ بِمُحْزَرَةٍ هَادٍ
فَنَجَا، (۲) رَاقِبَ رَبِّهِ، وَخَافَ ذَنْبَهُ، قَدَّمَ خَالِصًا، وَعَمِلَ صَالِحًا أَكْتَسَبَ مَذْخُورًا،
وَأَجْتَنَّبَ مَحْذُورًا، (۳) رَمَى غَرَضًا، وَأَحْرَزَ عَوْضًا، كَابَرَ هَوَاهُ، وَكَذَّبَ مُنَاهُ، (۴) جَعَلَ
الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ، وَالتَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ. رَكِبَ الطَّرِيقَةَ الْغَرَاءَ، وَلَزِمَ الْمَحْجَةَ
الْبَيْضَاءَ، (۵) اغْتَنَّمَ الْمَهْلَ، وَبَادَرَ الْأَجَلَ، وَتَزَوَّدَ مِنَ الْعَمَلِ.

[۱] خدا رحمت کند مردی را که سخن حکیمانه‌ای بشنود و بپذیرد، چون به راه راست خوانده شود، به طرف آن برود، کمر بند راهنما (قرآن و حدیث) را بگیرد و (از سختی‌های دنیا و آخرت) نجات یابد، (۲) پروردگارش را مراقبت نماید (مطیع و مدافع دستوراتش باشد)، از گناه خود بترسد، عمل خالص پیش فرستد، کردارش نیکو و شایسته باشد، به دست آورد آنچه که برای او ذخیره شده است، و دوری کند از آنچه که منع گردیده، (۳) تیر به نشان زند و کالای آخرت را به جای کالای دنیا گرد آورد، بر خواهش نفس خود غلبه یابد و آرزوهایش را دروغ پندارد، (۴) شکیبایی را مرکب نجات و رستگاری خویش قرار دهد، تقوا و پرهیزکاری را توشه‌ی مرگ خویش گرداند، در راه روشن (شریعت اسلام) قدم بنهد، از شاهراه درخشنده (کتاب و سنت) دور نگرود، (۵) مهلت چند روز زندگی را غنیمت شمرده فرصت را از دست ندهد، آماده‌ی مرگ باشد و از کردار (شایسته) توشه بر دارد.]

(۳۱) - (مکتوب - ۲۷) نماز را به خاطر امورات دنیا در

وقت آن ضایع نگردان

(۱۱) صَلِّ الصَّلَاةَ لَوْ قَتَبَهَا الْمُوَقَّتِ لَهَا، وَلَا تُعَجِّلْ وَقْتَهَا لِفِرَاقٍ، وَلَا تُؤَخِّرْهَا عَن وَقْتِهَا لِإِشْتِغَالٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ كُلَّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبِعُ لِصَلَاتِكَ.

[۱۱] نماز را در اوقات خودش بجای آر نه آنکه در هنگام بیکاری در انجامش تعجیل کنی، ولی به هنگام اشتغال به کار، آن را از وقتش به تاخیر اندازی. بدان که تمام اعمال تابع نمازت خواهند بود.]

(۳۲) - (مکتوب - ۵۲) اوقات معین نمازهای پنج گانه‌ی

روز و شب در پنج وقت

(۱) أَمَّا بَعْدُ، فَصَلُّوا بِالتَّاسِ الظُّهْرِ حَتَّى تَفِيَءَ الشَّمْسُ مِثْلَ مَرِيضِ الْعِزْرِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَالشَّمْسُ بَيضاءَ حَيَّةً فِي عُضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرَسَخَانِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرَبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ وَيَدْفَعُ الْحَاجَّ إِلَى مَنِيٍّ وَصَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ حِينَ يَتَوَارَى الشَّفَقُ إِلَى ثُلْثِ اللَّيْلِ، وَصَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ وَالرَّجُلُ يَعْرِفُ وَجْهَ صَاحِبِهِ، (۲) وَصَلُّوا بِهِمُ صَلَاةَ أَضْعَفِهِمْ وَلَا تَكُونُوا فَتَانِينَ.

[۱] نماز ظهر را تا هنگامی که خورشید به اندازه طول خوابگاه گوسفندی [از نصف النهار] گذشته باشد، با مردم بخوانید. نماز عصر را هنگامی برایشان به جا آورید که خورشید هنوز کاملاً زنده و قسمتی از روز باقی است، به گونه‌ای که می‌توان تا غروب دو فرسخ راه را طی کرد. نماز مغرب را برایشان موقعی انجام دهید که روزه دار افطار می‌کند و حاجی از عرفات [به جانب مشعرالحرام و از آن جا] به سوی منی حرکت می‌نماید. نماز عشاء را از هنگامی که شفق پنهان می‌گردد تا یک ثلث از شب با آنان بخوانید. [و اما] نماز صبح را وقتی باید برایشان بخوانید که شخص می‌تواند صورت رقیقش را ببیند و او را بشناسد [اما چگونگی نماز جماعت در زودخواندن و یا طول دادن آن] باید مانند نمازی باشد که ناتوان‌ترین مامومین می‌تواند بخواند و هرگز فتنه‌گر مباشید.]

(۳۳) - (خطبه‌ی ۹۶) درباره‌ی صحابه رضی الله عنهم یاران پیامبر صلی الله علیه و آله

(۱۳) لَقَدْ رَأَيْتُمْ أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَا أَرَى أَحَدًا مِنْكُمْ يُسْبِهُهُمْ، لَقَدْ كَانُوا يُصْبِحُونَ شَعَثًا غُبْرًا، وَقَدْ بَاتُوا سَجْدًا وَقِيَامًا، يُرَاحُونَ بَيْنَ جِبَاهِهِمْ وَخُدُودِهِمْ، وَيَقِفُونَ عَلَى مِثْلِ الْجُمْرِ مِنْ ذِكْرِ مَعَادِهِمْ، كَأَنَّ بَيْنَ أَعْيُنِهِمْ رُكْبَ الْمِعْزَى مِنْ طُولِ سُجُودِهِمْ! (۱۴) إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ هَمَلَتْ أَعْيُنُهُمْ حَتَّى تَبَلَّ جُيُوبَهُمْ، وَمَادُوا كَمَا يَمِيدُ الشَّجَرُ يَوْمَ الرِّيحِ الْعَاصِفِ خَوْفًا مِنَ الْعِقَابِ وَرَجَاءً لِلثَّوَابِ.

[۱۳] من اصحاب محمد صلی الله علیه و آله را دیده‌ام، کسی را از شما نمی‌بینم که شبیه به آنان بوده باشد. اصحاب محمد صلی الله علیه و آله ژولیده مو و غبار آلود، شب را در حال سجده و قیام به صبح می‌رساندند. پیشانی‌ها و صورت‌های خود را متناوباً بر زمین می‌نهادند. آن رشد یافتگان در حال یاد آوری معادشان مانند اخگر شعله‌ور می‌گشتند. از طول سجودی که انجام می‌دادند، میان چشمانشان برآمدگی مانند زانوی بز نمودار می‌شد، چشمانشان چنان اشک می‌بارید که گریبان‌هایشان خیس می‌شد و خود به اضطراب می‌افتادند، چنان که درخت در روزی که باد تند بوزد، با اضطراب می‌افتد. [اینهمه بیقراری] بجهت ترس از کیفر بود و امید پاداش.]

(۳۴) - (خطبه‌ی ۳۷) وصف ابوبکر صدیق رضی الله عنه

(۱) فَفُئِمْتُ بِالْأَمْرِ حِينَ فَشِلُوا، وَتَطَلَّعْتُ حِينَ نَقَبَعُوا، وَ نَطَقْتُ حِينَ تَعَتَّعُوا، وَمَضَيْتُ بِنُورِ اللَّهِ حِينَ وَقَفُوا، وَكُنْتُ أَحْفَظُهُمْ صَوْتًا، وَأَعْلَاهُمْ قَوْتًا، (۲) فَطَرْتُ بَعَانَهَا، وَاسْتَبَدَّدْتُ بَرِهَانَهَا، كَالْجَبَلِ لَا تُحَرِّكُهُ الْقَوَاصِفُ، وَلَا تُزِيلُهُ الْعَوَاصِفُ، (۳) لَمْ يَكُنْ لِأَحَدٍ فِي مَهْمَزٍ، وَلَا لِقَائِلٍ فِي مَعْمَرٍ. (۴) الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ لَهَ، وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى أَخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ، (۵) رَضِينَا عَنِ اللَّهِ

قَضَاءَهُ، وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ. (۶) أَتَرَانِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ؟ ﷺ وَاللَّهِ لَأَنَا أَوَّلُ مَنْ
صَدَّقَهُ فَلَا أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ كَذَبَ عَلَيْهِ، (۷) فَتَنْظَرْتُ فِي أَمْرِي فَإِذَا طَاعَتِي قَدْ
سَبَقَتْ بَيْعَتِي، وَإِذَا الْمِيثَاقُ فِي عُنُقِي لِعَيْرِي.

[(۱) آن دم که همه از ترس در خانه نشسته بودند من قیام کردم، آنگاه که همگی خودرا پنهان کرده بودند من آشکارا به میدان آمدم، همان زمان که همه لب فرو بسته بودند من سخن گفتم، آن وقت که جمعیت همه توقف کرده بودند من با راهنمایی نور خدا به راه افتادم! فریاد نمی‌زدم، صدایم از همه آهسته‌تر، اما از همه پیشگام‌تر بودم، (۲) زمام امر را به دست گرفتم و پرواز کردم و جائزه سبقت در فضائل را بردم. همانند کوهی که تندبادها آن را به حرکت در نمی‌آورد، طوفان‌ها آن را از جای بر نمی‌کند، (۳) هیچکس نمی‌توانست عیبی در من بیابد، و هیچ سخن چینی جای طعن در من نمی‌یافت. (۴) ستمدیدگانی که در نظرها ذلیل و پستند از نظر من عزیز و محترمند، تا حقشان را بگیرم، نیرومندان ستمگر در نظر من حقیر و پستند، تا حق دیگران را از آنها بستانم. (۵) در برابر فرمان خدا راضیو تسلیم امر او هستیم، (۶) آیا گمان می‌کنید ممکن است من به رسول خدا ﷺ دروغ بیندم؟! به خدا سوگند! من نخستین کسی هستم که وی را تصدیق کردم و هرگز من اول کسی نخواهم بود که او را تکذیب نمایم. (۷) در کار خود اندیشه کردم دیدم دیدم اطاعت و پیروی از فرمان رسول ﷺ بر من واجب است، (ابوبکر ﷺ) را تصدیق (و با او) بیعت کردم، و بر طبق عهد و پیمان خود با او رفتار نمودم.]

(۳۵) - (سخن - ۲۱۹) وصف عمر فاروق رضی الله عنه

(۱) لِلَّهِ بِلَادُ فُلَانٍ، فَقَدْ قَوْمَ الْأَوْدِ، وَدَاوَى الْعَمَدِ، وَآقَامَ السُّنَّةِ، وَخَلَفَ الْفِتْنَةَ،
 (۲) ذَهَبَ نَقَى الثَّوْبِ، قَلِيلَ الْعَيْبِ، أَصَابَ خَيْرَهَا، وَسَبَقَ شَرَّهَا، أَدَى إِلَى اللَّهِ طَاعَتُهُ وَأَنْقَاهُ بِحَقِّهِ، (۳) رَحَلَ وَتَرَكَهُمْ فِي طُرُقٍ مُتَشَعِّبَةٍ، لَا يَهْتَدِي فِيهَا الضَّالُّ، وَلَا يَسْتَيْقِنُ الْمُهْتَدِي.

[(۱) خداوند شهرهای فلانی (عمر رضی الله عنه فرزند خطاب) را برکت دهد و نگاه دارد، کجی را راست نمود (گمراهان را به راه آورد)، بیماری را معالجه کرد، سنت را برپا داشت (احکام دین را اجرا نمود)، فتنه را پشت سر گذاشت (در زمان او فتنه‌ای رخ نداد)، (۲) پاک جامه و کم عیب از دنیا رفت، نیکویی خلافت را دریافت و از شر آن پیشی گرفت (خلافت او منظم بود، اختلالی در آن راه نیافت)، طاعت خدا را به جا آورد، از نافرمانی او پرهیز کرد، حَقِّش را ادا نمود، (۳) از دنیا رفت در حالی که مردم در راه‌های گوناگون بودند، (که) گمراه در آن‌ها راه نمی‌یابد، و راه یافته بر یقین و باور نمی‌ماند.]

(۳۶) - (خطبه‌ی - ۱۳۴) وصف عمر رضی الله عنه هنگام جنگ با

رومیان

(۱) وَقَدْ تَوَكَّلَ اللَّهُ لِأَهْلِ هَذَا الدِّينِ بِإِعْزَازِ الْحَوْرَةِ، وَسَتْرِ الْعَوْرَةِ، (۲) وَالَّذِي نَصَرَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَنْتَصِرُونَ، وَمَنْعَهُمْ وَهُمْ قَلِيلٌ لَا يَمْتَنِعُونَ، حَتَّى لَا يَمُوتَ. (۳) إِنَّكَ مَتَى تَسِرْ إِلَى هَذَا الْعَدُوِّ بِنَفْسِكَ فَتَلْقَهُمْ فَتُنْكَبُ، لَا تَكُنْ لِلْمُسْلِمِينَ كَانِفَةً دُونَ أَقْصَى بِلَادِهِمْ، لَيْسَ بَعْدَكَ مَرْجِعٌ يَرْجِعُونَ إِلَيْهِ، (۴) فَأَبْعَثْ إِلَيْهِمْ رَجُلًا مُجْرَبًا، وَاحْفَظْ مَعَهُ أَهْلَ الْبَلَاءِ وَالنَّصِيحَةِ، فَإِنْ أَظْهَرَ اللَّهُ فَذَاكَ مَا تُحِبُّ، وَإِنْ تَكُنِ الْأُخْرَى كُنْتَ رِدًّا لِلنَّاسِ، وَمَثَابَةٌ لِلْمُسْلِمِينَ.

[۱] و یقیناً توکل اهل اسلام به خدا موجب شده که الله حدود و نواحیشان را حفظ کند، عورتشان را ببوشاند، (۲) و خدا آن‌ها را یاری کرد در زمانی که کم بودند و نمی‌توانستند (از دشمن) انتقام بگیرند، آن‌ها را از مغلوب شدن باز داشت در حالی که کم بودند و توانایی دفاع (از خود را) نداشتند، خدا زنده است و هرگز نمی‌میرد، (۳) تو خود (ای عمر) اگر به سوی این دشمن روانه شوی و در ملاقات با ایشان مغلوب شوی، برای مسلمانان شهرهای دور دست و سرحدات یآوری نمی‌ماند، بعد از تو مرجعی نیست که به آنجا مراجعه نمایند، (۴) پس مرد جنگ دیده و دلیری به سوی ایشان بفرست، به همراهی او روانه کن کسانی را که تحمل بلا و سختی جنگ را داشته و پند و اندرز را بپذیرند، پس اگر خدا (او را) غالب گردانید، همان است که میل داری، اگر واقعه‌ی دیگری پیش آید، تو یاور مسلمانان خواهی بود.]

(۳۷) - (خطبه‌ی - ۱۴۶) وصف عمر رضی الله عنه هنگام جنگ با

ایرانیان

(۱) إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَمْ يَكُنْ نَصْرُهُ وَلَا خِذْلَانُهُ بِكَثْرَةِ وَلَا بِقِلَّةِ، وَهُوَ دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَظْهَرَهُ، وَجُنْدُهُ الَّذِي أَعَدَّهُ وَأَمَدَّهُ، حَتَّى بَلَغَ مَا بَلَغَ وَطَلَعَ حَيْثُما طَلَعَ، وَنَحْنُ عَلَى مَوْعُودٍ مِنَ اللَّهِ، وَاللَّهُ مُنَجِّزٌ وَعْدَهُ، وَنَاصِرٌ جُنْدَهُ. (۲) وَمَكَانُ الْقَيْمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْحَرَزِ: يَجْمَعُهُ وَيَضُمُّهُ. فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ جِذَافِيهِ أَبَدًا، (۳) وَالْعَرَبُ الْيَوْمَ وَإِنْ كَانُوا قَلِيلًا فَهُمْ كَثِيرُونَ بِالْإِسْلَامِ، عَزِيزُونَ بِالْإِجْتِمَاعِ، (۴) فَكُنْ قُطْبًا، وَاسْتَدِرِ الرَّحَى بِالْعَرَبِ، وَأَصْلِهِمْ دُونَكَ نَارَ الْحَرْبِ، فَإِنَّكَ إِنْ شَخَّصْتَ مِنْ هَذِهِ الْأَرْضِ انْقَضَتْ عَلَيْكَ الْعَرَبُ مِنْ أَطْرَافِهَا وَأَقْطَارِهَا حَتَّى يَكُونَ مَا تَدْعُ وَرَاءَكَ مِنَ الْعُورَاتِ أَهَمَّ إِلَيْكَ مِمَّا بَيْنَ يَدَيْكَ.

(۵) إِنَّ الْأَعْجَمَ إِنْ يَنْظُرُوا إِلَيْكَ عَدَاً يَقُولُوا: هَذَا أَصْلُ الْعَرَبِ فَإِذَا افْتَتَحْتُمُوهُ اسْتَرْحَتُمْ، فَيَكُونُ ذَلِكَ أَشَدَّ لِكَلْبِهِمْ عَلَيْكَ، وَطَمَعِهِمْ فِيكَ، (۶) فَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ مَسِيرِ الْقَوْمِ إِلَى قِتَالِ الْمُسْلِمِينَ فَإِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ هُوَ أَكْرَهُ لِمَسِيرِهِمْ مِنْكَ، وَهُوَ أَقْدَرُ عَلَى تَغْيِيرِ مَا يَكْرَهُ، (۷) وَأَمَّا مَا ذَكَرْتَ مِنْ عَدَدِهِمْ فَإِنَّا لَمْ نَكُنْ نُقَاتِلْ فِيهَا مَضَى بِالْكَثْرَةِ، وَإِنَّمَا كُنَّا نُقَاتِلُ بِالنَّصْرِ وَالْمَعُونَةِ.

[۱] پیروزی و شکست این امر (اسلام) بستگی به فزونی و کمی جمعیت نداشته، این دین خدا است که آن را پیروز ساخت، سپاه او است که آن را آماده و یاری کرد تا به آن جا که باید برسد رسید، به هر جا که باید طلوع کند، طلوع نمود، از ناحیه‌ی خداوند به ما وعده پیروزی داده شده، می‌دانیم خداوند به وعده خود جامه عمل خواهد پوشانید و سپاه خویش را یاری خواهد فرمود. (۲) موقعیت زمامدار، همچون ریسمانی است که مهره‌ها را در نظام می‌کشد و آن‌ها را جمع کرده ارتباط می‌بخشد، اگر ریسمان از هم بگسلد مهره‌ها پراکنده می‌شوند و هر کدام بجائی خواهد افتاد و سپس هرگز نتوان همه را جمع آوری نمود، و از نو نظام بخشید (۳) عرب امروز گرچه از نظر تعداد کم، اما با پیوستگی به اسلام فراوان، با اتحاد واجتماع و هماهنگی عزیز و قدرتمند است، (۴) بنابراین تو همچون محور آسیا باش! جامعه را بوسیله‌ای مسلمانان عرب به گردش در آور، با همکاری آن‌ها در نبرد، آتش جنگ را برای دشمنان شعله‌ور ساز! زیرا اگر شخصا از این سرزمین خارج شوی عرب از اطراف و اکناف سر از زیر بار فرمانت بیرون خواهند برد (و آن گاه خواهی یافت) که آن چه پشت سر گذاشته‌ای مهمتر از آن است که در پیش رو داری. (۵) اگر چشم ایرانی‌ها فردا بر تو افتد، خواهند گفت: این اساس و ریشه‌ی عرب است، اگر قطعش کنی راحت می‌گردید، این فکر آن‌ها را در مبارزه‌ی با تو و طمع در نابودیت حریص‌تر و سر سخت‌تر خواهد ساخت. این که یادآور شدی آن‌ها به جنگ مسلمانان آمده‌اند و ناراحت

هستی، خداوند سبحان بیش از تو این کار را مکروه می‌دارد، او بر تغییر آنچه نمی‌پسندد توانا تر است. اما یاد آوریت در مورد تعداد زیاد سربازان دشمن، (بدان) که ما در گذشته درنبرد، روی تعداد تکیه نمی‌کردیم، بلکه به یاری و کمک خداوند دست به مبارزه می‌زدیم (و پیروز می‌شدیم).

(۳۸) - (خطبه‌ی - ۱۶۳) وصف عثمان رضی الله عنه و تذکر به

خطاهایش

(۱) إِنَّ النَّاسَ وَرَائِي، وَقَدْ اسْتَسْفَرُونِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ، وَوَاللَّهِ مَا أَدْرِي مَا أَقُولُ لَكَ؟! مَا أَعْرِفُ شَيْئًا تَجْهَلُهُ، وَلَا أَدُلُّكَ عَلَىٰ أَمْرٍ لَا تَعْرِفُهُ، (۲) إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نَعْلَمُ، مَا سَبَقْنَاكَ إِلَىٰ شَيْءٍ فَنُخِرَكَ عَنْهُ، وَلَا خَلَوْنَا بِشَيْءٍ فَنُبَلِّغُكَ، وَقَدْ رَأَيْتَ كَمَا رَأَيْنَا، وَسَمِعْتَ كَمَا سَمِعْنَا، وَصَحِبْتَ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ كَمَا صَحَبْنَا. (۳) وَمَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ وَلَا ابْنُ الْخَطَّابِ بِأَوْلَىٰ بِعَمَلِ الْحَقِّ مِنْكَ، وَأَنْتَ أَقْرَبُ إِلَىٰ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَشِجَاةَ رَحِمٍ مِنْهُمَا، وَقَدْ نِلْتَ مِنْ صَهْرِهِ مَا لَمْ يَنَالَا، (۴) فَاللَّهُ اللَّهُ فِي نَفْسِكَ فَإِنَّكَ وَاللَّهِ مَا تَبْصُرُ مِنْ عَمِي، وَلَا نَعْلَمُ مِنْ جَهْلٍ، وَإِنَّ الطَّرِيقَ لَوَاضِحَةٌ، وَإِنَّ أَعْلَامَ الدِّينِ لَقَائِمَةٌ. (۵) فَاعْلَمْ أَنَّ أَفْضَلَ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ عَادِلٌ هُدَىٰ وَهَدَىٰ، فَاقَامَ سُنَّةَ مَعْلُومَةٍ، وَأَمَاتَ بَدْعَةَ مَجْهُولَةٍ، وَإِنَّ السُّنَنَ لَتَيَّرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ، وَإِنَّ الْبِدْعَ لَتَظَاهِرَةٌ لَهَا أَعْلَامٌ، (۶) وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ، فَأَمَاتَ سُنَّةَ مَأْخُودَةٍ، وَأَحْيَا بَدْعَةَ مَتْرُوكَةٍ، (۷) وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: ((يُؤْتَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْإِمَامِ الْجَائِرِ وَلَيْسَ مَعَهُ نَصِيرٌ وَلَا عَاذِرٌ فَيُلْقَىٰ فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَيَدُورُ فِيهَا كَمَا تَدُورُ الرَّحَىٰ، ثُمَّ يُرْتَبَطُ فِي قَعْرِهَا))، (۸) وَإِنِّي أَنْشَدُكَ اللَّهُ أَنْ تَكُونَ إِمَامًا هِدَىٰ الْأُمَّةِ الْمَقْتُولِ، فَإِنَّهُ، كَانَ يُقَالُ: يُقْتَلُ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ إِمَامٌ يَفْتَحُ عَلَيْهَا الْقِتْلَ وَالْقِتَالَ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَيَلْبَسُ أُمُورَهَا عَلَيْهَا، وَيَبْتُ الْفِتَنَ فِيهَا، فَلَا يُبْصِرُونَ

الْحَقُّ مِنَ الْبَاطِلِ، يَمْوُجُونَ فِيهَا مَوْجًا، وَيَمْرُجُونَ فِيهَا مَرْجًا، (۹) فَلَا تَكُونَنَّ لِمَرَوَانَ سَيْقَةً يَسُوقُكَ حَيْثُ شَاءَ بَعْدَ جَلَالِ السَّنِّ، وَتَقْضَى الْعُمْرُ!! فَقَالَ لَهُ عُثْمَانُ: كَلِمَ النَّاسِ فِي أَنْ يُوجَلُونِي حَتَّى أُخْرَجَ إِلَيْهِمْ مِّنْ مَّظَالِمِهِمْ. فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: (۱۰) مَا كَانَ بِالْمَدِينَةِ فَلَا أَجَلَ فِيهِ، وَمَا غَابَ فَأَجَلُهُ وَصُورُ أَمْرِكَ إِلَيْهِ.

[۱] براستی مردم پشت سرم می‌باشند و مرا بین تو و خودشان سفير و واسطه قرار داده‌اند، سوگند به خدا، به تو نمی‌دانم چه بگویم؟! چیزی نمی‌دانم که تو خود آن را ندانی، تو را به کاری راهنما نیستم که آن را شناسی، (۲) و می‌دانی آنچه ما می‌دانیم، در چیزی از تو پیشی نگرفتیم که تو را به آن آگاه سازیم، در هیچ حکمی خلوت نمودیم تا آن را به تو برسانیم، تو دیدی آنچه ما دیدیم، و شنیدی آنچه که ما شنیدیم، با رسول خدا ﷺ آمیزش داشتی چنانکه ما آمیزش داشتیم، (۳) و پسر ابی قحافه و پسر خطاب به درستکاری سزاوارتر از تو نبودند، در حالی که تو از جهت خویشی به رسول خدا ﷺ از آن‌ها نزدیکتری، = به دامادی پیغمبر مرتبه‌ای یافته‌ای که ابوبکر و عمر نیافتند، (۴) خدا را به جان خود رحم کن، سوگند به خدا که تو نیاز به راهنمایی و تعلیم نداری، به تحقیق راه‌ها آشکار و نشانه‌های دین برپا و برقرار است، (۵) آگاه باش برترین بندگان در نزد خداوند پیشوای عادل است. که خود هدایت یافته و دیگران را هدایت می‌کند، سنت معلومی را بر پا دارد و بدعت مجهولی را بمیراند. سنت‌ها روشن و نورانیند و نشانه‌های مشخص دارند، بدعت‌ها نیز آشکارند و علامت‌هایی دارند (۶) بدترین مردم نزد پروردگار پیشوای ستمگری است که خود گمراه است و مردم به وسیله او گمراه می‌شوند؛ سنت‌های مورد قبول را از بین برده و بدعت‌های متروک را زنده می‌کند، (۷) من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: پیشوای ستمکار را روز رستاخیز حاضر می‌کنند در

حالی که نه یآوری با او است و نه عذرخواهی، او را در آتش دوزخ می‌افکنند، همچون سنگ آسیا در آتش به چرخش می‌افتد، آنگاه او را در قعر دوزخ به زنجیر می‌کشند. (۸) و من تو را به خدا سوگند می‌دهم نکند تو همان پیشوای مقتول این امت گردی. چه اینکه پیامبر ﷺ همواره می‌فرمود: در این امت پیشوائی کشته خواهد شد که پس از آن درهای گشت و کشتار به روی آن‌ها تا قیامت باز خواهد گردید و امور این امت را بر آن‌ها مشتبه می‌کند، فتنه و فساد را در میانشان گسترش می‌دهد تا آن جا که حق را از باطل تمیز نمی‌دهند، و به سخنی در آن فتنه غوطه ور می‌شوند و به شدت در هم آمیخته و فاسد خواهند گردید، (۹) نکند تو با این سن زیاد و گذراندن عمر زمام خویش را به دست مروان بسپاری تا برد هر جا که خاطرخواه او است. عثمان در پاسخ به آن حضرت گفت: از مردم بخواه به من مهلت دهند تا خویش را از حقوق از دست رفته آن‌ها خلاص گردانم .. پس آن علیه السلام فرمود: (۱۰) آنچه مربوط به مدینه است مهلتی در آن نیست و آنچه بیرون مدینه است، مهلتش رسیدن دستور تو به آن‌ها است. [

(۳۹) - (مکتوب - ۶) دفاع از سه خلیفه‌ی قبل از خودش و

این‌که آن‌ها حق بوده‌اند

(۱) إِنَّهُ بَايَعَنِي الْقَوْمَ الَّذِينَ بَايَعُوا أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعُثْمَانَ عَلَيَّ مَا بَايَعُوهُمْ عَلَيَّ، فَلَمْ يَكُنْ لِلشَّاهِدِ أَنْ يَخْتَارَ، وَلَا لِلْغَائِبِ أَنْ يَرُدَّ، (۲) وَإِنَّمَا الشُّورَى لِلْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَإِنِ اجْتَمَعُوا عَلَى رَجُلٍ وَسَمَوْهُ إِمَامًا كَانَ ذَلِكَ لِلَّهِ رِضَى، فَإِنِ خَرَجَ عَنْ أَمْرِهِمْ خَارِجٌ بَطْعَنٍ أَوْ بَدْعَةٍ رُدُّوهُ إِلَى مَا خَرَجَ مِنْهُ، فَإِنِ ابْنُ قَاتِلُوهُ عَلَى اتِّبَاعِهِ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ، وَوَلَاهُ اللَّهُ مَا تَوَلَّى. (۳) وَيَا مُعَاوِيَةَ لَئِن نَّظَرْتُ بِعَقْلِكَ دُونَ هَوَاكَ

لَتَجِدَنَّ أَوْبَرًا تَائِسًا مِنْ دَمِ عُمَانَ، وَلَتَعْلَمَنَّ أَنِّي كُنْتُ فِي عَزَلَةٍ عَنْهُ إِلَّا أَنْ تَتَّجِنِّي، فَتَجَنَّنَا مَا بَدَا لَكَ، وَالسَّلَامُ.

[۱] این مردمی که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند، به همان شیوه با من بیعت کردند. پس آن را که حاضر است، نرسد که دیگری را اختیار کند و آن را که غایب بوده است نرسد که آنچه حاضران پذیرفته اند نپذیرد. (۲) شورا از آن مهاجران و انصار است. اگر آنان بر مردی همراهی شدند و او را امام خواندند، کارشان برای خشنودی خدا بوده است، و اگر کسی از فرمان شورا بیرون آمد و بر آن عیب گرفت، یا بدعتی نهاد، باید او را به جمعی که از آن بیرون شده است باز آورند. اگر سر بر تافت با او پیکار کنند، زیرا راهی را برگزیده که خلاف راه مؤمنان است و خدا او را در بیراهه رها می‌سازد (۳) ای معاویه! به جان خودم سوگند که اگر به دیده خرد بنگری، نه از روی هوا و هوس، در خواهی یافت که من از هر کس دیگر از کشتن عثمان بیزارتر بودم و از آن بر کنار بوده‌ام، مگر آنکه بخواهی جنایت را به گردن من نهی و چیزی را که بر تو آشکار است پنهان داری. و السلام.]

(۴۰) - (خطبه‌ی - ۹۱) وزیر و مشاور بودنم برایتان بهتر

است تا اینکه خلیفه باشم

(۱) دَعُونِي وَالتَّمِسُوا غَيْرِي، فَإِنَّا مُسْتَقْبِلُونَ أَمْرًا لَهُ وَجْوهٌ وَالْوَأْنُ لَا تَقُومُ لَهُ الْقُلُوبُ وَلَا تَنْبُتُ عَلَيْهِ الْعُقُولُ، (۲) وَإِنَّ الْأَفَاقَ قَدْ أَغَامَتِ، وَالْمَحَجَّةَ قَدْ تَنَكَّرَتْ. (۳) وَاعْلَمُوا أَنِّي إِنْ أَحْبَبْتُكُمْ رَكِبْتُ بِكُمْ مَا أَعْلَمُ، وَلَمْ أُضِغْ إِلَى قَوْلِ الْقَائِلِ وَعَتَبِ الْعَاتِبِ، (۴) وَإِنْ تَرَكْتُمُونِي فَأَنَا كَأَحَدِكُمْ، وَلَعَلِّي أَسْمَعُكُمْ وَأَطُوعَكُمْ لِمَنْ وَلِيْتُمُوهُ أَمْرَكُمْ، (۵) وَأَنَا لَكُمْ وَزِيرًا خَيْرٌ لَكُمْ مِنِّي أَمِيرًا.

[۱] مرا وا گذارید و دیگری را طلب کنید، زیرا ما به استقبال چیزی می‌رویم که چهره‌های مختلف و جهات گوناگونی دارد، دل‌ها بر این امر استوار و عقل‌ها ثابت نمی‌ماند، (۲) چهره افق حقیقت را ابرهای تیره فسادگرفته و راه مستقیم حق ناشناس مانده است، (۳) آگاه باشید اگر دعوت شما را اجابت کنم طبق آنچه خود می‌دانم با شما رفتار می‌کنم و به سخن این و آن و سرزنش سرزنش کنندگان گوش فرا نخواهم داد، (۴) اگر مرا رها کنید من هم چون یکی از شما هستم، شاید من شنواتر و مطیع‌تر از شما نسبت به رئیس حکومت باشم. (۵) در چنان حالی من وزیر و مشاورتان باشم بهتر از آن است که امیر و رهبرتان گردم.]

(۴۱) - (مکتوب - ۷) بیعت گرفتن و این که خلافت حق

مهاجرین و انصار است

(۱) أَمَا بَعْدُ فَقَدْ أَتَتْنِي مِنْكَ مَوْعِظَةٌ مُوَصَّلَةٌ، وَرِسَالَةٌ مُحَبَّرَةٌ، نَمَّمَتْهَا بِضَلَالِكَ، وَأَمَّضَيْتَهَا بِسُوءِ رَأْيِكُمْ! (۲) وَكِتَابُ أَمْرِي لَيْسَ لَهُ بَصَرٌ يَهْدِيهِ، وَلَا قَائِدٌ يُرْشِدُهُ، قَدْ دَعَاهُ الْهَوَى فَأَجَابَهُ، وَقَادَهُ الضَّلَالُ فَاتَّبَعَهُ، فَهَجَرَ لِأَعْطَا وَضَلَّ خَابِطًا. (۳) لِأَنَّهَا بَيْعَةٌ وَاحِدَةٌ لَا يُتَنَّى فِيهَا التَّظَرُّ، وَلَا يُسْتَأْنَفُ فِيهَا الْخِيَارُ، الْخَارِجُ مِنْهَا طَاعِنٌ، وَالْمُرَوَّى فِيهَا مُدَاهِنٌ.

[۱] اما بعد، اندر زنامه‌ای از تو به من رسید با جمله‌هایی بریافته و عباراتی که به ضلالت خویش آراسته بودی و از روی بداندیشی روانه کرده بودی (۲) این نامه، نامه کسی است که نه خود دیده بینا دارد تا راه هدایت را به او نشان دهد، و نه او را رهبری است که راهش بنماید. هوی و هوس او را فراخوانده و او نیز پاسخش گفته و ضلالت رهنمونش گشته و او نیز متابعتش نموده. هذیانی در هم آمیخته، گم گشته و به خطا رفته است (۳)

بیعت یک بار بیش نیست. تجدید نظر در آن راه ندارد و در آن اختیار فسخ نخواهد بود. آنکس که از این بیعت سر بتابد طعنه زن و عیبجو خوانده می‌شود و آن که درباره قبول و رد آن اندیشه کند منافق است. [

(۴۲) - (سخن - ۴۵۷) در ستایش انصار که به اسلام

خدمت‌ها نمودند

(۱) هُمْ وَاللَّهِ رَبُّوا الْإِسْلَامَ كَمَا يُرَبِّي الْفُلُو مَعَ غِنَائِهِمْ بِأَيْدِيهِمُ السَّبَاطِ وَالسِّنْتِهِمُ السَّلَاطِ.

(۱) سوگند به خدا، ایشان با توانگریشان اسلام را تربیت و پرورش نمودند، چنانکه کره اسب از شیر گرفته شده تربیت می‌شود، با دست‌های با سخاوت و بخشنده و زبان‌های تیزشان چنین کردند. [

(۴۳) - (خطبه‌ی - ۱۹۶) وصف طلحه و زبیر رضی الله عنهما

(۱) لَقَدْ نَقَمْتُمَا يَسِيرًا، وَأَرْجَأْتُمَا كَثِيرًا، أَلَا تُخْبِرَانِي أَيُّ شَيْءٍ كَانَ لَكُمَا فِيهِ حَقٌّ دَفَعْتُمَا عَنْهُ؟ أَمْ أَيُّ قِسْمٍ اسْتَأْتَرْتُمْ عَلَيْنَا بِهِ؟ أَمْ أَيُّ حَقٍّ رَفَعَهُ إِلَيْنِي أَحَدٌ مِّنَ الْمُسْلِمِينَ ضَعُفْتُ عَنْهُ أَمْ جَهْلَتُهُ أَمْ أَخْطَأْتُ بَابَهُ؟ (۲) وَاللَّهِ مَا كَانَتْ لِي فِي الْخِلَافَةِ رَغْبَةٌ، وَلَا فِي الْوِلَايَةِ إِرْبَةٌ، وَلَكِنَّكُمْ دَعَوْتُمُونِي إِلَيْهَا، وَحَمَلْتُمُونِي عَلَيْهَا، فَلَمَّا أَفْضَتْ إِلَيَّ نَظَرْتُ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ وَمَا وَضَعَ لَنَا وَأَمَرَنَا بِالْحُكْمِ بِهِ فَاتَّبَعْتُهُ، وَمَا اسْتَسَنَّ النَّبِيُّ ﷺ فَاقْتَدَيْتُهُ. فَلَمْ أَحْتَجْ فِي ذَلِكَ إِلَى رَأْيِكُمَا، وَلَا رَأْيِ غَيْرِكُمَا، وَلَا وَقَعَ حُكْمٌ جَهْلَتُهُ فَاسْتَشِيرُكُمَا وَإِخْوَانِي الْمُسْلِمِينَ، وَلَوْ كَانَ ذَلِكَ لَمْ أَرْعَبْ عَنْكُمَا وَلَا عَنْ غَيْرِكُمَا. (۳) وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأُسُوءَةِ فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي، وَلَا وَلَيْتُهُ هُوَ مَنِّي، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَأَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ

اللَّهُ ﷻ قَدْ فُرِعَ مِنْهُ، فَلَمْ أَحْتَجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فَرَغَ اللَّهُ مِنْ قَسْمِهِ، وَأَمْضَى فِيهِ حُكْمَهُ، (۴) فَلَيْسَ لَكُمَا وَاللَّهِ عِنْدِي وَلَا لِعَيْرِكُمَا فِي هَذَا عُنْتِي، أَخَذَ اللَّهُ بِقُلُوبِنَا وَقُلُوبِكُمْ إِلَى الْحَقِّ، وَاللَّهُمَّ إِنَّا وَالصَّبْرَ. (۵) رَحِمَ اللَّهُ أَمْرًا رَأَى حَقًّا فَأَعَانَ عَلَيْهِ، أَوْ رَأَى جَوْرًا فَرَدَّهُ، وَكَانَ عَوْنًا بِالْحَقِّ عَلَى صَاحِبِهِ.

[(۱) حقیقتاً (شما) از اندک ناراضی بودید، و بسیار را پشت سر انداختید، آیا به من نمی‌گویید که شما در چه چیز حق داشته‌اید که شما را از آن منع کرده‌ام؟، یا کدام نصیب و بهره‌ای بوده که خودم برداشته به شما نداده‌ام؟ یا کدام حق و دعوایی بوده که یکی از مسلمانان نزدم آورده از آن عاجز و ناتوان مانده‌ام، یا به آن نادان بوده در حکم آن اشتباه کرده‌ام؟، (۲) سوگند به خدا من خواستار خلافت و علاقه‌مند به حکومت نبوده‌ام، ولی شما مرا دعوت نموده به آن وادار کردید، پس چون خلافت به من رسید به کتاب خدا و دستوری که برای ما تعیین نموده و ما را به حکم کردن به آن امر فرموده نظر کرده متابعت نمودم، به آنچه پیغمبر ﷺ سُنَّت قرار داده نگاه نموده پیروی کردم، در این باب به رأی و اندیشه‌ی شما و غیر شما نیازمند نبودم، حکمی پیش نیامده که به آن نادان بوده از شما و سایر برادران مسلمان مشورت نمایم، اگر چنین بود از شما و دیگران رو نمی‌گردانیدم. (۳) اِنَّمَا آنچه یادآوری نمودید که چرا در قسمت کردن بیت‌المال بالسویه رفتار کردم، در این امر هم من به رأی خود و از راه هوی نفس حکم نکردم، بلکه من و شما احکامی را که رسول خدا ﷺ آورده و آن‌ها را بر قرار نموده، در دست داریم، در آنچه که خداوند از تقسیم و تعیین به آن دستور داده و حکم خود را در آن امضا فرموده به شما نیازمند نبودم، (۴) پس سوگند به خدا، شما و غیر شما را نزد من حقی نیست که از من شکایت داشته زبان به ملامت من باز کنید، خدا دل‌های ما و شما را به حقیقت متوجّه گرداند و به

ما و شما شکیبایی را عطا فرماید، (۵) خدا بیامرزد مردی را که چون حقی را دید به آن کمک نماید، یا ستمی را که دید، از آن جلوگیری کند و به زیان ستمگر، مددکار ستم دیده باشد.]

(۴۴) - (خطبه‌ی - ۱۶۷) در خواست قاتلین عثمان رضی الله عنه از

علی رضی الله عنه

(۱) یا اِخْوَتَاهُ، إِنِّي لَسْتُ أَجْهَلُ مَا تَعْلَمُونَ، وَلَكِنْ كَيْفَ لِي بِقُوَّةٍ وَالْقَوْمِ الْمُجْلِبُونَ عَلَى حَدِّ شَوْكِهِمْ يَمْلِكُونَنَا وَلَا تَمْلِكُهُمْ؟ (۲) وَهَا هُمْ هَؤُلَاءِ قَدْ ثَارَتْ مَعَهُمْ عِبْدَانُكُمْ، وَالتَّقَاتُ إِلَيْهِمْ أَعْرَابُكُمْ، وَهُمْ خِلَالَكُمْ يَسُومُونَكُمْ مَا شَاءُوا، وَهَلْ تَرَوْنَ مَوْضِعًا لِقُدْرَةٍ عَلَى شَيْءٍ تُرِيدُونَهُ؟ (۳) وَإِنَّ هَذَا الْأَمْرَ أَمْرٌ جَاهِلِيَّةٍ، وَإِنَّ لَهُؤُلَاءِ الْقَوْمِ مَادَّةً. إِنَّ النَّاسَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ - إِذَا حُرِّكَ - عَلَى أُمُورٍ فِرْقَةٌ تَرَى مَا تَرَوْنَ، وَفِرْقَةٌ تَرَى مَا لَا تَرَوْنَ، وَفِرْقَةٌ لَا تَرَى هَذَا وَلَا هَذَا، فَاصْبِرُوا حَتَّى يَهْدَأَ النَّاسَ، وَتَقَعَ الْقُلُوبُ مَوَاقِعَهَا، وَتُوَخَّذَ الْحُقُوقُ مُسْمَحَةً، (۴) فَاهْدَأُوا عَنِّي، وَانظُرُوا مَاذَا يَأْتِيكُمْ بِهِ أَمْرِي، وَلَا تَفْعَلُوا فَعْلَةً تَضْعِضُ قُوَّةً، وَتُسْقِطُ مَنَّةً، وَتُورِثُ وَهْنًا وَذَلَّةً، (۵) وَسَأَمْسِكُ الْأَمْرَ مَا اسْتَمْسَكَ، وَإِذَا لَمْ أَجِدْ بُدًّا فَآخِرُ الدَّوَاءِ الْكَيِّ.

[۱] ای برادران (هم کیشان) به آنچه شما می‌دانید من بی‌اطلاع نیستم، ولی چگونه من را توانایی (کشیدن انتقام از کشندگان عثمان) است و حال آنکه گروهی که (برای کشتن او) گرد آمدند، در نهایت قدرت خود باقی هستند، بر ما تسلط دارند و ما بر ایشان مسلط نیستیم، (۲) آگاه باشید کشندگان عثمان گروهی هستند که غلامان شما با آن‌ها یار بوده و بادیه نشینان‌تان به آنان پیوسته‌اند، ایشان در بین شما هستند، آنچه بخواهند آزارتان می‌رسانند، آیا توانایی به آنچه خواهانید دارید؟، (۳) این امر کاری است از روی نادانی، ایشان کمک و یاور دارند و مردم هرگاه سخن این

خونخواهی به میان آید بر چند دسته‌اند: یک دسته می‌بینند آنچه شما می‌بینید؛ یک دسته می‌بینند آنچه شما نمی‌بینید؛ و یک دسته نه این و نه آن را نمی‌بینند، پس (برای انتقام) شکیباً باشید تا مردم آرامش یافته و دل‌ها در جای خود قرار گیرد، حقوق در موقع مناسب به آسانی گرفته شود، (۴) پس نزد من آرام باشید و ببینید فرمانم به شما چگونه صادر می‌شود، کاری نکنید که توانایی را نابود ساخته از بین ببرد، سستی و خواری جای آن را بگیرد، (۵) به زودی این امر (اختلاف) را به مدارا، اصلاح کنم، مادامی که مدارای با آن ممکن باشد، هرگاه چاره‌ای نیابم، پس آخرین دوا (تدبیر) داغ است (چاره‌ای نیست، و می‌جنگم با کسانی که بیعت را شکسته‌اند).

(۴۵) - (مکتوب - ۵۸) علی علیه السلام فرموده: اختلاف با اهل شام

به خاطر قتل عثمان رضی الله عنه است

(۱) وَكَانَ بَدَأُ أَمْرَنَا أَنَا التَّقِينَا وَالْقَوْمُ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ، وَالظَّاهِرُ أَنَّ رَبَّنَا وَاحِدٌ، وَبَيْنَنَا وَاحِدٌ، وَدَعْوَتَنَا فِي الْإِسْلَامِ وَاحِدَةٌ، وَلَا نَسْتَزِيدُهُمْ فِي الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَالتَّصَدِيقِ لِرَسُولِهِ وَلَا يَسْتَزِيدُونَنَا وَالْأَمْرُ وَاحِدٌ إِلَّا مَا اخْتَلَفْنَا فِيهِ مِنْ دَمِ عُثْمَانَ، وَنَحْنُ مِنْهُ بَرَاءٌ! (۲) فَقُلْنَا: تَعَالَوْا نُدَاوِي مَا لَا يُدْرِكُ الْيَوْمَ بِإِظْفَاءِ النَّائِرَةِ وَتَسْكِينِ الْعَامَةِ، حَتَّى يَشْتَدَّ الْأَمْرُ وَيَسْتَجْمِعَ، فَنَقُوى عَلَى وَضْعِ الْحَقِّ فِي مَوَاضِعِهِ، فَقَالُوا: بَلْ نُدَاوِيهِ بِالْمَكَابِرَةِ! فَأَبَوْا حَتَّى جَنَحَتِ الْحَرْبُ وَرَكَدَتِ، وَوَقَدَتِ نِيرَانَهَا وَحَمَشَتِ، فَلَمَّا ضَرَسَتْنَا وَإِيَاهُمْ، وَوَضَعَتْ مَخَالِبَهَا فِيْنَا وَفِيهِمْ، أَجَابُوا عِنْدَ ذَلِكَ إِلَى الَّذِي دَعَوْنَاهُمْ إِلَيْهِ، فَأَجَبْنَاهُمْ إِلَى مَا دَعَوْا، وَسَارَعْنَاهُمْ إِلَى مَا طَلَبُوا، حَتَّى اسْتَبَانَتْ عَلَيْهِمُ الْحُجَّةُ، وَأَنْقَطَعَتْ مِنْهُمْ الْمَعْذِرَةُ، (۳) فَمَنْ تَمَّ عَلَى ذَلِكَ مِنْهُمْ فَهُوَ الَّذِي أَنْقَذَهُ اللَّهُ مِنَ الْهَلَكَةِ، وَمَنْ لَجَّ وَتَمَادَى فَهُوَ الرَّكِيسُ الَّذِي رَانَ اللَّهُ عَلَى قَلْبِهِ، وَصَارَتْ دَائِرَةُ السَّوْءِ عَلَى رَأْسِهِ.

[۱] و ابتدای کار ما این بود، که ما و اهل شام به هم بر خوردیم در حالی که به حسب ظاهر پروردگاران یکی و پیغمبران یکی و روش تبلیغمان در اسلام یکسان بود، ما از ایشان نمی‌خواستیم که ایمان به خدا و رسولش را زیاد کنند، و آنان هم از ما این را نمی‌خواستند، کار یکنواخت بوده و هیچ اختلاف و جدایی بین ما نبود، مگر درباره‌ی خون عثمان، ما از آن دور و به آن آلوده نبودیم! (۲) پس گفتیم: بیایید امروز با خاموش کردن آتش فتنه و آرامش دادن به مردم چاره کنیم چیزی را که پس از این علاج و چاره نمی‌توان کرد، تا کار استوار و منظم گردد، آنگاه ما بتوانیم حق را در مواضع آن به کار بریم، گفتند: بلکه ما چاره‌ی این کار را به دشمنی و زد و خورد می‌کنیم! پس سرپیچی کردند تا این که جنگ برپا و استوار گردید، آتش آن فروخته و کار دشوار شد، چون جنگ و زد و خورد ما و آنان را دندان گرفته و چنگال‌هایش را در ما و ایشان فرو برد، در آن هنگام (آنان) پذیرفتند چیزی را که ما ایشان را به آن می‌خواندیم، پس (از ما خواستند تا دست از جنگ بکشیم) دعوتشان را پذیرفته و به خواهش آنان شتافتیم، تا آنکه حجت بر ایشان هویدا گردد و عذری برای آن‌ها باقی نماند، (۳) پس هر کس از اینان بر این سخن پایدار باشد، او را خدا از هلاکت و تباهی رهایی داده، هر که ستیزگی نموده به گمراهی خویش باقی بماند، او به حال اول خود برگشته (بیمان شکسته) و خدا دلش را (با غفلت) پوشانده، و پیش آمد بدی دور سر او چرخ می‌زند.

(۴۶) - (خطبه‌ی - ۱۲۷) دو طایفه دربارہی من هلاک

خواهند شد

(۱) فَإِنْ أَيْبَيْتُمْ إِلَّا أَنْ تَزْعُمُوا أَنِّي أَخْطَأْتُ وَضَلَلْتُ فَلِمَ تُضَلُّونَ عَامَّةَ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ﷺ بِضَلَالِي، وَتَأْخُذُونَهُمْ بِخَطَائِي، وَتُكْفَرُونَهُمْ بِذُنُوبِي، (۲) سَيُوفُكُم عَلَى عَوَاتِقِكُمْ تَضَعُونَهَا مَوَاضِعَ الْبُرْءِ وَالسُّقْمِ، وَتَخْلُطُونَ مَنْ أَدْنَبَ بِمَنْ لَمْ يُذْنِبْ.

(۳) وَقَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ رَجَمَ الزَّانِيَ الْمُحْصَنَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ وَرَثَهُ أَهْلُهُ، وَقَتَلَ الْقَاتِلَ وَوَرَثَ مِيرَاثَهُ أَهْلُهُ، وَقَطَعَ السَّارِقَ وَجَلَدَ الزَّانِيَ غَيْرَ الْمُحْصَنِ، ثُمَّ قَسَمَ عَلَيْهِمَا مِنَ الْفَيْءِ، وَنَكَحَا الْمُسْلِمَاتِ، فَأَخَذَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ بِذُنُوبِهِمْ، وَأَقَامَ حَقَّ اللَّهِ فِيهِمْ، وَلَمْ يَمْنَعَهُمْ سَهْمَهُمْ مِنَ الْأَسْلَامِ، وَلَمْ يُخْرِجْ أَسْمَاءَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَهْلِهِ، (۴) ثُمَّ أَنْتُمْ شِرَارُ النَّاسِ وَمَنْ رَمَى بِهِ الشَّيْطَانُ مَرَامِيَهُ، وَضَرَبَ بِهِ تِيهَهُ.

(۵) وَسَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانِ: مُحِبُّ مُفْرِطٍ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ، وَمُبْغِضُ مُفْرِطٍ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ: وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ التَّمَطِّ الْأَوْسَطِ، فَالزَّمُوهُ، وَالزَّمُوا السَّوَادَ الْأَعْظَمَ، فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ، (۶) وَإِيَّاكُمْ وَالْفِرْقَةَ! فَإِنَّ الشَّادَّ مِنَ النَّاسِ لِلشَّيْطَانِ، كَمَا أَنَّ الشَّادَّ مِنَ الْعَنَمِ لِلذُّئْبِ. (۷) أَلَا مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الشَّعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذِهِ. (۸) وَإِنَّمَا حُكْمَ الْحُكَّامِ لِجُحِييَا مَا أَحْيَا الْقُرْآنَ، وَيُمَيِّتَا مَا أَمَاتَ الْقُرْآنَ، وَإِحْيَاؤُهُ الْإِجْتِمَاعُ عَلَيْهِ، وَإِمَاتَتُهُ الْإِفْتِرَاقُ عَنْهُ. فَإِنْ جَرَّنَا الْقُرْآنَ إِلَيْهِمْ اتَّبَعْنَاهُمْ، وَإِنْ جَرَّهُمْ إِلَيْنَا اتَّبَعُونَا، (۹) فَلَمْ اتِّ شَرًّا مُجْبَرًا، وَلَا خَتَلْتِكُمْ عَنْ أَمْرِكُمْ، وَلَا لَبَسْتُهُ عَلَيْكُمْ، إِنَّمَا اجْتَمَعَ رَأْيُ مَلَائِكُمْ عَلَى اخْتِيَارِ رَجُلَيْنِ، أَخَذْنَا عَلَيْهِمَا أَنْ لَا يَتَعَدَّيَا الْقُرْآنَ فَتَاهَا عَنْهُ، وَتَرَكََا الْحَقَّ وَهُمَا يُبْصِرَانِهِ، وَكَانَ الْجَوْرُ هَوَاهُمَا فَمَضَيَا عَلَيْهِ، (۱۰) وَقَدْ سَبَقَ اسْتِثْنَاؤُنَا عَلَيْهِمَا فِي الْحُكُومَةِ بِالْعَدْلِ وَالصَّمْدِ لِلْحَقِّ سُوءَ رَأْيِهِمَا، وَجَوْرَ حُكْمَيْهِمَا.

[۱] اگر مخالفت شما (با من) برای این است که گمان می‌کنید خطا کرده و گمراه شده‌ام، پس چرا همه‌ی امت محمد ﷺ را به گمراهی من (به گمان خود) گمراه می‌دانید، آنان را به خطای من می‌گیرید و به گناه من تکفیرشان می‌نمایید؟، (۲) شمشیرهایتان را که بر دوشهایتان است بر جاهای سلامت و هم بر مواضع بیماری فرود می‌آورید، کسی را که (به گمان شما) گناه کرده با کسی که گناهی مرتکب نشده خلط می‌کنید، (۳) می‌دانید رسول خدا ﷺ زنا کننده‌ای را که همسر داشت سنگسار کرد، بعد بر او نماز گزارد و میراثش را به کسان او داد، قاتل را کشت، و ارث او را در میان وراثش تقسیم کرد، دست دزد را برید و زنا کننده‌ی بی‌همسر را تازیانه زد، بعد از آن از مالی که مسلمان‌ها به غنیمت آورده بودند به ایشان (عاصیان) قسمت داده و آنان هم زن‌های مسلمان را به نکاح خود در آوردند، پس رسول خدا ﷺ ایشان را (کافر ندانسته، بلکه) به خاطر گناهانشان (آنان را) گرفته حق خدا را درباره‌ی آنان جاری ساخت، ولی از بهره و استفاده‌ی آن‌ها از اسلام جلوگیری ننمود، اسمشان را از بین مسلمانان خارج نکرد، (۴) پس شما بدترین مردم و بدترین کسی می‌باشید که شیطان او را به گمراهی‌های خود پرتاب کرده و به حیرت و سرگردانی وا داشته است، (۵) به زودی دو طایفه درباره‌ی من هلاک خواهند شد: یکی دوستی که در دوستی افراط کند، به طوری که محبت بی‌اندازه او را به راه باطل بکشد؛ و دیگر دشمنی که از حد تجاوز کرده، دشمنی بی‌اندازه او را به غیر حق وا دارد (مثل خوارج)، بهترین مردم درباره‌ی من گروه میانه می‌باشند، پس همراه این گروه میانه بوده از سواد اعظم پیروی کنید، زیرا دست خدا بر سر جماعت است، (۶) بر حذر باشید از مخالفت و جدایی، زیرا تنها و یک سو شده از مردم، در دام شیطان است، چنانکه تنها مانده از گوسفندان طعمه‌ی گرگ می‌باشد، (۷) آگاه باشید هر که کسی را به این رویه دعوت کند، او را

بکشید، اگر چه در زیر عمامه‌ی من باشد، (۸) اگر به آن دو نفر (ابو موسی و عمرو عاص) حکمیت داده شد تنها باین خاطر بود که آنچه را قرآن زنده دانسته زنده سازند، آنچه را محکوم بمرگ نموده نابود کنند. احیاء قرآن این است که دست اتحاد به هم دهند و به آن عمل کنند، میراندن آن پراکندگی و جدائی از آن است، پس اگر قرآن ما را بسوی آن‌ها بکشاند آنان را متابعت می‌کنیم و اگر آنان را بسوی ما سوق دهد باید تابع ما باشند. (۹) پس من شری به جا نیاوردم و شما را فریب نداده به اشتباه نینداختم، بلکه رأی و اندیشه‌ی خودتان بود که این دو مرد را اختیار نمودید (ابوموسی و عمرو ابن عاص)، ما هم از آن‌ها پیمان گرفتیم که از قرآن تعدی و تجاوز ننمایند، ولی آنان گمراه گشته دست از حق شستند و حال آنکه هر دو به حق بینا بودند و ظلم و ستم آن‌ها از روی هوای نفس بود که به آن رفتار نمودند، (۱۰) و پیشتر (در صلح نامه) پیمان گرفتیم که حکومت باید از روی عدل و درستی بوده و حق را در نظر داشته باشند، ولی بد رأیی و حکومت کردن ایشان از روی ظلم و ستم میان ما و آن‌ها جدایی انداخت.

(۴۷) - (خطبه‌ی ۱۵۵) وصف عایشه رضی الله عنها مادر مؤمنان

(۱) فَمَنْ اسْتَطَاعَ عِنْدَ ذَلِكَ أَنْ يَعْتِقَ نَفْسَهُ، عَلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلْيَفْعَلْ، فَإِنْ أَطَعْتُمُونِي فَإِنِّي حَامِلُكُمْ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَلَى سَبِيلِ الْجَنَّةِ، وَإِنْ كَانَ ذَا مَشَقَّةٍ شَدِيدَةٍ، وَمَذَاقَةٍ مَرِيرَةٍ. (۲) وَأَمَّا فَلَانَةُ فَأَدْرَكَهَا رَأَى النِّسَاءَ، وَضَعْنَ عَلَا فِي صَدْرِهَا كَمِرْجَلِ الْقَيْنِ، (۳) وَلَوْ دُعِيَتْ لِتَنَالَ مِنْ غَيْرِي مَا أَتَتْ إِلَيَّ لَمْ تَفْعَلْ، وَلَهَا بَعْدُ حُرْمَتُهَا الْأُولَى، وَالْحِسَابُ عَلَى اللَّهِ.

(۱) هنگام آن فتنه و تباه کاری کسی که توانایی اطاعت و فرمانبرداری خدا را داشته باشد، بایستی به جا آورد، پس اگر مرا اطاعت و پیروی کنید،

من به خواست خدا شما را به راه بهشت خواهم برد، اگر چه این راه بسیار سخت و تلخ مزه است. (۲) و اَمَّا فُلَانِي رَا (عایشه رضی الله عنها را) سستی اندیشه‌ی زنان دریافته، کینه و دشمنی در سینه‌اش به جوش آمده مثل (جوشیدن) دیگ آهنگر، (۳) اگر او را وادار می‌کردند به این‌که آنچه با من کرد با دیگری انجام دهد بدان اقدام نمی‌نمود، بعد از این هم حرمت و بزرگی پیش از این برای او باقی است (زیرا همسر پیغمبر و مادر مؤمنان است) و حساب و بازپرسی با خداوند است.]

(۴۸) - (سخن - ۳۷) نصیحت فرزند بزرگش حسن رضی الله عنه

(۱) يَا بُنَيَّ احْفَظْ عَنِّي اَرْبَعًا وَاَرْبَعًا لَا يَضُرُّكَ مَا عَمِلْتَ مَعَهُنَّ: اِنَّ اَغْنَى الْعِغْيِ الْعَقْلُ، وَاكْبَرَ الْفَقْرِ الْحُمُقُ، وَاَوْحَشَ الْوَحْشَةَ الْعُجْبُ، وَاَكْرَمَ الْحَسْبِ حُسْنَ الْخُلُقِ.
 (۲) يَا بُنَيَّ اِيَّاكَ وَّمُصَادَقَةَ الْاَحْمَقِ فَاِنَّهُ يُرِيدُ اَنْ يَنْفَعَكَ فَيَضُرُّكَ، (۳) وَاِيَّاكَ وَّمُصَادَقَةَ الْبَخِيلِ فَاِنَّهُ يَفْعُدُّعَنكَ اَحْوَجَ مَا تَكُونُ اِلَيْهِ، (۴) وَاِيَّاكَ وَّمُصَادَقَةَ الْفَاجِرِ فَاِنَّهُ يَبِيعُكَ بِالتَّافِهِ، (۵) وَاِيَّاكَ وَّمُصَادَقَةَ الْكُذَّابِ فَاِنَّهُ كَالسَّرَابِ يُقَرِّبُ عَلَيَّكَ الْبَعِيدَ، وَيُبَعِّدُ عَلَيَّكَ الْقَرِيبَ.

[پسرم! چهار چیز از من یادگیر (در خوبی‌ها)، و چهار چیز به خاطر بسیار (هشدارها)، که تا به آن‌ها عمل می‌کنی زیان نبینی:

الف - خوبی‌ها

- ۱- همانا ارزشمندترین بی‌نیازی عقل است.
- ۲- و بزرگ‌ترین فقر بی‌خردی است.
- ۳- و ترسناک‌ترین تنهایی خود پسندی است.
- ۴- و گرامی‌ترین ارزش خانوادگی، اخلاق نیکوست.

ب - هشدارها

- ۱- پسرم ! از دوستی با احمق بپرهیز، چرا که می‌خواهد به تو نفعی رساند اما دچار زیان‌ت می‌کند.
- ۲- از دوستی با بخیل بپرهیز، زیرا آنچه را که سخت به آن نیاز داری از تو دریغ می‌دارد.
- ۳- و از دوستی با بدکار بپرهیز، که با اندک بهایی تو را می‌فروشد.
- ۴- و از دوستی با دروغگو بپرهیز که به سراب ماند: دور را به تو نزدیک، و نزدیک را دور می‌نمایاند.]

(۴۹) - (مکتوب - ۴۷) نصیحت به دو فرزندش حسن و

حسین رحمته‌الله‌علیهما

(۱) أَوْصِيكُمَا بِتَقْوَى اللَّهِ، وَأَنْ لَا تَبْغِيَا الدُّنْيَا وَإِنْ بَعَثَكُمَا، وَلَا تَأْسَفَا عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا زُورِي عَنْكُمَا، وَقُولَا بِالْحَقِّ، وَعَمَلَا لِلْآخِرِ، وَكُونَا لِلظَّالِمِ حَصْمًا، وَلِلْمَظْلُومِ عَوْنًا. (۲) أَوْصِيكُمَا وَجَمِيعَ وَاٰلِدِي وَأَهْلِي وَمَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ، وَنَظْمِ أَمْرِكُمْ، وَصَلَاحِ ذَاتِ بَيْنِكُمْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ جَدَّكُمَا يَقُولُ: صَلَاحُ ذَاتِ الْبَيْنِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّةِ الصَّلَاةِ وَالصَّيَامِ. (۳) اللَّهُ اللَّهُ فِي الْآيَاتِمَا، فَلَا تُغِبُّوْا أَفْوَاهِكُمْ، وَلَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ، وَاللَّهِ اللَّهُ فِي حَيْرَانِكُمْ، فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ، مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ. وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ. وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَانَهَا عَمُودُ دِينِكُمْ. وَاللَّهِ اللَّهُ فِي بَيْتِ رَبِّكُمْ، لَا تُحْلُوهُ مَا بَقِيْتُمْ، فَإِنَّهُ إِنْ تُرِكَ لَمْ تُنَاطَرُوا. وَاللَّهِ اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَاللَّسْتِيكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. (۴) وَعَلَيْكُمْ بِالتَّوَّاصِلِ وَالتَّبَادُلِ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّدَابُرَ وَالتَّقَاطُعَ، لَا تَتْرُكُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالتَّهْمَى عَنِ الْمُنْكَرِ فَيُؤْتَى عَلَيْكُمْ أَشْرَارُكُمْ، ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا

يُسْتَجَابُ لَكُمْ. ثُمَّ قَالَ: (۵) يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أَلْفَيْنَكُمْ تَحْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ حَوْضًا تَقُولُونَ: قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، قُتِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ، أَلَا لَا يُقْتَلَنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي. (۶) انظروا إذا أنا متُّ من ضربته هذه فاضربوه ضربة بضربة، و لا يمثّل بالرجل فإنّي سمعتُ رسولَ الله ﷺ يقول: إياكم و المثلة و لو بالكلب العفور.

[۱] شما را به تقوا و پرهیزکاری و ترس از خداوند سفارش می‌کنم، در پی دنیا پرستی نباشید گر چه به سراغ شما آید. بر آنچه از دنیا از دست می‌دهید تاسف مخورید، سخن حق بگوئید و برای اجر و پاداش [الهی] کار کنید. دشمن سرسخت ظالم و یاور و همکار مظلوم باشید (۲) من شما و تمام فرزندان و خاندانم و کسانی را که این وصیت نامه ام به آنها می‌رسد به تقوا و ترس از خداوند، نظم امور خود و اصلاح ذات البین سفارش می‌کنم، زیرا که من از جد شما صلی الله علیه و آله شنیدم می‌فرمود: اصلاح بین مردم از نماز و روزه برتر است. (۳) خدا را خدا را در مورد یتیمان، نکند آنها گاهی سیر و گاهی گرسنه بمانند، نکند آنها در حضور شما در اثر عدم رسیدگی از بین بروند، خدا را خدا را که در مورد همسایگان خود خوش رفتاری کنید، چرا که آنان مورد توصیه و سفارش پیامبر شما هستند. وی همواره نسبت به همسایگان سفارش می‌فرمود تا آنجا که ما گمان بردیم به زودی سهمیه‌ای از ارث برایشان قرار خواهد داد، خدا را خدا را در توجه به قرآن، نکند دیگران در عمل به آن از شما پیشی گیرند. خدا را خدا را در مورد نماز چرا که ستون دین شما است. خدا را خدا را در مورد خانه پروردگارتان تا آن هنگام که هستید آنها خالی نگذارید، که اگر خالی گذارده شود مهلت داده نمی‌شوید [و بلای الهی شما را فرا خواهد گرفت]، خدا را خدا را در مورد جهاد، با اموال و جان‌ها و زبان‌های خویش در راه خدا [که باید همه این‌ها را در این راه به کار گیرید]؛ (۴) و بر شما لازم است پیوندهای دوستی و محبت را محکم دارید و بذل و بخشش را فراموش

نکنید، از پشت کردن به هم و قطع رابطه برحذر باشید. امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار بر شما مسلط می‌شوند، سپس هر چه دعا کنید مستجاب نمی‌گردد. سپس فرمود: (۵) ای نوادگان عبدالمطلب! نکند شما بعد از شهادت من دست خود را از آستین بیرون آورده و در خون مسلمانان فرو برید؛ و بگوئید امیرمؤمنان کشته شد [و این بهانه ای برای خونریزی شود]. آگاه باشید به خاطر من تنها قاتلم را باید بکشید. (۶) بنگرید هر گاه من از این ضربت جهان را بدرود گفتم، او را تنها یک ضربت بزیند تا ضربتی در برابر ضربتی باشد، این مرد را مثله نکنید [گوش و بینیو اعضاء او را نبرید]، زیرا من از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود: از مثله کردن پرهیزید گر چه نسبت به سگ گزنده باشد.

(۵۰) - (خطبه‌ی - ۷۷) دعای خود علی علیه السلام به درگاه حق

تعالی جل جلاله

(۱) اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي، فَإِنْ عُدْتُ فَعُدْ عَلَيَّ بِالْمَغْفِرَةِ، (۲) اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا وَآيَتْ مِنْ نَفْسِي وَلَمْ تَحِدْ لَهُ وَفَاءً عِنْدِي، (۳) اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي مَا تَقَرَّبْتُ بِهِ إِلَيْكَ بِلِسَانِي ثُمَّ خَالَفَهُ قَلْبِي، (۴) اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي رَمَزَاتِ الْأَلْحَاظِ، وَسَقَطَاتِ الْأَلْفَاظِ، وَشَهَوَاتِ الْجُنَانِ، وَهَفَوَاتِ اللِّسَانِ.

[(۱) بار خدایا آنچه را که تو از من به آن آگاه‌تری بر من ببخشای! و اگر بار دیگر به سوی آن باز گردم، تو هم مغفرت خود را باز گردان! (۲) خداوندا! آنچه را از کارهای نیک که تصمیم گرفته‌ام و انجام نداده‌ام ببخش. (۳) خداوندا! آنچه را با زبان به تو تقرب می‌جویم و قلبم با آن هماهنگ نیست مورد مغفرت خویش قرار بده! (۴) الهی! نگاه‌های اشارت آمیز، سخنان بی‌فایده و خواسته‌های نابجای دل و لغزش‌های زبان را بر من ببخش.]

(۵۱) - (سخن - ۴۰۹) شرایط استغفار و طلب آمرزش از

درگاه حق تعالی ﷻ

(۱) ثَكَلْتِكَ أُمُّكَ أَتَدْرِي مَا الْإِسْتِغْفَارُ؟، (۲) إِنَّ الْإِسْتِغْفَارَ دَرَجَةٌ الْعَلِيِّينَ، وَهُوَ اسْمٌ وَقِعَ عَلَى سِتَّةٍ مَعَانٍ: أَوَّلُهَا التَّدَمُّ عَلَى مَاضِي، وَالثَّانِي الْعَزْمُ عَلَى تَرْكِ الْعُودِ إِلَيْهِ أَبَدًا، وَالثَّالِثُ أَنْ تُؤَدِّيَ إِلَى الْمَخْلُوقِينَ حُقُوقَهُمْ حَتَّى تَلْقَى اللَّهَ أَمَلَسَ لَيْسَ عَلَيْكَ تَبِعَةٌ. وَالرَّابِعُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى كُلِّ فَرِيضَةٍ عَلَيْكَ ضَيَعْتَهَا فَتُؤَدِّيَ حَقَّهَا، وَالخَامِسُ أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذَيِّبُهُ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى تُلْصِقَ الْجِلْدَ بِالْعَظْمِ وَيَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ، وَالسَّادِسُ أَنْ تُذَيِّقَ الْجِسْمَ أَلْمَ الطَّاعَةِ كَمَا أَذَقْتَهُ حَلَاوَةَ الْمَعْصِيَةِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ تَقُولُ: أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ.

[(۱) مادرت بر تو بگرید آیا می دانی استغفار یعنی چه؟ (۲) استغفار مقام بلندمرتبانان است، آن یک کلمه است اما شش معنی و مرحله دارد: نخست پشیمانی از گذشته. [۱۵] دوم تصمیم بر ترک همیشگی در آینده. سوم اینکه حقوقی را که از مردم ضایع کرده ای به آن‌ها بازگردانی، به طوریکه هنگام ملاقات پروردگار حقی بر تو نباشد. چهارم اینکه هر واجبی که از تو فوت شده حق آن را بجای آوری [قضا کنی]. پنجم آنکه: گوشت‌هایی که در اثر حرام بر اندامت روئیده با اندوه بر گناه آب کنی تا چیزی از آن باقی نماند و گوشت تازه به جای آن بروید. ششم آنکه به همان اندازه که شیرینی معصیت و گناه را چشیدی، زحمت طاعت را نیز بجشی. پس از انجام این مراحل می گوئی: استغفر الله.]

نکته‌ی پایانی: این‌ها نکاتی لازم و ضروری بودند، که از زبان علی علیه السلام نقل شده و در کتابی به نام نهج البلاغه نوشته شده است؛ این حقیر آن‌ها را به صورت گلچین و منظم به رشته‌ی تحریر درآوردم، تا چراغی روشن باشد

برای جلب توجه محققان وحدت خواه، موحد و مؤمن؛ و راهی باشد برای رفع اختلاف بین مسلمانان مذاهب و فرق اسلامی، این شاء الله مفید بوده و مقبول درگاه الله متعال باشد. آمین

وَالسَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتٰبَعَ الْحَقَّ وَالْهُدٰی وَآخِرُ دَعْوَانَا اَنْ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ

به قلم: محمّد فاتح شریعتی فرزند عطاالله

ایران کردستان سنندج

۱۳۹۰/۱۲/۱۳